

مسائل بین المللی

شماره ۴ (۴۶)

سال ۱۳۴۹

حزب و ساختن آن جامعۀ نوین

تدارک و برگزاری کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری که در ژوئن سال ۱۹۶۹ در مسکو تشکیل شد به اندیشه ایدئولوژیک و تئوریک در جنبش کمونیستی نیروی تازه بخشید. کنفرانس نه تنها وضع کنونی را مورد تحلیل عمیق قرار داد و برنامه عمل مبارزه علیه امپریالیسم را تنظیم کرد بلکه ۵۱ مسئله عظیم اسلوب کار جمعی خلاق را نیز که با روح دموکراتیک آنجا میگیرد و در جهت برقراری هماهنگی مواضع در زمینه مسائل مبرم تئوری و پراتیک جنبش انقلابی سپری میکند، نمودار ساخت. از هنگام پایان این کنفرانس تا کنون فعالیت احزاب برادر ریش از پیش گسترش پذیرفته و دامنه این کار جمعی توسعه یافته و مضمون عمیقتر خود گرفته است. سده میلاد لندن که همه جا برگزار شد از این لحاظ یکی از مهمترین رویدادها بود. احزاب برادر کنفرانسهای منطقه ای تشکیل دادند و ملاقاتهای دو جانبه بسیاری نیز میان آنها صورت گرفت. بموجب توصیه کنفرانس جهانی یکسلسله کنفرانسهای بین المللی علمی و تئوریک برگزار گردید.

کنفرانس بین المللی علمی تحت عنوان "نقش روزافزون احزاب کمونیست در پروسه انقلابی

ساختن سوسیالیسم و کمونیسم" که با ابتکار کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان از ۱۶ تا ۱۸ ژوئن در برلین تشکیل شد یکی از این اقدامات بود. در کار این کنفرانس نمایندگان ۳۴ حزب کمونیست و کارگری و از جمله نمایندگان احزاب ده کشور سوسیالیستی: بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک ویتنام، کوبا، مغولستان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکوسلواکی شرکت کردند.

علت توجه فراوانی که باین کنفرانس معطوف گردید روشن است. نقش پشاهنگ احزاب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر در درگرونی انقلابی جامعه یکی از اصول بنیادی کمونیسم علمی است. فعالیت احزاب در مراحل گوناگون بر حسب شرایط مشخص و خصیصه وظایفی که در برابر آنان قرار دارد خصائص نوین کسب میکند و مطابق با آن اشکال و اسلوبهای رهبری حزبی نیز تغییر مییابد و استروکتور سازمانی خود حزب نیز تکمیل میگردد.

در صحنه بین المللی پیرامون مسئله نقش رهبری حزب نیز اکنون مبارزه ایدئولوژیک حاد صورت میگیرد. دستگاه تبلیغات بورژوازی و جریانهای اپورتونیستی راست و چپ بوسايل گوناگون میکوشند از این مبارزه بسود خود استفاده کنند.

باینجهت تحلیل علمی مسئله نقش و جای احزاب کمونیست در جامعه و نیز انتقاد از نظریات دشمنان و نظریات اشتباه آمیز یکی از مهمترین بخشهای کار تئوریک احزاب مارکسیست - لنینیست است که برای پروسه ساختن سوسیالیسم و فعالیت تمام واحدهای جنبش کمونیستی اهمیت درجه اولی دارد.

مانکات اساسی بحث‌های راکه در کنفرانس برلن انجام گرفت در زیر بیان می‌آوریم .



رفیق والتر اولبریش در برابر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان در سخنرانی افتتاحیه خود خاطرنشان ساخت که کنفرانس از نظر منطقی کاراید پولوژیک و تئوریک راکه احزاب کمونیست و کارگری بمناسبت سال جشن لنین آغاز کرده بودند ادامه می‌دهد .

رفیق اولبریش گفت : " رهنمون ما در تشکیل این کنفرانس توصیه ایست که در سند کنفرانس جهانی انجام گرفته است و بموجب آن استفاده از امکانات عظیمی که در نظام اجتماعی نوین نهفته است در درجه اول منوط بدانست که احزاب کمونیست و کارگری حاکم بتوانند مسائل تکامل سوسیالیسم را بکلیه اسلوب های مارکسیستی - لنینیستی حل و فصل کنند . "

سخنرانی‌هایی که در کنفرانس به بحث گذاشته شد بقرار زیر بود : سخنرانی رفیق اریشر هونگر عضو پولیت بورود بیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در باره ۳ اقدام حزب سوسیالیست متحد آلمان در زمینه تحقق آموزش لنین در زمینه نقش رهبری حزب در جمهوری دموکراتیک آلمان ، سخنرانی رفیق فدوسیف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره " نقش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در ساختمان سوسیالیسم " ، سخنرانی جیمز جکسون عضو کمیته سیاسی کمیته ملی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در باره " اهمیت نقش رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن در کشورهای سوسیالیستی برای مبارزه زحمتکشان کشور های سرمایه دار در رشد یافته " .

علاوه بر جلسات عمومی سه شعبه نیز در جریان کنفرانس دایر بود که در آنها مسائل مربوط به چگونگی تحقق نقش رهبری حزب در دولت و در زمینه دموکراسی سوسیالیستی و اقتصاد و ایدئولوژی و فرهنگ مورد بررسی قرار گرفت . در جلسات این شعب ۴۸ تن از نمایندگان کنفرانس در باره تجارب احزاب خود سخنرانی کردند و جوانب گوناگون مباحث را روشن ساختند .

برخی مسائل عمومی

حال دیگر چه در عمل وجه در تئوری ثابت و مسلم شده است که پیدایش و بقا احزاب کمونیست و کارگری و فعالیت آنان نتیجه قانونی و طبیعی پروسه تاریخی ناشی از نیازمندیهایی عینی مبرم تکامل جامعه است . در سخنرانی رفیق هونگر گفته میشود : " انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و پروسه گذار جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم که با این انقلاب آغاز شد و مهر و نشان خود را بر سراسر دوران مابقی گذاشته موجد این حقیقت تاریخی است که طبقه کارگر و حزب انقلابی آن پیشاهنگ جامعه بشری در راه بسوی آینده سرشار از نیکبختی است " .

در تمام سخنرانی‌ها این اندیشه تأیید شد که نقش رهبری حزب مارکسیست - لنینیست قانون هام ساختمان سوسیالیسم است و اهمیت آن در طول تمام مراحل تکامل این ساختمان محفوظ میماند . نکته اخیر حائز اهمیت خاص است زیرا برخی از تئوریسین های رویزیونیست میکوشند ثابت کنند که گویا نقش رهبری حزب فقط برای یکی از مراحل مثلا برای مرحله قبیل از

انقلاب ضرور است . رفیق فدوسیف بی پایگی و زیان بخش بودن این قبیل دعاوی را ثابت کسبرد و گفت : تمام تجربه گرانقدر جنبش انقلابی کارگری گواه بر آنستکه شرط حتمی کامیابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش ، چه در دوران مبارزه برای انجام انقلاب سوسیالیستی و چه در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی تحقق رهبری حزب کمونیست است .

احزاب کمونیست سیاست خود را بر پایه آن وظائف اساسی اجتماعی ، اقتصادی و ایدئولوژیک استوار میسازند که در مراحل معین رشد سوسیالیستی پدید میآید .

شرکتکنندگان کنفرانس با پیروی کامل از متد ولوزی علی مارکسیستی توجه خود را بیشتر از هر چیز به تحلیل شرایط مشخص فعالیت احزاب کمونیست و کارگری و تعیین مختصات مرحله کنونی رشد کشورهای سوسیالیستی معطوف داشتند .

ضمناً این واقعیت مورد توجه قرار گرفت که کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم مراحل مختلفی از ساختمان جامعه نوین را میگذرانند . برخی از آنان شالوده ها ن سوسیالیسم را میریزند و در جریان آن با پشتیبانی کشورهای برادر رحلات مستقیم امپریالیسم را دفع میکنند . برخی از کشورهای دیگر به ایجاد سیستم اجتماعی گسترش یافته سوسیالیسم مشغولند . طبقه کارگر و زحمتکشان اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به تکمیل همه جانبه جامعه سوسیالیستی و ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم مشغولند .

در سخنرانی ها کنفرانس به تشریح مختصات سوسیالیسم گسترش یافته که ساختمان آن وظیفه مرحله نوین رشد یکسلسله از کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی است توجه خاص معطوف گردید . مختصات اساسی سوسیالیسم گسترش یافته بطوریکه در جریان بحث خاطر نشان شد عبارتست از سطح عالی و آهنگ سریع رشد نیروهای مولده و تحکیم و گسترش مناسبات تولیدی سوسیالیستی و قدرت دولتی و رشد همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی و توسعه مستمر دانش آموزش و پرورش زحمتکشان و بهبود شرایط کار و معیشت آنان . در این مرحله ایدئولوژی و فرهنگ سوسیالیستی بنحوی هر چه که مستر در کلیه شئون زندگی جامعه رسوخ میکند .

دگرگونی های عمیق تمام جوانب حیات اجتماعی که اقتصاد و نظام سیاسی و ایدئولوژی و فرهنگ و خود انسان را در بر میگیرد پروسه انقلابی همه گیری است که رهبری کامیاب آن تنها از عهد نیروی چون حزب کمونیست که اندیشه ها و اصول سازمانی آن خصلت انقلابی دارد ساخته است . رفیق نعش عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان خاطر نشان ساخت که پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر با اعمال تاثیر در کلیه شئون حیات اجتماعی فعالیت دولت سوسیالیستی را رهبری میکند و سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور را تنظیم مینماید و کار اتحادیه ها و سایر سازمانهای اجتماعی را هدایت میکند .

رفیق رومان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی گفت حزب کمونیست رومانی بر آنستکه در شرایط کنونی که رهبری جامعه پیش از پیش بدست علم یافتند تحقق این رهبری از جانب حزب نیرومند طبقه کارگر برای انجام موفقیت آمیز وظائف ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بیش از هر زمان ضرورت دارد . تحقق این رهبری خواست درجه اول و شرط اساسی تکامل آتی ساختمان سوسیالیسم است .

در سخنرانی ها باین نکته توجه شد که در مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی گسترش یافته و ساختمان کمونیسم تمام پروسه تکامل مناسبات نوین را باید بعنوان ایجاد سیستم واحد

ویکیپارچه تلقی کرد . رفیق بایچینسکی (از حزب کمونیست بلغارستان) خاطر نشان کرد که " حزب کمونیست میکوشد تا تمام اجزاء و عناصر بنیاد مادی و فنی و روپنای سیاسی و دولتی سوسیالیستی و سازمانهای اجتماعی بطور هماهنگ رشد کنند ، میان ارگان های دولتی و حزبی روابط صحیح برقرار باشد و کار سیاسی و اقتصادی و سازمانی واید ثولوژیک باهم در آمیزد ، زیرا همانا ورکه تجربه نشان میدهد عقب ماندگی یکی از حلقات سیستم اجتماعی ما ویا هرگونه تغییر و تبدیلی در مکانیسم آن در مجموعه فعالیت و در اثربخشی آن منعکس میگردد . "

کاملا روشن است که ایفای نقش رهبری احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سوسیالیستی توقعات تنوعی را مطرح میسازد . پیش از هر چیزی باید گفت که فقط حزب میتواند رشته های گوناگون فعالیت اجتماعی و حلقات گوناگون سیستم سوسیالیستی واحد و یکپارچه را هماهنگ سازد و رشد بلاوقفه جامعه را در قوس صعودی تامین کند .

مثلا تردید نیست که بعلمت تسریع و بیخبرنج تر شدن پیروسه های اجتماعی در شرایط سوسیالیسم و نیز بمناسبت گسترش انقلاب علمی و فنی مسئله ضرورت برنامه ریزی و پیشبینی سیر آتی تکامل اجتماعی ضرورت خاص کسب میکند . رفیق هونگر گفت - " تجربه نشان میدهد که تاثیر متقابل انواع سیستم های فرعی سوسیالیسم را باید بگرنمیتوان بحال خود رها کرد یا برخی آنها را بدون توجه گذاشت . ما باتکیه بر پیشبینی وسیع سیر آتی تکامل جامعه . . . سیستم برنامه ریزی را توسعه دادیم تا بر اساس آن بتوانیم روابط ضروری و تناسب میان سیستم های فرعی گوناگون را از نظر کمی و کیفی و نیز از نظر زمانی بنحوی هر چه بهتر حفظ کنیم و برای تاثیر متقابل آنها در چارچوب یک سیستم عمومی نیرومند ، سازمان صحیح بوجود آوریم . "

اهمیت تامین پایه علمی رهبری حزب و تقویت کار تئوریک نیز افزایش میدهد . حزب خود در این زمینه فعالیت لازم آنجا میدهد ولی علاوه بر آن باید وظیفه بیخبرنج تعمیم دستاوردهای علوم و بویژه علوم اجتماعی را نیز انجام دهد و آنها در سیاست خود بکار بندد .

شرکت کنندگان کنفرانس خاطر نشان ساختند که ساختمان جامعه نوین در شرایط وجود سیستم جهانی سوسیالیستی انجام میگردد و این ساختمان بیشتر از پیش بصورت انترناسیونالیستی در میآید و اهمیت بین المللی کسب میکند . باینجهت احزاب کمونیست و کارگری موظفند سیاست خود را طوری تنظیم کنند که در آن ترکیب صحیحی از عوامل انترناسیونالیستی و عامل ملی بوجود آید و به رشد سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیست و مبارزه ملی آزاد بیکسش از هر جهت کمک کند .

نقش رهبری حزب در زمینه رشد اقتصاد

اید ثولوگ های بورژوا و برخی از عناصر رویزیونیست که مخالف رهبری حزب در جامعه سوسیالیستی هستند در بهترین حالت حاضرند بران حزب نقش یکی از " نیروهای سوسیالیستی " و نقش " عامل اید ثولوژیک " قائل شوند . اکنون بویژه حمله به نقش رهبری حزب در زمینه اقتصاد شدت گرفته است . دعوی میکنند که گویا حزب با " مداخله اداری " خود کاری جز جلوگیری از رشد طبیعی پیروسه های اقتصادی انجام میدهد .

رفیق آلبرد و کونینک عضو ولایت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک در مورد این مسئله گفت : " احزابی که زمام حکومت را بدست دارند نمیتوانند صرفا به رهبری سیاسی اکتفا ورزند

بلکه باید در حیات اقتصادی نیز پیوسته رسوخ کنند . رشد اقتصاد برای این احزاب و وظیفه دارای اهمیت درجه اول است . پدیده‌های نوین ناشی از پیشرفت علمی و فنی بقدری زیاد است که حزب باید پیوسته بکوشد تا رشد متوقف نشود . حزب باید پیوسته در تکمیل اندیشه‌های جدید و سمتگیری جدید و تعمیم آنها در زندگی کوشا باشد و باینجهت نمیتواند نقش خود را به کار تبلیغاتی و تربیتی محدود کند .

تحکیم قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدین آن و ایجاد سیستم واحد و یکپارچه سوسیالیسم منوط بآنست که حزب کمونیست اقتصاد کشور را بشیوه ای پیگیر بر پایه علمی رهبری کند . شرکت کنندگان کنفرانس جهات گوناگون نقش رهبری حزب را در زمینه اقتصاد بطور مشخص توصیف کردند . این جهات عبارتند از تنظیم ملی استراتژیک رشد اقتصادی و تعیین اشکال و اسلوب های ساختمان اقتصادی و کنترل چگونگی اجرای عملی سیاست اقتصاد در بخش های گوناگون و در سطح گوناگون و غیره .

در سخنرانی ها خاطر نشان شد که احزاب کمونیست توجه خود را به جهات ورشته‌های معطوف داشتند که در تکامل سیستم اقتصاد سوسیالیسم نقش اساسی ایفا میکند . یکی از این جهات عبارتست از تحکیم و توسعه دامنه مالکیت سوسیالیستی . رفیق هونکر در این مورد گفت : " کار توسعه دامنه مالکیت سوسیالیستی بعنوان هسته مناسبات تولیدی سوسیالیستی و بنیاد اقتصاد جامعه سوسیالیستی تنها باین اقدام سلب قدرت از طبقه استثمارگران پایان نمی پذیرد ، بلکه وظیفه ایست که ضمن کوشش برای استفاده هر چه کاملاً از قوانین اقتصاد سوسیالیسم باید ادامه پیدا کند . "

وظیفه حزب عبارتست از تحکیم و تکمیل اشکال مالکیت سوسیالیستی و دفاع از اصولی که این مالکیت بر آن استوار است و بویژه جایزند انستن هیچگونه سیرقه‌قراعی . رفیق پزلا و عضو هیئت رئیسه و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اسلاواکی گفت عناصر پورتونیست راست در سال ۱۹۲۸ در چکوسلاواکی به کارزاری برای تصویب قانونی در باره موسسات دست زدند که در آن عملاً تثبیت مالکیت موسسات بروسائل تولید پیش بینی میشد . در پرده شعارهای " دموکراتیزه کردن " و افزایش اثر بخشی سیستم اقتصادی ، برای تخریب مباحث اقتصاد سوسیالیستی کوشش بعمل می‌آمد . رفیق فدوسیف با استناد به احکام لنین و تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت :

" کوشش برای پائین آوردن اهمیت مالکیت دولتی یا تعویض آن با مالکیت گروهی مفهوم دیگری جز امتناع از سوسیالیسم ندارد . مالکیت اجتماعی دولتی یکی از اشکال ممکن نیست بلکه یگانه شکل ممکن صنایع بزرگ سوسیالیستی است (مادامکه دولت وجود دارد) . . . تسلط این مالکیت به مالکیت گروهی (کنویراتیوی) نیز خصلت سوسیالیستی میدهد . "

شرکت کنندگان کنفرانس تاکید کردند که اکنون در اکثریت کشورهای سوسیالیستی ، وظیفه درجه اول در زمینه رشد اقتصاد عبارتست از بالا بردن اثر بخشی تولید اجتماعی بر بنیاد رشد عمقی (انتانسیف) آن . در جریان بحث برای حل این معضل راهها و اسلوب های گوناگون عرضه شد و در مورد مشخص تبادل تجربه بعمل آمد . نکته جالب این بود که تقریباً همه جا تحت رهبری احزاب کمونیست کارگری رفرفر های اقتصادی صورت میگیرد و مکانیسم اقتصادی واجزا* مشکله آن تکمیل میگردد و برای استفاده از انگیزه های مادی و معنوی بهترین اسلوب ها و تجربی میشود .

رفیق دیلوکوف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان اقداماتی را که حزب تنه‌اطبی سالهای اخیر در این زمینه انجام داده است بیان داشت و گفته‌شده متخذ ه کنگره نهم حزب کمونیست بلغارستان در زمینه رشد عمقی اقتصاد با قرارهای پلنوم های کمیته مرکزی و ویژه قرار پلنوم ژوئیه سال ۱۹۶۸ در باره تکمیل سیستم اداره امور جامعه ، قرار پلنوم سپتامبر ۱۹۶۹ در باره حل پیگیری مسائل تمرکز تولید و مسائل انقلاب علمی و فنی و سیستم جدید رهبری اقتصاد ملی و قرار پلنوم آوریل سال ۱۹۷۰ در باره تمرکز و رشد کشاورزی بر پایه صنعتی - کاملتر شده است .

مسئله اساسی در زمینه اقتصاد همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است همان مبارزه برای رسیدن به عالیترین سطح بازده کار است . در کنفرانس گفته شد که اکنون که سیستم جهانی سوسیالیستی به مرحله نوین رشد خود گام نهاده و بحران عمومی سرمایه داری بسی حدت پذیرفته است مبارزه برای رسیدن به سطح عالیتر بازده کار محور مبارزه در سیستم متضاد را تشکیل میدهد . تا مین عالیترین بازده کار و نیز نیل به کامیابی قاطع در مسابقه تاریخی میان دو سیستم اجتماعی - اقتصادی اکنون فقط از طریق انقلاب علمی و فنی که در رشد کلیه شئون جامعه سوسیالیستی تاثیر روز افزون می بخشد ، میسر است . رفیق فدوسیف در سخنرانی خود گفت : " در آمیختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته با انقلاب علمی و فنی برای رشد نیروهای مولده بسود مردم زحمتگر جامعه امکانها متفاوت محدود فراهم میسازد . "

شرکت کنندگان کنفرانس موافقت داشتند که مشی اساسی در زمینه بهبود رهبری اقتصاد عبارتست از تکمیل برنامه ریزی ، اصل مرکزیت کیفیت جدیدی بخود میگیرد و همراه با آن استقلال و ابتکار موسسات و سازمانهای اقتصادی تشدید میگردد . اصل لنینی مرکزیت دموکراتیک بنیاد رهبری اقتصادی را تشکیل میدهد .

سخنرانان خاطر نشان ساختند که مسئلهای بنام برنامه یا بازار نمیتواند مطرح باشد ؛ رهبری متمرکز در مقیاس تمام اقتصاد ملی که از برتری های مسلم سوسیالیسم است در رشد اقتصاد باید عامل تعیین کننده باشد .

بسیاری از سخنرانان نظریه سوسیالیسم مبتنی بر بازار " را مورد انتقاد قرار دادند . رفیق پزلا رگفت : " بموجب نظریات رویزیونیست های چکوسلواکی بازار ناظم اقتصاد سوسیالیستی بشمار میرفت . آنها رهبری د ولتی را بوروکراتیسم و مکانیسم بازار را دموکراسی و آنها نه تنها دموکراسی اقتصادی بلکه ایضاً دموکراسی سیاسی تلقی میکردند . به مکانیسم بازار وظائفی نسبت داد همیشه که امروز حتی در بازار آن کشورهای سرمایه داری نیز که دارای سطح اقتصادی عالی هستند از آنها خبری نیست . ولی مسئله عمده اقتصاد چکوسلواکی اکنون عبارتست از تخریب استروکنوراقتصادی بروفق مقتضیات انقلاب علمی و فنی که پیوسته در حال گسترش است . انجام این وظیفه تنها از عهده مرکز واحد ساخته است . مکانیسم بازار قادر به انجام این وظیفه نیست . البته استفاده از روابط کالا - پول در فرم های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی نیز جای خود را دارد ، ولی این روابط بر پایه اصول عمده اقتصاد سوسیالیستی و ویژه اصل تولید بروفق برنامه استوار است " .

یکی از خواسته های مبرم زمان که همکاری برادرانه احزاب مارکسیست لنینیست کشورهای سوسیالیستی شرط لازم برای تحقق آنست توسعه دامنه اتحاد اقتصادی سوسیالیستی است . رفیق اشتگر [از حزب سوسیالیست متحد آلمان] و جمعی دیگر سخنرانی های خود را باین مبحث

اختصاص دادند .

شرکت کنندگان کنفرانس مسائل گوناگونی را در زمینه رهبری اقتصاد توسط حزب ، مطرح ساختند و ضمن آن ضرورت تقویت پایه علمی تصمیمات و قرارها ، تعلیم کار رهبری حزب و دولت و ارگان های اقتصادی برپایه آخرین دستاوردهای علم ، فراگرفتن دانش رهبری امور و بالا بردن سطح کارآمدگی قشرهای گوناگون زحمتکشان را خاطر نشان کردند .

گسترش و تکمیل دموکراسی سوسیالیستی

دو کنفرانس تصریح شد که یکی از سمت های اساسی فعالیت رهبری کننده حزب در زمینه امور دولتی عبارتست از گسترش و تکمیل دموکراسی سوسیالیستی به اشکال مختلف و اسلوب های گوناگون .

در بحث ها این نکته خاطر نشان میشد که ارزیابی چگونگی سطح رشد دموکراسی در کشور های سوسیالیستی بهیچوجه نباید از روی الگوی دموکراسی بورژوازی انجام گیرد . رفیق فدوسیف گفت دموکراسی سوسیالیستی را نباید ادامه دموکراسی بورژوازی تلقی کرد . چنین نظریه ای از فاقد برخورد طبقاتی واقعی و ملاحظات طبقاتی است و تفاوت آن با واقعیت از زمین تا آسمان است . جامعه پس از پیروزی انقلاب پرولتری در راه رشد خود جهشی عظیم انجام میدهد و کیفیت نوینسی کسب میکند که در تمام شئون زندگی و بویژه از لحاظ سیاسی با گذشته بکلی متفاوتست . یکی از آماج های عمومی تبلیغات آنتی کمونیستی سیستم یک حزبی در یکسلسله از کشورهای سوسیالیستی است . این سیستم را با اصطلاح نموداری از خصلت ضد دموکراتیک احزاب کمونیست و تمام آنان به انحصار قدرت جلوه میدهند . بسیاری از نمایندگان کنفرانس برای آنکه علاوه بر پاسخ باین قبیل دعاوی تجربه فراوانی رانیز که در این زمینه اند و خسته شده است تحلیل کنند به شرح مسئله سیستم یک حزبی و چند حزبی پرداختند .

پیش از هر چیز باید گفت که وجود سیستم چند حزبی بخودی خود هنوز معیار قطعی دموکراتیک بودن این یا آن سیستم سیاسی نیست . در بسیاری از کشورهای سرمایه داری که بعنوان نمونه دموکراسی بورژوازی تبلیغ میشوند سیستم چند حزبی شکلی از تسلط سرمایه انحصاری است . سیستم یک حزبی در آن کشورهای سوسیالیستی که این سیستم در آن وجود دارد رهاورد پیرویه تاریخی رشد مبارزه سیاسی و انعکاسی از مسائلی موجود میان طبقات است . تجربه اتحاد شوروی در این زمینه بر همگان معلوم است : نمایندگان حزب سوسیال رولوسیونر های چپ در بدو امر در دولت شوروی شرکت داشتند ولی سپس راه ضد انقلاب در پیش گرفتند و بدینسان خود را به انتحار سیاسی محکوم ساختند .

در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی سیستم چند حزبی وجود دارد و احزاب گوناگونی که هو دموکراسیالیسم هستند در عین تحقق نقش رهبری حزب مارکسیست - لنینیست در این سیستم باید یکدیگر همکاری میکنند . این امر بخوبی نشان میدهد که کمونیست ها هیچ جا از پیش در برابر خود چنین هدفی قرار نمیدهند که دولت را " بطور انحصاری " رهبری کنند . همه چیز منوط است به چگونگی سیر حوادث در درون و بیرون کشور .

شرکت کنندگان کنفرانس امکان یافتند در مقیاس وسیع با تجربه همکاری میان احزاب در جمهوری دموکراتیک آلمان آشنا شوند . رفیق اهرت عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست

متحد آلمان در سخنرانی خود یاد آور شد که اصولاً خود حزب سوسیالیست متحد آلمان از اتحاد و حزب کارگری : حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات بوجود آمد . رفیق ابرت گفت این اتحاد از طریق دموکراتیک صورت گرفت (مثلاً تمام ارگان های رهبری حزب جدید بر اساس برابری تشکیل شد) و این امر بعد ها در تمام کار و فعالیت حزب سوسیالیست متحد آلمان به نیکوترین وجه تاثیر بخشید . گرانلد گوئینگ صدر حزب اتحاد مسیحیون دموکرات ، مانفرد گراخ صدر حزب لیبرال دموکرات ، ارنست گلدن بائوم صدر حزب دهقانان دموکرات و هنریش هومان صدر حزب ناسیونال دموکرات ضمن سخنرانی های خود در برابر شرکت کنندگان کنفرانس گفتند که چگونه نمایندگان احزاب گوناگون در تمام سطوح - از مجلس ملی گرفته تا کمون های محلی - بایکدیگر همکاری و تشریک مساعی میکنند . ضمناً خاطر نشان شد که قبول نقش رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان ابتکار آنانرا در مسائل ساختمان جامعه سوسیالیستی محدود نمیکند .

در این سخنرانی ها و در سخنرانی های دیگر کنفرانس چگونگی کار مکنیسی که در هر کشور ویژگی های ملی و تاریخی دارد و احزاب حاکمه کشورهای سوسیالیستی بکنان منافع اجتماعی زحمتکشان و تمام قشرهای اهالی را آشکار میسازند و میان آنها هماهنگی برقرار میکنند تشریح گردید .

هدف رشد دموکراسی در کشورهای سوسیالیستی در درجه اول آنستکه زحمتکشان در مقیاس هر چه وسیعتر به شرکت هر چه فعالتر در اداره امور کشور و جامعه جلب شوند . حزب کمونیست با طی این پروسه میتواند وظیفه انقلابی تربیت زحمتکشان را بعنوان سازندگان آگاه جامعه نوین با اثربخشی خاصی بانجام رساند . نمونه تاریخی که رفیق هونکر در سخنرانی خود ذکر کرد این نکته را بخوبی روشن میسازد . این نمونه ، چگونگی اجرای اصلاح ارضی دموکراتیک جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۴۵ است . این عمل دموکراتیک توسط خود توده های مردم انجام گرفت . هزاران کمیسیون مأمور اصلاح ارضی که قریب ۱۰۰۰ تن از اعضای احزاب بورژوا - دموکراتیک و ۳۰ هزار تن از دهقانان غیر حزبی و بیادور عمدتاً دهقانان زحمتکش و نیز کارگران کشاورزی و صنعتی در آن عضویت داشتند با وجود مقاومت شدید نیروهای ارتجاعی اصلاح ارضی را در مدتی بسیار کوتاه یعنی طی دو ماه انجام دادند . ضمناً نقضی که قبلاً در جنبش کارگری آلمان رواج وسیع داشت یعنی کم بهادادن به نقض دهقانان زحمتکش که مهمترین متحد طبقه کارگرند بمیزان زیادی بر طرف گردید .

رفیق رومان در نطق خود گفت وظیفه بسیار مهمی که در برابر ما قرار دارد رشد دموکراسی سوسیالیستی بعنوان بخش ناگسختی پیشرفت جامعه نوین است . شرکت فعال و مستقیم زحمتکشان در تنظیم و تحقق سیاست ، گفتگوی آشکار میان حزب و توده ها که در نتیجه آن توده ها همواره در جریان مهمترین مسائل سیاست داخلی و خارجی قرار میگیرند ، توضیحات صریح و بی سبب و در باره هر گونه اقدام شوازی و نقائص که هیچیک از آنها به سکوت برگزاردن میشود ، جوانب مهمی از دموکراسی سوسیالیستی هستند . در ماهیت امر سخن بر سر استفاده از خائری پایان تجربه و اندیشه و نیروی خلاق است که در میان توده خلق نهفته است .

علامت مشخصه زمان در کشورهای سوسیالیستی آنستکه در این کشورها اکنون اشکال گوناگونی از شرکت زحمتکشان در حل مسائل تولید تحقق می پذیرد و این امر نه تنها از این جهت که اقتصاد عرصه اساسی فعالیت انسانی است و منافع حیاتی زحمتکشان را در بر میگیرد بلکه در عین حال به مناسبت اجرای فرم های بزرگ اقتصاد و تکامل انقلاب علمی و فنی نیز ، مفهوم دموکراتیک

عمیق دارد .

سخنرانان درباره چگونگی تشکیل ارگان های جدید رهبری تولید بشرکت زحمتکشان و در باره وسعت دامنه این رهبری شرح مبسوطی بیان داشتند . مثلا در اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰ تعداد جلسات مشاوره تولیدی دائمی در کارخانه ها و سوخوزها به رقم ۱۴۷ هزار رسید و در این جلسات بیش از ۳۷ میلیون نفر شرکت کردند . در موسسات رومانی رهبری تولید توسط کمیته ها و در موسسات صنعتی متحد توسط شوراهای اداری انجام میگیرد . این ارگان ها - ارگان های رهبری جمعی هستند و خصلت عملی و مشورتی دارند . در جمهوری دموکراتیک آلمان بیش از ۶۷ هزار کارگر و وظیفه ما زرس را انجام میدهند و بیش از ۱۴ هزار تن عضو شوراهای تولیدی دائمی هستند .

مشاورات و تبادل نظرهای همگانی و مراجعه بآراء عمومی درباره مهمترین مسائل اجتماعی گواه بارزی است برگسترش و تعمیق دموکراسی سوسیالیستی . دهها و صدها هزار و میلیونها نفر در این مشاورات و تبادل نظرها و مراجعه به آراء عمومی شرکت میکنند . رفیق نشر گفت : " حزب ما برای مشاورات و تبادل نظر پیرامون چگونگی تجارب و مسائل ساختمان سوسیالیستی که انجام آنها به پیشرفت سوسیالیسم کمند اهمیت فراوان قائل است . مثلا درباره چگونگی تجربه رهبری اقتصاد و مسائل اصولی و عملی آن ، درباره تاثیر متقابل برنامه و بازار در یکدیگر ، درباره بسط دامنه اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه و سیستم رهبری آن بحث های ثمربخش صورت گرفت . بهبود سازمان و رهبری امور علمی و تقویت روابط میان کادر پژوهشی علمی و تولید نیز مورد بررسی وسیع قرار گرفت . بحث پیرامون مسائل رشد جامعه ما برای کشور و حزب بسیار ضروری است . ضمنا چنانکه میدانیم این امر تنها ناشی از نیازمندی درونی این یا آن حزب نیست بلکه تمام جهان سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی نیاز روزافزون دارند که وظائف دارای اهمیت خاص و مسائل عمومی جنبش کمونیستی مشترکا بررسی شود " .

در کنفرانس از جمله گفته شد که بحث هایی که در جمهوری دموکراتیک آلمان پیرامون قانون اساسی سوسیالیستی صورت گرفت و نمایندگان تمام طبقات و قشرهای جامعه در آن شرکت کردند و با انجام فرآیند عمومی به پایان رسید ، دارای اهمیت اصولی بود . بر اساس ۱۲۴۵۴ پیشنهاد مطرحه از جانب زحمتکشان ، در طرح قانون اساسی ۱۱۸ تغییر وارد گردید .

یکی از مهمترین جهات رشد دموکراسی سوسیالیستی که سخنرانان بآن اشاره کردند افزایش نقش و اهمیت ارگان های مقننه و اجراییه دولت و تکمیل مستمر شیوه های فعالیت آنان تحت رهبری حزب کمونیست است .

رفیق هوتیرا (از حزب کمونیست رومانی) متذکر شد که در جریان تحول تدریجی دولت نقش ارگان های انتخابی بمنوان یک گرایش عمومی در جهت رشد دموکراسی بطور طبیعی بالا رفت کنفرانس ملی حزب کمونیست رومانی مجموعه تدابیر را که برای بهبود کار مجلس ملی کبیر رومانی و بسط دامنه فعالیت قانونگذاری و تقویت نقش نمایندگان و کمیسیون های دائمی در زمینه بررسی و تصویب قوانین مهم اتخاذ شده است تأیید کرد .

بهترین شیوه برقراری مناسب میان ارگان های حزبی و کوسازمان های اجتماعی نیز در کنفرانس مورد بررسی قرار گرفت و خاطر نشان گردید که نرمش و متانت در این زمینه ضرورت خاص دارد . رفیق نشر درباره نکته زیر اظهار نظر کرد و گفت :

" تجربه بیست ساله ، ما را باین اعتقاد رسانده است که ایفای نقش رهبری حزب بشیوه اداری که تا سال ۱۹۵۶ رواج وسیع داشت موجب تضعیف شوراها میگردد و حال آنکه رهبری کمونیستی رهبر پایه اقتاع سیاسی مطابق با اصول استوار است و نقش دولت و اهمیت اجتماعی شوراها را بد رستی رد میکند همبانی شوراها را بعنوان ارگانهای حکومتی و اداری تحکیم بخشد و مسئولیت آنها و آمادگی آنان را برای ابراز ابتکار خلاق به سطح بالاتری ارتقاء میدهد . "

مسائل دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفت که از آن جمله اند : رشد و تحکیم دولت سوسیالیستی
نقش طبقه کارگر ، رهبری سازمانهای اجتماعی ، فعالیت کمونیستها در ارگان های دولتی
و آموختن فن رهبری به توده ها .

ایدئولوژی و فرهنگ

به مسائل رهبری حزب در رشته ایدئولوژی و فرهنگ توجه فراوان معطوف گردید . در این زمینه مبارزه بر سر انسان و جهان بینی او جنبه قاطع دارد . رفیق هونگر گفت : " . . . ثابت شده است که هدایت آگاهانه رشد جامعه سوسیالیستی و تکامل شخصیت سوسیالیستی فقط بکمک حزب انقلابی یعنی سازمان مجهز به مارکسیسم - لنینیسم که مترقی ترین دانش است میسر خواهد بود . ضمناً حزب ما همواره عنیه " تئوری های " خرد به بورژوازی که امروز با دیگر رویزنیست ها با آنها میدان داده اند و بموجب آن شعور اجتماعی و شیوه تفکر و سلوک سوسیالیستی بطور خود بخود از درون مناسبات تولید سوسیالیستی پدید میگردد - هشدار باشد داده است . امروز نیز شعور طبقاتی سوسیالیستی و سوسیالیسم علمی باید از طریق کار و فعالیت منظم حزب و در پیوند با زندگی ، میان طبقه کارگر و قشرهای مختلف زحمتکشان برده شود . "

در سخنرانی ها نمونه وفاکت های زیادی ذکر شد حاکی از اینکه انسان جامعه سوسیالیستی اکنون باید دارای چه خصائلی باشد . این مطلب را با ارقام نمیتوان نشان داد . ولی در این نکته تردید نیست که میلیونها انسان در کشورهای سوسیالیستی تحت رهبری احزاب کمونیست فن رهبری را آموخته اند و خود را صاحب اختیار کشور خویش احساس میکنند و به مسئولیت عالیه خویش واقفند و در ساختمان جامعه نوین با فعالیت و شور و شوق شرکت میورزند . خاطر نشان گردید که در طبقه کارگر که نیروی عمده جامعه سوسیالیستی است تغییرات بزرگ روی میدهد . استفاده از تکنیک جدید سطح کارآموزی کارگران و سهم کار فکری خلاق را در فعالیت آنان افزایش میدهد و سطح آموزش عمومی را بالا ترمیبرد . این تغییرات در میان قشرهای دیگر زحمتکشان نیز صورت میگیرد .

پیدايش سیمای معنوی جامعه سوسیالیستی و اعضای آن ایجاب میکند که حزب در زمینه ایدئولوژی و علم و آموزش و فرهنگ و تبلیغات پیوسته نقش فعال داشته باشد . رفیق وربیان (از حزب کارگری متحد لهستان) گفت رشته اخیر فعالیت بسیار مهم است و ما برای آن اهمیت فراوان قائلیم . ایجاد شعور اجتماعی برون آمان های سوسیالیستی بسیار دشوار است و تغییر شیوه تفکر که منتهی در طول دهها سال پدید آمده و نیز تغییر تصورات مسلکی خاص سیستم های طبقاتی پیشین را که ریشه های عمیق دوانده است ایجاب میکند . حصول این مقصود مستلزم کار تربیتی صبورانه و طولانی و انجام یکسلسله اقدامات موثر است .

احزاب کمونیست در مبارزه علیه بازمانده های نظام کهنه در شعور و زحمتکشان ، مجبورند کار تربیتی ایدئولوژیک بسیار دقیق انجام دهند . رفیق لیگو (از حزب توده انقلابی مفلوستان) گفت : حزب ما برای توفیق در کار ایدئولوژیک خود در میان توده ها میبایست به تسلط کاهنان لامای پایان دهد . این آئین با اثکا* به تعصب مذهبی اهالی بشیوه های گوناگون میکوشید آنانرا از مبارزه در راه زندگی نوین منصرف سازد و خود با اقدامات حزب و دولت به مخالفت برخیزد . اجرای سیاست نرم و پیگیر و کار تربیتی در میان مردم کاهنان لامای را از نظر زمانی و ایدئولوژیک با شکست مواجه ساخت .

یکی از مسائلی که در کنفرانس مطرح شد این بود که : آیا تمام نقائص و پدیده های منفی موجود در زندگی جامعه سوسیالیستی را میتوان و باید مظاهری از بازمانده های گذشته ارزیابی کرد ؟ رفیق فدوسیف در این زمینه چنین گفت : " تجربه ما حاکی از آنستکه پس از پیروزی سوسیالیسم نیز وظیفه مبارزه با مظاهر نظریات و اخلاقیاتی که برای ما بیگانه است از میان نبرد . اغلب شنیده میشود که میگویند پدیده های منفی موجود در واقعیت حیات ما را پس از گذشت پنجاه سال از هستی حکومت شوروی نباید بازمانده های دوران سرمایه داری دانست . در این مورد باید گفت که ما پیرو سوسیالیسم هستیم . ما این امر را نادیده نمیگیریم که خرافه ها و اعمال منفی افراد جداگانه ممکنست از دشواری های حیاتی ، از ناراحتی های همیشگی از عواقب وخیم و ضربات جنگ گذشته ، از ناگامی ها و ناگواریهای زندگی شخصی و غیره ناشی باشند . ولی نباید گناه رفتارنا پسند این یا آن فرد را بگردن اوضاع و احوال عینی و بطریق اولی به گردن اصول سوسیالیسم انداخت . نظریات و اخلاقیاتی که برای ما بیگانه است به اصول سوسیالیسم ربطی ندارد بلکه ناشی از تحریف این اصول است " .

فعالیت ایدئولوژیک احزاب کمونیست در شرایط مبارزه در سیستم اجتماعی - اقتصادی انجام میگردد . آنجا که امپریالیسم مستقیماً به تجاوز متوسل نمیشود میکوشد تا اثر خود را از طریق اندیشه ها و زندگی معنوی جامعه در سوسیالیسم اعمال کند و ارکان آنرا متزلزل سازد . به همین جهت شرکت کنندگان کنفرانس خاطر نشان ساختند که تشخیص صحیح سلاحی که اکنون دشمن در این زمینه بکار میبرد اهمیت فراوان دارد .

رفیق راتناویرا عضو هیئت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست سیلان گفت بورژوازی امروز شیوه های کهنه و خشن در مبارزه ایدئولوژیک بکار نمیرد ، بلکه آنها را تکمیل میکند . این تعویض سلاح ، ما را ملزم میدارد که مبارزه ایدئولوژیک خود را چه در درون جنبش و چه در میان توده ها تشدید کنیم .

هدف تلاشهای دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی و دستیاران رویزیونیست و ناسیونالیست آن در آخرین تحلیل از بین بردن نقش رهبری حزب است . رفیق نمش این فعالیت تخریبی ایدئولوژیک را بتفصیل تشریح کرد و گفت : تاکتیک دستگاه تبلیغاتی بورژوازی از نقطه نظر معینی ضعف ایدئولوژیک آنرا منعکس میسازد ولی در عین حال نشان میدهد که از نظر سیاسی قابلیت انعطاف دارد . با آنکه ایدئولوگ های بورژواغالباً در ستایش از گامیابی های اقتصادی و فنی کشورهای سرمایه داری رشد یافته سخن میگویند در برابر هواداران سوسیالیسم از مخالفت آشکار با سوسیالیسم احتراز دارند . با اینجهت به پند و اندرز میپردازند و سنگ " مدرنیزه کردن " سیستم سوسیالیستی را یسینه میزنند ولی از این " مدرنیزه سمون " دیگر برای دیکتاتوری پرولتاریا

و اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه وحدت صفوف کشورهای سوسیالیستی و غیره و غیره جایی نمی ماند . ویژگی تبلیغات بورژوازی در آنستکه میکوشد بازمانده های نظریات بورژوازی و خرده - بورژوازی و البته ناسیونالیسم و در درجه اول نوع ضد شوروی آن و نیز تصورات خرده بورژوازی درباره " سوسیالیسم " بدون دستکاتوری پرولتاریا را احیا کند . تبلیغات بورژوازی با تعریف و تمجید چاپلوسانه از همان محافل روشنفکری که نقش رهبری سیاسی طبقه کارگر را نمیکنند ، میکوشد این محافل را در نقطه مقابل حزب کمونیست قرار دهد .

نمایندگان احزاب کمونیست خاطر نشان ساختند که یکی از خطرهای عمده در زمینه ایدئولوژیک رویزیونیسم است ، علیه رویزیونیسم باید بطور پیگیر و با کاردانی مبارزه کرد . رویزیونیسم علاوه بر آنکه فشار بورژوازی را براندیشه سیاسی پرولتاریا منعکس میسازد ، مسائل مبهم رشد کنونی را نیز که احزاب کمونیست در پاسخ بآنها تاخیر میکنند بنحوی نادریست و تحریف شدت توضیح میدهد .

رفیق وربیاک در سخنرانی خود مبارزه ای را که حزب کارگر متحد لهستان طی سالهای اخیر علیه رویزیونیسم انجام داده است تحلیل کرد و گفت از این مبارزه دو نتیجه است میآید . نتیجه اول را میتوان در تیزترین خلاصه کرد : شرط تقویت نقش رهبری حزب طبقه کارگر در جریان ساختمان سوسیالیسم عبارتست از مبارزه ایدئولوژیک پیگیر علیه هرگونه انحراف از اصول تئوریک مارکسیستی - لنینیستی . باید بردگماتسم فائق آمد ولی بویژه و در درجه اول باید علیه رویزیونیسم مبارزه کرد که در شرایط ما خطر عمده را در عرصه ایدئولوژیک تشکیل میدهد و نقش حامل و ناقل را برای رسوخ ایدئولوژیک سیستم سرمایه داری بازی میکند .

ولی از سوی دیگر باید تئوری مارکسیستی را بطور خلاق تکامل داد ، واقعیت موجود را پیوسته تحلیل کرد و نتایج این پژوهشها را تعمیم داد . بدون تکامل خلاق اندیشه مارکسیستی و همزمان با آن تعمیم دستاوردهای فکری در فعالیت عینی انقلابی - مبارزه با انحراف از مارکسیسم لنینیسم و با نظریات بیگانه به کامیابی کامل نخواهد رسید و با انواع دشواریها مواجه خواهد شد . در کنفرانس تصریح گردید که راه دیگر خرابکاری های ایدئولوژیک امپریالیسم تحریک هس ناسیونالیسم است که با اعتقاد ایدئولوگ های بورژوا و مطمئن ترین وسیله تخریب وحدت کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی است .

ادبیات و هنر در ایجا در مقدمات معنوی سوسیالیسم و کمونیسم و در تربیت انسان نوین جای خاصی دارد . شرکت کنندگان کنفرانس مواضع احزاب خود را در این عرصه ایدئولوژی بیان داشتند و پیرامون چگونگی نفوذ احزاب خود در این عرصه تبادل تجربه کردند .

ادبیات و هنر دارای ویژگی معینی هستند و برخورد بآنها بیشک باید با نرمش توأم باشد و با بصیرت و خیرگی در این زمینه انجام گیرد . مع الوصف بطوریکه رفیق بایچینسکی خاطر نشان ساخت " ویژگی خلاقیت هنری به هیچوجه نمیتواند نافی این اصل مسلم باشد که اگر وسائل تبلیغ ایدئولوژیک موسسات علمی و فرهنگی ، مطبوعات ادبیات که یکی از اجزای اساسی سیستم سوسیالیستی هستند تحت رهبری ایدئولوژیک حزب نباشد - ایجاد سیستم سوسیالیستی غیر ممکن خواهد بود ، برخی از شخصیت های برخی از احزاب برادرتامدتی بر این عقیده بودند که پس از پیروزی سوسیالیسم ، هنگامیکه حزب از پشتیبانی طبقه کارگر برخوردار است و دستگاه دولتی وجود دارد - میتوان در موسسات فرهنگی و مطبوعات ادبیات برای مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها ، هواداران نظام سوسیالیستی و مخالفان آن ، برای کسانی که به وظیفه اجتماعی خویش واقفند و برای اندیوید و آلیست

های دواتشه ای که تنها عقیده شخصی خود را ملاک و معیار اساسی حقیقت می پندارند - آزادی کامل و برابری حقوق قائل شد . حوادث چکوسلوواکی و پیدایش جریان خود بخودی در زندگی ایدئولوژیک و فرهنگی ، درس بسیار تلخی بود .

رفیق بایچینسکی سپس به انتقاد از کسانی پرداخت که معتقدند حزب کمونیست صلاحیت هیچگونه رهبری ادبیات و هنر را ندارد و هرگونه دفاع از اصول معین در زمینه خلاقیت هنری هم - مرزبادگما تیمم است و هرگونه انتقاد از آباستراکسیونیسیم ، مدرنیسم و تئوری های غیرمارکسیستی در حکم نقض آزادی خلاقیت است . سخنران گفت : " تجربه اندک ما در زمینه رهبری ادبیات و هنر و فرهنگ بررد کامل این نظریات حکم میکند . حزب کمونیست بلغارستان رهبری حزب را در زمینه ادبیات و هنر همواره بعنوان رهبری مسلکی و سیاسی تلقی کرده است نه فرماندهی بشیوه اداری یا سادخله قیم وار در هر کار جزئی هنرمندان .

در سخنرانی های نمایندگان کنفرانس تجار با حزب کمونیست در زمینه رهبری بخشهای گوناگون جنبه ایدئولوژیک و از آنجمله آموزش و پرورش ، علم ، مطبوعات و اشاعه دانش مارکسیستی لنینیستی مورد بررسی قرار گرفت و تصریح گردید که ایدئولوژی یکی از عرصه های پیکار واقعی است که اهمیت آن را به هیچوجه نباید از نظر دور داشت .

حزب : خواست های جدید

در گزارش ها و سخنرانی های کنفرانس خصائص وضع جدیدی که احزاب کمونیست اکنون فعالیت خود را در آن انجام میدهند بتفصیل تشریح شد . سخنرانان باتفاق آراء بر آن بودند که شرط لازم تامین کامیابی آنست که حزب خود بموقع خواست ها و جدید را در نظر گیرد و فعالیت خود را با آن هماهنگ سازد و در ساختمان تشکیلاتی و در تعلیم کارهای خویش تغییرات لازم بدهد و غیره .

ویژگی مرحله کنونی رشد احزاب ایجاب میکند که آنها هنگام تنظیم سیاست خود بیش از پیش بر علم تکیه کنند و فعالیت حزبی را بر پایه اصول علمی استوار سازند .

رفیق هونکر گفت : " وظیفه مهمی که در برابر ما قرار دارد آنست که تمام پروسه رهبری و اداره امور حزب از تحلیل علمی و پیش بینی و اخذ تصمیم گرفته تا اجرای آنها بصورت سیستم واحد و پروسه و اخذ سازمان یابد . اصل مرکزیت و موکراتیک مسئولیت هر یک از بخش های رهبری را بدقت معین میکند تا بر این اساس تمام ارگان های حزبی و دولتی و اقتصادی بتوانند تصمیمات کمیته مرکزی را در حیطه مسئولیت خود بطور مستقل و پیگیر و با اعلای اثربخشی علمی سازند . در فعالیت حزبی باتکاء مارکسیسم - لنینیسم از اسلوب های نوین و وسائل فنی لازم برای کار رهبری ، از شیوه های جدید اطلاع از افکار عمومی و تحلیل آن ، از تنظیم اطلاعات بوسیله شمارگرهای الکترونیکی و نیز از سیبرنتیک ، پد آگژی ، پسیکولوژی و سوسپولوژی بطور اساسی استفاده میشود .

فعالیت سازمانهای حزبی بیش از پیش بر پایه برخورد علمی به کار حزبی استوار میشود . رفیق خالد صیف (از حزب کمونیست اتحاد شوروی) در این باره سخنرانی کرد و ضمن آن خاطر نشان ساخت که کسب اطلاعات همه جانبه حزبی - سیاسی که از مجاری گوناگون از بالا به پایین و از پایین به بالا صورت میگیرد همواره در زندگی حزب نقش بزرگی ایفا میکند . لنین میگفت دولت زمانی نیرومند است که توده ها از همه چیز آگاه و در باره همه چیز قادر به داوری باشند و هر کاری را آگاهانه انجام دهند .

در عین حال لنین خاطر نشان میساخت که حزب به کسب اطلاعات واقعی و عینی و همه جانبه نیازمند است و بی آن " . . . مابدون چشم و گوش و دست نخواهیم ماند . . . " . کمیته های حزبی در سالهای اخیر کار مهمی در زمینه تکمیل شیوه کسب اطلاعات حزبی انجام داده اند .

شرکتکنندگان کنفرانس اطلاع دادند که تعلیمات کارهای حزبی اکنون چگونه انجام میگردد و احزاب چه کلاس ها و موسسات آموزشی دایر میکنند و شیوه های علمی را چگونه در عمل بکار میبرند . مثلا در اتحاد شوروی انستیتوهای چندی تاسیس شده است که از آن جمله است : انستیتوی پژوهش های مشخص اجتماعی ، انستیتوی اطلاعات مربوط به علوم اجتماعی و غیره . در جنب بسیاری از کمیته های حزب در استان ها ، شهرستان ها و بخشها انستیتوها ، آزمایشگاهها و گروههای مخصوص پژوهشهای اجتماعی مشخص دایر است و کار در آنها وظیفه اجتماعی محسوب میگردد . در جنب آکادمی علوم بلغارستان پژوهشگاه علمی تئوری های اجتماعی معاصر تشکیل شده و وظیفه آن بررسی آنتی کمونیسم معاصر و تحقیق در نظریات اجتماعی بورژوازی و سازمان دادن به کار انتقاد علمی عمیق از آنهاست . آکادمی هم اکنون به تدارک کار برای ادارا مأموریه بخش اساسی جامعه یعنی اقتصاد ، ایدئولوژی و فرهنگ ، حزب و سازمانهای اجتماعی پرداخته است . در رومانی آکادمی علوم اجتماعی و سیاسی تاسیس شده و تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کار میکند .

نقش و اعتبار احزاب کمونیست در کشورهای سوسیالیستی در سطح عالی قرار دارد و کوشش بسوی حزب زیاد است . در اثر تغییرات اجتماعی در جامعه و انقلاب علمی و فنی استروکچور طبقاتی اهالی تغییر میکند و وحدت معنوی - سیاسی مردم بیشتر از پیش تقویت می پذیرد . ولی هیچیک از این عوامل مسئله ترکیب اجتماعی حزب را از دستور و زحذف نمیکند . حزب در همان حال که بهترین نمایندگان تمام قشرهای زحمتکش را به صفوف خود جلب میکند در درجه اول باید بوسیله طبقه کارگر تقویت شود . بسیاری از نمایندگان احزاب ضرورت توجه دافنی باین نکته را خاطر نشان کردند . نمونه های مشخص ذکر گردید . در حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۹ نسبت کارگران در میان کسانی که بعنوان اعضای آزمایشی حزب پذیرفته شده بودند در قیاس با ۲۷ سال اخیر از همیشه بیشتر بود و تقریبا به ۵۴٪ میرسید و ضمنا در ۳۶ منطقه صنعتی رشد یافته کشور ایستادگی از ۶۰ تا ۷۳٪ بود . در حزب سوسیالیست متحد آلمان پس از گذر هفتم (۱۹۶۷) ۳۹۰۰۰ نفر بعنوان عضو آزمایشی به حزب پذیرفته شدند که ۷۰٪ آنها را کارگران تشکیل میدادند .

احزاب کمونیست در این دوران نیز مانند هر یک از مراحل پیشین باید صفوف خود را پاکیزه نگه دارند و به استحکام و ثبات قدم آنان در هر لحظه دتوار مطمئن باشند . حزب کمونیست چکوسلواکی اکنون برای تحکیم صفوف خود اقدامات خاصی انجام میدهد .

رفیق نیش در سخنرانی خود به ضرورت استحکام صفوف احزاب کمونیست اشاره کرد و گفت :

" حزب کمونیست صفوف خود را از عناصر متزلزل و بیویره از خائنین تصفیه میکند . ولی این کار تنها یک مسئله سازمانی نیست بلکه یک مبارزه اصولی است و آنها هم نمتنها در مقیاس محلی بلکه باز هم در مقیاس وسیع . . . عناصر مرتد در هر حزب ممکنست وجود داشته باشند . در صفوف آنان کسانی چون گارودی هم پیدا شدند . " رآلیسم نامحدود " او به افتراآت نامحدود و عمل ضد حزبی نامحدود و بدل شد . . . حزب کمونیست فرانسه او را از صفوف خود طرد کرد و این یک اقدام سازمانی ساده همراه با اظهارات صرفا رسمی نبود بلکه گواه بر مبارزه اصولی بود که رفقای فرانسوی با استدلالات مقنع علیه نظریات و اعمال سیاسی گارودی انجام دادند . "

احزاب کمونیست که در ساختن جامعه‌مفهومین و دگرگونی انقلابی جهان پیشاهنگ پیکارجوی زحمتکشان هستند بوظائفی که در برابر خود دارند در صورتی میتوانند با احراز موفقیت تحقق بخشند که تئوری مارکسیستی - لنینیستی را بطور خلاق تکامل دهند ، فعالیت خود را با روح انتقاد از خود ارزیابی کنند ، خواستهای زمان را پیوسته در نظر گیرند ، پیوند خود را با توده ها محکم کنند ، اشکال و اسلوب های کار و استروکتور سازمانی را تکمیل نمایند و در تقویت صفوف خود بکوشند این نتیجهای است که از گزارش ها و سخنرانی های کنفرانس علمی بین المللی بدست می آید .

ملاقات مسعود مند

در کار کنفرانس نمایندگان ۲۴ حزب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری شرکت کردند . آنها ضمن تشریح مبارزات احزاب خویش برای ایفای نقش رهبری در میان طبقه کارگر و رجمه تاثیر عظیم کامیابی ها و تجربه و نمونه کشورهای سوسیالیستی را خاطر نشان میساختند . رفیق جکسون در سخنرانی خود گفت : " هر یک از کامیابی های احزاب کمونیست در زمینه رهبری زحمتکشان کشورها سوسیالیستی که بعد ستاردهای جدید در رشته اقتصاد و فرهنگ جامعه نوین میانجامد قدرت سوسیالیسم و طبقه کارگر حاکم را افزایش میدهد و بدینسان کارگران کشورهای سرمایه داری را به نیروی حیاتی راه سوسیالیستی در قیاس با تسلط انحصارگران معتقد میسازد " .

احزاب کمونیست باید مساعی خود را در مبارزه علیه تعرض ایدئولوژیک امپریالیسم متحد کنند در این زمینه احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی وظائف خاصی بعهده دارند . رفیق پوساوا عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا گفت ما برای کار عظیمی که احزاب کمونیست حاکم در زمینه ایدئولوژی و فرهنگ انجام میدهند و برای تکامل پیش از پیش مارکسیسم - لنینیسم و دفاع قاطع از اصول ستیگرگی که لنین به ماتوصیه کرده است ارزش عالی قائلیم .

در کنفرانس ضرورت همبستگی نزدیک و اتم میان تمام احزاب کمونیست تاکید گردید . نمایندگانی از حزب کمونیست آفریقای جنوبی گفت : " حزب ما به خانواده پرولتاریای جهان تعلق دارد . ما همیشه بر این اعتقاد راسخ بوده ایم که هیچ حزبی به تنهایی نمیتواند در مبارزه پیروز شود و این مطلب پیوسته در شرایط کنونی که امپریالیسم در عرصه جهانی به حملات شدید دست میزند ، صادق است . ما به پیروی از روح انترناسیونالیسم پرولتری بستگی کامل خود را با پیکار برادران خویش در ویتنام و با پیکار ملل دیگر علیه دشمنان طبقه کارگر احساس میکنیم . روح انترناسیونالیسم ما را با احزاب برادر در کشورهای سوسیالیستی متحد میکند . روح انترناسیونالیسم در درك ۵۱ میت حیاتی عظیمی که وحدت احزاب کمونیست و کارگری برای سراسر جامعه بشری دارد بجا میگذارد " .

نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری که در برلین گرد آمده بودند خاطر نشان ساختند که کنفرانس سودمند و آموزنده ، محیط آن رفیقانه ، اسلوب سازمان و کار آن کاملاً دموکراتیک بود .

شرکت کنندگان کنفرانس با بحث و شور و پیرامون یک سلسله مسائل تئوریک و پراتیک در زمینه نقش رهبری حزب به کشف نکات جدید و تعیین مساعلی که طرح و حل آنها ضرورت خاص دارد کمک کردند و بدینسان پایمان برای کار تئوریک جمعی آینده بوجود آوردند . کنفرانس علمی برلین و ملاقاتهای نظیر آن به پیشرفت کار تئوریک خلاق و تهیه پاسخ های صحیح برای مساعلی بفرنج زمان ما کمک میکند .

داواگ سورن
لا بورده
ماسیاکین

مبارزه با آنتی کمونیسم وظیفه مشترک ماست

ونلین کوتسف

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

قرن بیستم بموجب قوانین ناگزیر تکامل جامعه و بحکم اراده طبقه انقلابی کارگر یعنی ارتش جهانی کار، قرن رهایی جامعه بشری از قید آخرین شکل ستم اجتماعی و ملی، قرن پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم است.

امپریالیسم ابتکار تاریخی را برای همیشه و بطور یازگشت ناپذیر از دست داده است. اوضاع احوال جهان کنونی صحت کامل نتیجه گیری کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری را که در سال ۱۹۶۹ در مسکو تشکیل شد تأیید میکند.

این نتیجه گیری حاکی از آنست که در دوران ما مسیر عمومی تکامل جامعه بشری را سیستم جهانی سوسیالیستی و طبقه کارگر جهانی و مجموعه نیروهای انقلابی تعیین میکنند. دوران ما دوران عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم است.

ولی با آنکه امپریالیسم مواضع خود را از دست میدهد ضعیف نشده و خطر آن از بین نرفته است و بهیچوجه "بیرکافدی" نیست. امپریالیسم هنوز دشمن نیرومند و مکاری است که میتواند تبهکاری های بزرگ علیه ملل مرتکب شود و مرتکب میشود. تجاوز امپریالیسم امریکا به ویتنام و کامبوج و لائوس و عملیات توسعه طلبانه اسرائیل که مورد پشتیبانی ایالات متحده امریکا است و تشدید فعالیت نیروهای تلافی جو در آلمان غربی گواه مقنن بر این امر است. امپریالیسم و خامت اوضاع جهان و مسابقه تسلیحات را هدایت میدهد.

هدف اساسی استراتژی جهانی امپریالیسم اکنون نیز مانند گذشته آنست که از طریق تجاوز نظامی و خرابکاری های سیاسی و ایدئولوژیک تغییرات تاریخی پس از جنگ جهانی دوم یعنی تغییراتی را که بسود سوسیالیسم و آزادی ملی انجام گرفته است خنثی کند.

بیکار میان نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی، میان سوسیالیسم و امپریالیسم اکنون در تمام شئون زندگی اجتماعی انسانها شدت میپذیرد و یا حدت تمام در زمینه ایدئولوژیک یعنی در نبرد ایدئولوژی استثمار، بردگی و تاریک اندیشی علیه ایدئولوژی و پراتیک کمونیسم که بشهر دوستی اصیل است، نمودار میگردد.

وقتی نقش خرابکاری ایدئولوژیک امپریالیسم را در چارچوب مجموعه استراتژی جهانی آن

بررسی میکنیم می بینیم که این خرابکاری هدف غائی نیست بلکه وسیله ایست که در درجه اول برای تسهیل فشار سیاسی و نظامی برسوسیالیسم بکار میرود . بدینسان این خرابکاری بخش ناگسمنتی جبهه مشترک تجاوزامپریالیستی و ضدانقلاب و یکی از عناصر مهم نقشه هائیسست که امپریالیستها برای تجزیه و نابودی کشورهای سوسیالیستی - تکیه گاه عمده جنبش جهانی انقلاب ضد امپریالیستی - کشیده اند .

امپریالیست ها برای نیل باین مقصود از یکمومیکوشند سوسیالیسم جهانی را بمثابه یک سیستم تجزیه کنند و از سوی دیگر جامعه سوسیالیستی را از رون متلاشی سازند و قلب ماهیت دهند .

سلاح اساسی خرابکاری ایدئولوژیک امپریالیسم ناسیونالیسم بورژوازی و آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم است که بکمک آن میکوشند کشورهای سوسیالیستی را در نقطه مقابل اتحاد شوروی قرار دهند و به اصل سترگ انترناسیونالیسم و همبستگی جهانی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ضریب بزنند . ضمناً امپریالیسم تاکتیک محیلانه خود را طوری تنظیم میکند که فعالیت حاملین ناسیونالیسم و آنتی کمونیسم تسهیل گردد و تقویت شود . در پیام رئیس جمهور نیکسون درباره " سیاست خارجی امریکا در سالهای هفتاد " بخصوص تاکید شده است که در سالهای آینده تشویق بیش از پیش نیروهای گریزاز مرکز در کشورهای سوسیالیستی و قرارداد ان " اصلت " ملی آنان در نقطه مقابل تعلقشان به اردوگاه سوسیالیستی برای امریکا اهمیت فراوان دارد .

آنتی کمونیست هائی که مناصب پائین تر دارند از این صریحتر سخن میگویند . مثلاً کیسینجر رابرت رئیس جمهور امریکا در کتاب " سیاست خارجی امریکا " منتشره در سال ۱۹۶۹ توصیه میکند که محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی اروپای غربی در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی علیه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی فعالیت را بشند و در سیاست ناتو علیه کشورهای سوسیالیستی هماهنگی بیشتر برقرار سازند . کیسینجر به کشورهای ناتو پیشنهاد میکند " بطور منظم و در عالیترین سطح " بررسی کنند و به بینند آیا میتوان " تقسیم وظائف را طوری انجام داد که در آن اروپای غربی در مناسبات خود با اروپای شرقی نقش عمده را ایفا کند و امریکا توجه خود را روی مناسبات با اتحاد شوروی متمرکز سازد " تا " در صورت بروز امکان مساعد " بتواند از این امکانات برای مبارزه با سوسیالیسم در اروپای شرقی " بهتر استفاده کند " .

بعبارت دیگر ایالات متحده امریکا میکوشد برای نفوذ و رسوخ ایدئولوژیک و سیاسی امپریالیسم در کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و تشدید فعالیت نیروهای ضد سوسیالیستی و دست زدن به ضدانقلاب در این کشورها امکانات مساعدی پیدا کند . ایالات متحده امریکا میخواهد هم پیمانان خود را در بلوک آتلانتیک بیش از پیش باین عملیات خرابکارانه جلب نماید . توسل باین تاکتیک برای امریکا ضروری است زیرا عملیات خرابکارانه اش علیه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی باعتبار سخت لطمه زده است .

امپریالیست ها از گرایش عینی و طبیعی که در کشورهای سوسیالیستی برای اتحاد وجود دارد و اکنون باشدتی بیش از پیش بروز میکند هراسانند . یکی از نمودارهای این هراس دشمنان ما همان تبلیغ روز بروز دامنه دارتر و مزورانه تر ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم است . ا . مایونیکا رئیس کمیسیون سیاست خارجی حزب " اتحاد مسیحیون دموکرات - اتحاد مسیحیون اجتماعی " هدف های واقعی این تبلیغات را چنین بیان داشته است : " ناسیونالیسم ماد منفرجه است . . .

بعقیده من حل این معضل تنها از طریق برانگیختن خود خواهی ملی میسر است * . ضمناً همین مایونیکا وقتی از بلوک امپریالیستی سخن بمان میآید خواستار تحکیم وحدت آنست و مینویسد :
 " صحیح نیست گفته شود که چند مرکزی در شرق ، چند مرکزی در غرب را نیز ضروری میسازد * .
 مایونیکا بی پرده اعتراف میکند که امپریالیست ها تکبیرا روی ناسیونالیسم و اصطلاح لیبرالیسم میسازند
 میگردانند و میکوشند باین هدف نائل آیند که احزاب کمونیست " احزاب پیرو اصول لنینی نباشند .
 ایدئولوگ های بورژوا در عین حال علیه نقش رهبری حزب کمونیست در انقلاب سوسیالیستی
 و ساختمان جامعه نوین و علیه اصول مرکزیت ماکراتیک و یکتاتوری پرولتاریا در سیستم ماکراسی
 سوسیالیستی به کارزار تبلیغاتی شدید دست زده اند .

دشمن طبقاتی ما نیک میداند که مراعات بی خدشه موازین و اصول لنینی زندگی و فعالیت
 حزب کمونیست موجب استواری نظام سوسیالیستی و وثیقه کامیابی های نوین مبارزه ملل علیه
 امپریالیسم و در راه سوسیالیسم و کمونیسم است .

اصل انترناسیونالیسم پرولتری نیز بنا بر همین علل آماج حملات شدید ارتجاع و کارگزاران
 ایدئولوژیک آنست . پروفسور موریس آمریکائی با صراحت تمام در این باره سخن میگوید و در کتاب
 خود تحت عنوان " کمونیسم بین المللی و سیاست آمریکا " مینویسد : " اگر انترناسیونالیسم نباشد
 چه چیزی باقی میماند ؟ . . . احزاب کمونیست در صورت از دست دادن پیوند های بین المللی
 خود برای حفظ و افزایش نفوذ خویش چاره ای نخواهند داشت جز آنکه با شرایط محیط پیرامون خود
 از رساژ در آیند . در چنین صورتی ممکنست که موفقیت بدست آورند ولی آیا کمونیستی هم باقی
 خواهند ماند ؟ بعبارت دیگر انترناسیونالیسم بهر صورتی که جلوه گرشود پایه اساسی و بنیاد
 جنبش کمونیستی را تشکیل میدهد " . پس من بینیم که دشمن ما اوضاع را هشیارانه ارزیابی میکند
 و انا نیز از آن نتایج لازم میگیریم .



امپریالیسم شیوه ها و وسائل خرابکاری ایدئولوژیک علیه کشورهای سوسیالیستی را پیوسته
 تکمیل میکند . آنتی کمونیست های معاصر ما هیت تجا و کارانه و دشمنی خود را با خلق ما هر آنه
 پنهان نگاه میدارند . در مراکز ایدئولوژیک امپریالیسم برای ساختن و پرداختن افکار مردم و
 برانگیختن آنان علیه سوسیالیسم و علیه رهبری حزبی و ولتی کشورهای سوسیالیستی شیوه های
 گوناگون طرح میشود . آنتی کمونیست ها میکوشند حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی
 را بشیوه بورژوائی " لیبرالیزه کنند " و برای حصول این مقصود نیز از مواضع گوناگون ما و راه چسب
 و تروتسکیستی و آنارشیستی و غیره و غیره برتئوری و پراتیک کمونیسم علمی می تازند .

برای مقاصد تخریبی از نظریه با اصطلاح " ایدئولوژی زدائی " در مقیاس وسیع استفاده
 میشود . مبلغین بورژوا این نظریه را برای آن تبلیغ میکنند که خود آگاهی طبقاتی و انقلابی
 زحمتکشان را تضعیف نمایند و آنرا فاقد آرمان های اجتماعی مترقی سازند و بدینسان برای
 پذیرش تئوری های اجتماعی بورژوائی آماده کنند . باینجهت همانا نظریه که لنین بیا میآورد اکنون
 صراحت ایدئولوژیک ، دقت موضعگیری های طبقاتی و اصولیت کمونیستی برای تمام سازندگان
 سوسیالیسم و مبارزان ضد امپریالیسم ضرورت خاص دارد .

آنتی کمونیست ها در مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی با دقت تئوری تبلیغاتی که تابع

نیازند بهای جنگ روانی است و شیوه های خاصی برای عوامفریبی و اغفال توده ها مطرح میریزند . دشمنان سوسیالیسم در مبارزه ایدئولوژیک باین مضمی امید فراوان دارند . چوکاس جامعه شناس امریکائی در کتاب خود تحت عنوان " تبلیغات بمرحله کمال میرسد " این مطلب را صریح بیان کرده است . شیوه ای که چوکاس پیشنهاد میکند " استراتژی فریب " است که باید از طریق " ساختن و پرداختن پنهانی و غیر مستقیم افکار عمومی " انجام گیرد . او مدعیست که " تنها بکمک این استراتژی میتوان نیروی زکا " انسان را تحت تاثیر قرار داد . با حاطه مستقیم و آشکار نمیتوان باین مقصود رسید " . چوکاس توصیه میکند که در " استراتژی فریب " از سالیسی ، دروغ و نقاب " خیراندیشی " و " دوستی " بازحمتکشان بحقیاس وسیع استفاده شود .

یکی از خصائص آنتی کمونیسم معاصر تلاش برای " درآمیختن مارکسیسم با فرهنگ غرب " است . تئوریسین های مرتجع بورژوا که در حركات مستقیم به مارکسیسم شکست خورده اند و تلاش هایشان برای نادیده انگاشتن یا نفی آن عقیم مانده است اکنون میکوشند مارکسیسم را یکی از شقوق " فرهنگ غرب " که در نقطه مقابل کمونیسم قرار داده میشود جلوه دهند .

تئوریسین های " لیبرال " بورژوا برای پیشبرد مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه آموزش مارکسیستی - لنینیستی اکنون تلاش فراوان بکار صیبرند تا مارکس را بزعم خود " تفسیر کنند " و او را در نقطه مقابل لنین قرار دهند و غیره . آنها حتی خود را " مارکسیست " اعلام میکنند و میگویند مافقط با " نظریات یکجانبه " و " افراط و تفریط های زائد " مخالفیم . مخالفت آنها نیز با اصول بنیادی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم است .

تلاقی نظریات ایدئولوگ های " لیبرال " بورژوا با نظریات آنتی کمونیست های آشکار در این مورد با وضوح خاص بچشم میخورد . آنتی کمونیست های آشکار تر غالباً خود را مارکسیست های " مشروط " یعنی هوادار " اجزائی " از مارکسیسم قلمداد کرده اند . مثلا نیمایر جامعه شناس امریکائی در سمپوزیوم بین المللی تحت عنوان " مارکس و جهان غرب " که در امریکا تشکیل شد ضمن سخنرانی در برابر همکاران آنتی کمونیست خود گفت : " ما همه مارکسیست هستیم . ما تشخیص های (دیانگوزهای) مارکس را می پذیریم ولی پیشبینی های (پروگنوزهای) او را قبول نداریم " . پیدایش چنین جریانی در میان ایدئولوگ های بورژوا بروشنی نشان میدهد که چگونه مخالفان ما مجبورند نفوذ عظیم مارکسیسم - لنینیسم را در جهان معاصر رنظر بگیرند . بدینسان بار دیگر این سخن لنین تایید میشود که " پیروزی تئوریک مارکسیسم بحکم دیالکتیک تاریخ دشمنان مارکسیسم را وامیدارد چهره عوض کنند و خود را به جامه مارکسیست ها بپارایند " (مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۳) .

بطوریکه میدانیم " تئوری همگرائی " در جامعه شناسی بورژوائی رواج وسیع یافته است . ولی حالاً دیگر این تئوری آنتی کمونیستی نیز ارتجاع امپریالیستی و ایدئولوگ های آنرا قانع نمیکند و این تئوری بیش از پیش مورد انتقاد آنان قرار میگردد . مثلا ولف جامعه شناس امریکائی در کتاب خود تحت عنوان " ایدئولوژی بر مسند قدرت " که در سال ۱۹۶۹ منتشر شد مینویسد این تئوری " بجای مبارزه فعال با کمونیسم " ، سرمایه داری را به " ترصد غیر فعال " دعوت میکند . اکنون نظریات آنتی کمونیستی دیگری نیز رواج دارد که از آن جمله است نظریه " جامعه مابعد صنعتی " ، " دگرگونه شدن طبقه کارگر " بعنوان نیروی انقلابی و " چندگونگی " مارکسیسم و غیره . جامعه شناسی بورژوائی پندارهائی اشاعه میدهد که بموجب آنها انقلاب علمی و فنی گویا

تضادهای اجتماعی آشتی ناپذیر و مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی را برمیاندازد و نظام مالکیت خصوصی را شقامی بخشد و بقای آنرا ابدالدهر میسازد .
مخالفان ما ، در علم اقتصاد سیاسی با اصرار تمام با اصطلاح سوسیالیسم مبتنی بر بازار را بما " توصیه میکنند " باین حساب که اصل برنامه ریزی در کشورهای سوسیالیستی عملاً مطلقاً گرد و مالکیت اجتماعی از میان برود .

اخیراً بمناسبت گسترش دامنه انقلاب علمی و فنی و تسریع روز افزون پروسه های اجتماعی در کشورهای غربی نیز ضرورت پیش بینی های آینده مطرح شده است . برای پیش بینی رشد علوم طبیعی و ریاضیات و تکنیک و پزشکی و جوانب گوناگون حیات اقتصاد و حمل و نقل و ارتباطات و غیره طرحهایی تنظیم میشود . و نیز عالمان یکسلسله نتایج علمی بدست میآید که ارزش آنها را هیچکس نمیتواند منکر گردد . ولی بسیاری از نمایندگان " آیندنگری " بورژوازی (فوتورلوی) میکوشند این رشته را برای حطلمرمار کسبیم - لنینسیم مورد استفاده قرار دهند . مثلاً دعوی میکنند که گویا پیش بینی های مارکس ، انگلس و لنین تحقق نیافته است و مارکسسیم - لنینسیم خصلت پیش بینی و آیندنگری ندارد . این دعاوی بکلی بی پایه است و تمام سیر تاریخ و پراتیک مرحله کمونی تکامل جهانی بررد آنها حکم میکند . صاحبان این دعاوی بعلت اتخاذ مواضع آنتی کمونیسم علمیت را از دست داده اند و آرزوهای بورژوازی امپریالیستی را واقعیت جلوه میدهند . در دوران ماتنهاکسانی که نخواهند به بینند و بفهمند نمی بینند و نمی فهمند که تاریخ طبق پیش بینی های مارکس و انگلس تکامل می یابد . اکنون یک سوم جامعه بشری قید و بند های سرمایه داری را در هم شکسته و راه سوسیالیسم را در پیش گرفته است . اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی پیوسته با سرعتی روز افزون بر عقول میلیون ها نفر راه می یابد و گواه بارز آن نیز صد میلیون سال روز تولد لنین بود که در سراسر جهان برگزاشد .

آنتی کمونیسم نمونها قادر نیست هیچ چیز مثبتی به جامعه عرضه دارد بلکه صرفاً در خدمت هدفهای منفی و مخرب است . باینجهت آن " آیندنگران " (فوتورولوگ های) بورژواکه پژوهش های خود را تابع منافع آنتی کمونیسم ساخته اند قادر نیستند در دنیا های خوشبینانه ای که کم و بیش پایه علمی داشته باشد به جامعه بشری عرضه دارند . مثلاً آنها مدعیند که حتی در اصطلاح جامعه ما بعد صنعتی اختراعی آنان نیز که گویا هم سرمایه داری وهم سوسیالیسم جای خود را بآن خواهند داد سطح روز افزون بازده کار و میزان بیش از پیش مصرف تنها موجب پیدایش اشکال جدیدی از بیگانگی و بردگی خواهد شد .

تمدن بورژوازی در واقع نیز کیش شیئی پرستی پدید میآورد زیرا خود مظهر فرتیشیسم کالائی و تسلط محصول کار بر مولدین این محصولات است . ولی انقلاب سوسیالیستی بنیاد بیگانگی یعنی مالکیت خصوصی بروسائل تولید و استثمار کار را برمیاندازد و مقدمات اساسی رهائی اجتماعی کامل انسان را فراهم میسازد .

نباید از نظر برداشت که جامعه شناسان بورژواوازی پس آنان رویزیونیست ها برای محروم ساختن طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشورهای سرمایه داری از دینمای سوسیالیستی میکوشند تیز بیگانگی را مورد استفاده قرار دهند و بدینسان از فشار نیروی مبارزه طبقاتی انقلابی بکاهند .
اخیراً صهیونیسم دشمن قدیمی جنبش انقلابی کارگری و کمونیسم علمی نیز فعالیت خود را تشدید کرده است . کمونیستها با آنتی سمیتیسم که ارتجاع امپریالیستی آنرا دامن میزند سخت

مخالفند . ولی آنتی سمیتیسم با مبارزه علیه صهیونیسم یعنی با ایدئولوژی ویراتیکی بورژوازی بزرگ
 یهود که با محافل انحصاری بین المللی ارتباط محکم دارد هیچ وجه مشترکی ندارد . صهیونیسم
 کممورد پشتیبانی وسیع امپریالیسم امریکا و امپریالیسم جهانی و محافل فوقانی ارتجاعی اسرائیل
 است اکنون به صلاح ضرورتی مبارزه امپریالیسم علیه نیروهای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و
 سوسیالیسم بدل شده است . صهیونیسم بویژه در زمینه اشاعه آنتی سمیتیسم و آنتی کمونیسم
 نقش فعال بازی میکند .



آنتی کمونیسم در هر مرحله تاریخی با شیوه‌هایی عمل میکند و متحدینی پیرامون خود گرد
 می‌آورد که به بهترین نحویه استراتژی و هدف‌های تاکتیکی بورژوازی امپریالیستی خدمت کنند .
امپریالیسم اکنون خرابکاری ایدئولوژیک خود را با حساب روی همدستی انواع گوناگون
رویزیونیست‌ها ، اپورتونیست‌ها و مرتدان دیگر انجام میدهد . آنتی کمونیسم در دوران ما
 بدون کمک فعال رویزیونیست‌ها ، اعم از رویزیونیست‌های راست و "چپ" نمیتواند در فعالیت
 تخریبی خود موفق شود . رویزیونیست‌ها به آرمان سوسیالیسم خیانت میکنند و بار صوخ دادن
 اندیشه‌های کاذب " انقلابی " و نظریات خرده بورژوازی ضد مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کارگری
 و در جنبش آزاد بیخوش به آنتی کمونیست‌ها کمکهای بزرگ می‌رسانند .
 ایدئولوگ‌های آنتی کمونیسم و رویزیونیست‌ها را پلاتفرم مشترکی بیکدیگر پیوند میدهد .
 این پلاتفرم مشترک در سیاست - آنتی سمیتیسم و در ایدئولوژی مبارزه علیه مارکسیسم - لنینیسم
 است . رویزیونیست‌هایی از قماش فیشر ، گاردی ، شیک و امثالهم در لفافه شعارهای " تائید
 خصلت انسانی سوسیالیسم " (او مانیزاسیون سوسیالیسم) ، " مارکسیسم چند گونه " (پلی
 مارکسیسم) ، " کمونیسم ملی " یا " مدل‌های گوناگون سوسیالیسم " درست همان نظریاتی را
 مطرح می‌سازند که دشمن طبقاتی ما در کشورهای سرمایه داری برای تضعیف فشار انقلابی
 و در کشورهای سوسیالیستی برای تخریب و ضد انقلاب " آرام " پیش از همه بآن نیازمند است .
 بورژوازی امپریالیستی برای خدمات رویزیونیست‌ها به تحقق هدف‌های استراتژی جهانی
 خویش ارزش عالی قائل است . آنتی کمونیست‌ها و رویزیونیست‌ها " براهین " و " دلائل " یکدیگر
 را در مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست تکمیل میکنند . روزنامه‌ها و مجلات بزرگ
 بورژوازی صفحات خود را با آمادگی تمام در اختیار رویزیونیست‌ها می‌گذارند . تلویزیون‌ها و رادیو‌ها
 که میلیون‌ها تماشاگر و شنونده دارند ، در خدمت آنها هستند . بنگاه‌های مطبوعاتی بورژوازی
 مقادیر عظیمی نشریات علمی کاذب انتشار میدهند که در آنها نظریات ضد مارکسیستی رویزیونیسم
 راست و " چپ " تبلیغ میشود .

تجربه نشان میدهد که اگر علیه رویزیونیسم بموقع مبارزه قاطع انجام نگیرد فعالیت رویزیونیسم
 در کشورهای سوسیالیستی نیز تشدید میگردد .

رویزیونیست‌های " چپ " که در زیر لوای " چینی کردن " مارکسیسم عملاً علیه تئوری کمونیسم
 علمی و اتحاد کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی مبارزه میکنند به جنبش
 جهانی کمونیستی زیان فراوان می‌رسانند و به امپریالیسم خدمت میکنند . آنها در مبارزه خود
 علیه وحدت آردگاه سوسیالیستی و بویژه علیه اتحاد شوروی آشکارا به مخالفت با لنینیسم بر

میخیزند و اعلام میدارند که این اندیشه های آنانست که "عصر نوین" در مارکسیسم پدید آورده است. ولی این اندیشه ها در ماهیت خود آمیزه اگلیتیکی از نظریات خرده بورژوازی و ناسیونالیستی و حتی نژاد پرستانه است که در مقابله با سوسیالیسم راعلا با خطر میاندازد و چنانکه تجربه نشان میدهد برای مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی ملل عواقب خطرناک به بار میآورد.

علاوه بر رویزیونیسم جناح راست سوسیال دموکراسی معاصر نیز دستیار فعال نیروهای است که علیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب برادری فعالیت میکند. در حال حاضر رهبری بخش بزرگی از احزاب سوسیال دموکرات مبارزه علیه کمونیسم و علیه کشورهای سوسیالیستی را وظیفه شده خود میدانند. امپریالیسم از سوسیال دموکراسی برای تجزیه و تلاشی سیاسی و مسلکی زحمتکشان و بویژه روشنفکران و نسل جوان استفاده میکند. در این زمینه کنگره یازدهم انترناسیونال سوسیالیستی که در ژوئن سال ۱۹۶۹ در ایستبورن (انگلستان) تشکیل شد شایان توجه است. در سخنرانی ک. چرتمس (اتریش) درباره وضع کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست خط مشی تشدید فعالیت و مبارزه برای تغییر اساسی رژیم سیاسی کشورهای سوسیالیستی از طریق بکار بردن شیوه های نرم رسوخ "لیبرالیزاسیون" توجیه شده است. سخنران تأکید کرد که انترناسیونال سوسیالیستی پیروسی های "لیبرالیزاسیون" را در میان روشنفکران کشورهای سوسیالیستی بدقت تعقیب میکند و بررسی مینماید. وی افزود که این پیروسی مثبت است ولی دیکتاتوری پرولتاریا فقط در صورتی که "لیبرالیزاسیون" از محیط روشنفکران به محیط طبقه کارگر انتقال یابد از میان خواهد رفت. چاکران بورژوازی برای نیل به چنین هدفی تلاش میورزند. باینجهت همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است: "مبارزه با امپریالیسم چنانچه با مبارزه علیه اپورتونیسم پیوند ناگسستنی نداشته باشد چیزی جز عبارت پردازی پوچ و دروغ نیست"

(جلد ۲۷ ، ص ۴۲۴) .



لیتهیز خرابکاری ایدئولوژیک امپریالیسم باشد تی بیشتر از پیش علیه کشورهای سوسیالیستی
 شبه جزیره بالکان و در درجه اول علیه دوستی آنان با اتحاد شوروی متوجه است. و. مایر یکی از سلسله جنابان آنتی کمونیسم در آلمان غربی در کتاب "ناسیونالیسم نوین در اروپای جنوب شرقی" (منتشره در سال ۱۹۶۸) میکوشد خوانندگان را متقاعد سازد که گویا آینده بالکان در همکاری با اروپای غربی است نه با اتحاد شوروی: "اروپای غربی به کشورهای بالکان بعلل اقتصادی و نیز باین علت که این کشورها بخشی از جامعه فرهنگی اروپا هستند نیازمند است. بهمین علل کشورهای بالکان نیز به اروپا نیازمندند"

جمهوری توده ای بلغارستان بعنوان یک کشور سوسیالیستی در شبه جزیره بالکان به توسعه روابط اقتصادی، علمی و فنی، فرهنگی و تربیتی با تمام کشورهای اروپایی علاقمند است. جمهور توده ای بلغارستان با تفاق سایر کشورهای عضویمان و روشو ضمن پیامی تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری سراسر اروپا را خواستار شده است. ماهواره طرفدار توسعه همکاری بویژه با کشورهای بالکان هستیم. در عین حال جمهوری توده ای بلغارستان همواره معتقد بوده و هست که بنیاد موجودیت آن بعنوان یک کشور و ضامن حاکمیت ملی و استقلال آن تحکیم همه جانبه مناسبات برادرانه، اتحاد، دوستی و همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است. صا

نيك ميد انيم كه نظريات توسعه طلبانه محافل تلافيجوى آلمان غربى كه نيروهاى صلحدوست همواره عليه آنها با قاطعيت مبارزه كرده ، ميكنند و خواهند كرد ، در بالكان اشاعه داده ميشود اين مبارزه به بهبود وضع در اروپا و تا مين صلح و امنيت عمومى كمك ميكند .

امپرياليست ها در فعاليت ايدئولوژيك خويش نيز به بلغارستان جاى زيادى اختصاص ميدهند . مطبوعات و راديو و تلويزيون غرب هر روز و هر ساعت عليه بلغارستان سوسياليستى بسه تبليغات افترا آميز مشغولند و به سياست حزب كمونيست بلغارستان و دوستى ما با اتحاد شوروى و ساير كشورهاي سوسياليستى مي تازند . يكي از نمونه هاي آن نيز فعاليت تخريبي راديو " اروپاي آزاد " عليه بلغارستان و ساير كشورهاي سوسياليستى است . اين بلندگوى آنتى كمونيست افسارگسيخته براى كشورهاي بلغارستان ، مجارستان ، لهستان ، روماني و چكوسلواكي هر هفته جمعا ۴۵ ساعت برنامه پخش ميكند . اکنون ايالات متحده امريكا در مجاورت مستقيم مرز جنوبي ما يكي از نيرومندترين ايستگاههاي فرستنده راديوئى اروپا را ميسازد كه البته تنها به تبليغات ضد بلغارستان اكتفا نخواهد كرد .

بر ما پوشيد ه نيست كه دشمن ميكوشد بطور عمد در ميان روشنفكران و نسل جوان رخنه كند . دشمن با تبليغ جريان هاي انحطاطى در هنر و فرهنگ ميكوشد هنرمندان را از آليسم سوسياليستى منحرف سازد و با شمارهاي عوامفريانه درباره " ليبراليزه كردن " جبهه فرهنگى و ايدئولوژى زدائى " رشته هاي هنرى وغيره آنها را گمراه كند . براى متزلزل ساختن نقش رهبرى حزبى رجبىه مبارزه ايدئولوژيك و تخريب اصول حزبيت و خصلت توده اى هنر تلاش هاي پرتب و تاب ولى بي حاصل بكار ميرود .

دشمن براى فعاليت فساد گستر ايدئولوژيك خويش از توريسم نيز وسيله استفاده ميكند . توريست هاي كشورهاي سرمايه داري بارها براى فعاليت خرابكارانه در ميان برخى از قشرهاي اهالى و بويژه در ميان اقليت هاي ملي كشور ما كوشيده اند .

دستگاه تبليغات امپرياليستى ميكوشد از مسافرت هاي اهالى كشور ما به كشورهاي سرمايه داري نيز عليه بلغارستان استفاده كند . براى خرابكارى ايدئولوژيك عليه بلغارستان شيوه هاي ديگرى نيز وجود دارد . خوشبختانه تلاش امپرياليستها براى رواج فساد معنوى و سياسى و مسلكى در ميان زحمتكشان و جوانان به هدف مطلوب نميرسد و اين مطلب را خود با نيان خرابكارى عليه بلغارستان نيز گاه گاه بناچار اعتراف ميكنند . مثلا روزنامه امريكائى " نيويورك تايمز " چند ي پيش بلغارستان را " دشمن سوسياليسم در بالكان " ناميد .

حزب كمونيست بلغارستان اعتقاد راسخ دارد كه جامعه سوسياليستى و مجموع جنبش كمونيستى بدون مبارزه دائم عليه انواع گوناگون اپورتونيستم نمیتوانند با موفقيت رشد يابند . تودور ژيوكف در بيرو اول كميته مركزى حزب كمونيست و رئيس شوراي وزيران جمهورى تودهاي بلغارستان خاطر نشان ساخته است كه : " ما كمونيست هاي بلغارستان افتخار ميكنيم كه در زمره نخستين كسانى هستيم كه در زير لواي لنينيسم گرد آمديم . ما حق خود و وظيفه خود ميدانيم اعلام كنيم كه دردوران ما چگونگى برخورد به لنين و به لنينيسم مهياري است براى تشخيص انقلابيون اصيل و ماركسيست لنينيست ها از انواع مرتدان و رويزيونيست ها و اپورتونيست ها در جنبش كمونيستى ! " .

حزب كمونيست بلغارستان پيدايش و رشد جهان بينى ماركسيستى - لنينيستى را در ميان زحمتكشان و نسل جوان مانع عمد در سويخ ايدئولوژى بورژوايى و پروژنظريات اپورتونيستى ميداند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان با انجام اقدامات هرچه اثربخش تر میکوشد تا مارکسیسم-لنینیسم به ایدئولوژی استوار تمام خلق بدل گردد . میتوان گفت که در هیچیک از بلنوم های کمیته مرکزی حزب مانیست که جوانب ایدئولوژیک رشد کشور مورد بررسی قرار نگیرد . به تربیت سیاسی روشنفکران توجه خاصی معطوف میگردد و برای تحکیم سازمانهای حزبی در اتحادیهها و انجمن های خلاق هنری و تربیت کمونیستی هنرمندان جوان اقدامات لازم بعمل میآید . مفهوم عمده این اقدامات عبارتست از تثبیت ملاک طبقاتی در هنر و پیگیری در بکار بردن اسلوب رئالیسم سوسیالیستی . ما ارگان های رهبری اجتماعی و دولتی فرهنگ را که در سالهای اخیر در کشور ما ایجاد شده است مثبت ارزیابی میکنیم . هنرمندان این اقدامات کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان را تایید میکنند و صفوف خود را بیشتر از پیش پیرامون حزب و سیاست مارکسیستی - لنینیستی آن متحد میسازند .



برگزاری سد میلاد لنین و نیز نتایج کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری در مسکو برای تعرض دامنه در ترغیبه ایدئولوژی بورژوازی و آنتی کمونیسم و اشاعه اندیشه های کمونیسم علمی در میان زحمتکشان ، چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در کشورهای سرمایه داری ، امکانات تازه ای فراهم میسازد . ضمناً کاملاً روشن است که استفاده از این امکانات بمیزان زیادی به درجه هماهنگی عمل احزاب مارکسیست - لنینیست در این مسئله بستگی دارد . امپریالیسم در مبارزه مسلکی - سیاسی خود علیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و تمام نیروهای ترقیخواه دوران کنونی از شبکه وسیع مراکز تحقیقاتی خود استفاده میکند و این مبارزه را بکفک ماشین تبلیغاتی عظیم و دستاورد های نوین علم و تکنیک انجام میدهد . تنها در ایالات متحده آمریکا صد ها مرکز تخصصی و انستیتوها و بوروها و انجمن ها و آژانس ها و بسیاری از موسسات دولتی به مسائل مبارزه با کمونیسم اشتغال دارند . در جمهوری فدرال آلمان بیشتر از ۹۰ انستیتو و انجمن که سیستم واحدی را تحت عنوان مشترک " اوست فور شونگ " (" تحقیقات در باره شرق ") تشکیل میدهند روی این مسائل تخصص یافته اند . ^{لیستی} و در امپریالیستی برای خرابکاری ایدئولوژیک هر سال میلیارد ها دلار خرج میکنند .

با آنکه امپریالیست های کشورهای مختلف تضاد های فراوان با یکدیگر دارند وقتی پای مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست - لنینیست و ایدئولوژی کمونیستی بحیان نیاید میتوانند با یکدیگر زبان مشترک پیدا کنند و پیرامون پلافرم واحد متحد شوند . علاوه بر عدد کثیری از انجمن ها و جمعیت های بین المللی آنتی کمونیستی که در کشورهای غربی دائر است و هزینه آنها را سرمایه خصوصی تامین میکند ، در سطح دولتی نیز میان فعالیت آنتی کمونیستی در دول امپریالیستی هماهنگی کامل برقرار است . محافل حاکمه فعالیت ارگانهای مشترک کارآمخته ای را که به خرابکاری های ایدئولوژیک و تامین هزینه های آن و تدارک و استفاده از کارها و تبادل تجربه و اطلاعات و غیره مشغولند هماهنگ میسازند .

درستاد های ناتو و سیستم پولک های نظامی و سیاسی دیگر در دول امپریالیستی واحدهای مخصوصی برای تهیه برنامه های عملی دراز مدت جنگ روانی وجود دارد . امپریالیست ها در کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین مراکز ارتجاعی بین المللی نظیر

جمعیت آنتی کمونیست ملل آسیا و مجمع مسیحیون آنتی کمونیست آسیا ، جمعیت جهانی آنتی کمونیست و غیره تشکیل داده اند .

کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب برادرانه نیروهای دموکراتیک هشداریاشار داد و خاطر نشان ساخت که امریالیسم " از اختلافات موجود در جنبش انقلابی جهان استفاده میکند و ماشین ایدئولوژیک خود و از آنجمله وسائل اطلاعات عمومی خود را در خدمت آنتی کمونیسم و مبارزه علیه سوسیالیسم و تمام نیروهای ترقیخواه قرار میدهد " .

مجموع این عوامل ما را موظف میدارد به حداعلا هشیارباشیم و علیه خرابکاران امریالیست در عرصه ایدئولوژی و دستیاران خرده بورژوازی آنان بموقع و با قاطعیت بمقابله برخیزیم و ایمن توصیه لنین را بیاد داشته باشیم که باید " همواره بطور خستگی ناپذیر علیه هرگونه ایدئولوژی بورژوازی اعم از اینکه خود را بهر جامه مد و پیرزرق و برقی آراسته باشد مبارزه کرد " (جلد ۶ ، ص ۲۶۹) .

وحدت جبهه ایدئولوژیک کشورهای سوسیالیسم نیازمندی عینی مرحله نوبین تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی است . گرایش عمومی این تکامل عبارتست از اتحاد مساعی احزاب و ملل ما در زمینه های اقتصاد ، سیاست و دفاع ، تجربه نشان میدهد که ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته ناگزیر و بحکم قوانین عینی ، توسعه روابط همه جانبه و همکاری میان کشورهای سوسیالیستی را ايجاب میکند . از اینجا نتیجه میشود که تعرض وسیع وجدی علیه آنتی کمونیسم فقط با همکاری نزدیک و هم آهنگ ساختن فعالیت تمام بخش های جبهه نیرومند ایدئولوژیک مارکسیستی - لنینیستی جهانی که حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب لنین وکشوراتحاد شوروی پیشاهنگ آند - میسر خواهد بود .

ما برای سازمان دادن این تعرض شرایط عینی بسیار مساعد را اختیار داریم . حقیقت زندگی پشتیبان کمونیست ها است . کمونیست ها بیانگر نیازمندی های اساسی مبارزه ملل در راه آیند هتابناک هستند ، آنتی کمونیسم دشمن تمام جامعه بشری است . آنتی کمونیسم در عرصه اجتماعی - سیاسی تمام و کمال در خدمت منافع طبقه آفریننده خویش یعنی بورژوازی امریالیستی است . آنتی کمونیسم برای خدمت به ارتجاع امریالیستی میکوشد نفوذ ضد انقلابی فساد گستر خود را در میان تمام نیروهای ترقیخواه دوران معاصر یعنی طبقه کارگر جهانی و نیروهای آزادی ملی و جنبش دموکراتیک عمومی بسط دهد . مارکسیست - لنینیست ها در مبارزه علیه آنتی کمونیسم ارتش عظیمی از متحدین دارند که اکثریت قریب بتمام جمعیت جهان را تشکیل میدهند ، وظیفه ما است که به مبارزه علیه آنتی کمونیسم چنان وسعت و چنان نیروئی بدسیم که کاملاً جوابگوی ضرورت تشدید بیش از پیش فعالیت جنبشهای ضد امریالیستی هوادار صلح و دموکراسی و آزادی ملی و سوسیالیسم باشد .

در مرحله کنونی در برابر کشورهای سوسیالیستی مسائل و پدیدهای نوینی قرار دارد که از انقلاب علمی و فنی و تشدید مبارزه طبقاتی در جبهه ایدئولوژیک ناشی میگردد . مسائل انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم که در هر یک از کشورهای ما برونق شرایط ویژه آن پدید میگردد به تشریح و تعمیم تئوریک از موضع مارکسیسم - لنینیسم نیاز دارد . حزب ما با ابراز خرسندی خاطر نشان میسازد که در این زمینه ما در وجود مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تریبون مارکسیستی لنینیستی معتبری برای تبادل نظر درباره مسائل ساختمان سوسیالیسم را اختیار داریم که کار

پژوهش‌ها و بررسیهای تئوریک را سازمان میدهد و وسیله موثریست برای مبارزه علیه آنتی-کمونیسم و رویزیونیسم راست و "چپ".

لنین بما آموخته است که چگونه باید در جریان حل خلاق مسائل نوینی که زندگی به پیش میکشد همواره علیه ایدئولوژی بورژوازی مبارزه کرد. کوشش احزاب ما برای دادن پاسخ بموقعیتهای مسائل نوین و سلب امکان از ایدئولوژیهای بورژوازی برای بهره‌کشی از مسائل حل نشده شایان اهمیت فراوان است. ما که خود پیش از هر کس به مسائل مطروحه علمی میدهمیم در آئینده نیز همواره ابتکار را بدست خواهیم داشت و رجسبه ایدئولوژیک بنحویث مبارزه خواهیم کرد و مارکسیسم - لنینیسم را تکامل خواهیم داد و برغنا آن خواهیم افزود.

حزب ما اعتقاد عمیق دارد که این راه صحیحی است برای تعرض موفقیت آمیز ایدئولوژی کمونیستی بمواضع نیروهای متحد دشمن طبقاتی.

مثلا کمونیستهای بلغارستان نتیجه‌گیری کنفرانس مسکو را درباره وجود تضاد جدید بسیار مهمی که سرمایه داری انحصاری دولتی را از درون میخورد یعنی "تضاد میان امکانات فراوانی که انقلاب علمی و فنی پدید میآورد از یکسو و موانعی که سرمایه داری در این راه بوجود میآورد و مانع استفاده از این امکانات بسود تمام جامعه میشود..." - از نقطه نظر مبارزه ایدئولوژیک شایان توجه خاص میدانند. ما با پژوهشهای تئوریک خود باید مشترکا، هم جوامع اجتماعی و سازمانی و هم جوامع ایدئولوژیک و معنوی انقلاب علمی و فنی را تحلیل کنیم. کنفرانس‌های تئوریک که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ترتیب میدهد بیشک به تحلیل خلاق مسائل جدیدی که در برابر ما قرار دارد کمک ارزنده خواهد کرد. بررسی مباحث مهم و مهم در مجامع علمی وسیع به احزاب ما و ویژه آن احزابی که کادرهای ورزیده در این زمینه دارند کمک ایدئولوژیک خواهد کرد. بدینسان در برتومساعی جمعی احزاب برادران امکان فراهم میگردد که روح خلاق آموزش مارکسیستی - لنینیستی بیش از پیش راه کمال پویید و حقیقت کمونیستی با بانگی رساتر در سراسر جهان طنین افکند.

حزب کمونیست بلغارستان با ابراز خرسندی خاطر نشان میکند که دیدار دبیران مسئول مسائل ایدئولوژیک کمیته های مرکزی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی که در فوریه سال جاری در صوفیه صورت گرفت گام مهمی است در راه همپیوستگی و وحدت علمی جنبه ایدئولوژیک مارکسیستی لنینیستی ارد و گاه سوسیالیستی. ما اطمینان داریم که ازین آن ابتکارات ثریخش جدیدی در این زمینه صورت خواهد گرفت.

روشی که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای همکاری وسیع احزاب برادر در زمینه مبارزه علیه آنتی کمونیسم اتخاذ کرده است بنظر ما دارای اهمیت اصولی فراوان است. در گزارش لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جلسه رسمی مسکو که بمناسبت صد میلاد لنین تشکیل شد در این باره گفته میشود: "ایدئولوژیها و سیاستمداران امریالیسم به فعالیت تخریبی شدیدی علیه کمونیستها مشغولند و برای تضعیف وحدت جنبه کمونیستی و ایجاد جدائی در هر جا که کوچکترین شکافی مشاهده شود شیوهها و اسلوبهای گوناگون بکار میبرند. مجموعه این عوامل تشدید مبارزه تعرضی فعال کمونیستها را علیه ایدئولوژی بورژوازی و همکاری بیش از پیش فعال آنانرا در مقیاس جهانی ایجاب میکند.

تحکم و توسعه همکاری احزاب مارکسیست - لنینیست در زمینه فعالیت ایدئولوژیک به

مبارزه علیه آنتی کمونیسم و علیه رویزیونیسم راست و " چپ " نیروی بزرگی خواهد بخشید و جنبش عظیم کمونیستی ما را با سرعتی باز هم بیشتر به پیش خواهد برد . حزب کمونیست بلغارستان اعتقاد راسخ دارد که فقط با پیروی از این راه است که ما کمونیست ها وظیفه انترناسیونالیستی و میهن پرستانه خود را با انجام خواهیم رساند .

تالیف يك كتاب جديد درباره اقتصاد سياسي سوسیالیسم

کتاب "اقتصاد سیاسی سوسیالیسم و کارست آن در جمهوری دموکراتیک آلمان" که در اواخر سال گذشته انتشار یافت و توسط گروهی از نویسندگان زیر رهبری گونتر میتاگ تالیف شده و والتر اولبریشیت پیشگفتار آن نوشته میان کتابهای تازه درباره اقتصاد سیاسی سوسیالیسم مقام شاخصی دارد. این کتاب حجیم ۹۰۰ صفحه ای که دایره وسیعی از مسائل تئوریک و پراتیک اقتصاد سوسیالیستی را دربرمیگیرد بر پایه اندیشه های اساسی کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم و برنتایچ کارخلاق احزاب کمونیست و کارگری و دستاوردهای علمی اقتصاد دانان مارکسیست اتحاد شوروی و سایر کشورها استوار است. با اینهمه طبیعی است که در این کتاب به ویژه از اسناد حزب سوسیالیست متحد آلمان و مدارک رسمی دولت جمهوری دموکراتیک آلمان استفاده وسیع بعمل آمده است. در عین حال مولفین کتاب خاطرنشان میسازند که کارتنقیح و تدقیق این کتاب باید بر پایه دستاوردهای نوین اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همچنین بر پایه تجارب سیستم اقتصاد سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان در دوران اجرای برنامه اقتصادی ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ ادامه یابد. ماتریظی را که لئونتیف، اقتصاد دان شوروی درباره برخی از مسائل مطروحه در این کتاب بیان داشته در زیر درج میکنیم.

در این اثر بزرگ اقتصاد دانان جمهوری دموکراتیک آلمان نه فقط تجربه ساختن سوسیالیسم در آلمان بلکه تجربه ساختمان سوسیالیسم در مقیاس بین المللی نیز جمع بندی میشود. نویسندگان این کتاب بویژه اهمیت تجربه اتحاد شوروی را تأکید میکنند. در این کتاب خاطر نشان میشود که رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان حتی پیش از آغاز انقلاب سوسیالیستی در آلمان تئوری به اصطلاح راه ویژه آلمانی را بمسئول سوسیالیسم رد کرده بود. زیرا این تئوری عملاً بمعنای بی توجهی به قانونمندیهای عام مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بود. ولی رهبری حزب در عین حال از تقلید تجربه موجود و الگوسازی از آن اجتناب میورزید و برای تحقق قوانین عام پیوسته اشکال مشخص طرح میریخت (صفحه ۱۰۶).

محتوی این اثر جمعی اقتصاد دانان آلمانی نشان میدهد که تا اینده اهمیت عام تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی با توجه به تمام ویژگیهای ساختمان سوسیالیسم در این یا

آن کشور تناقضی ندارد .

هنگام ارزیابی این کتاب اقتصاد دانان جمهوری دموکراتیک آلمان روح پیکارجویانه و تعرضی آن در مبارزه طبقاتی و آشتی ناپذیری آن در قبال ایدئولوژی بورژوازی و ریزیونیستی از نظر دور نمی ماند و کتاب در این زمینه سنن اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی را بنحوشایسته ادامه می دهد .

دروغای اقتصاد سیاسی سوسیالیسم دلائلی که در این کتاب برای اثبات نقض اقتصاد سیاسی در پروسه ساختمان سوسیالیسم آورده میشود ، توجه خواننده را بخود جلب میکند : " اکنون ما علم را نیروی مولد بشمار می آوریم و بر این پایه عمل میکنیم . این حکم بویژه در مورد اقتصاد سیاسی سوسیالیسم صادق است . اقتصاد سیاسی سوسیالیسم میتواند و باید به نیروی مولد مهمی در جمهوری دموکراتیک آلمان بدل شود " (ص ۱۰) .

جمع بندی تجربه عقلی ساختمان سوسیالیسم ما را با این نتیجه میرساند که اقتصاد سیاسی سوسیالیسم در آن واحد و نوع وظیفه بعهد دارد : از یکسو وظیفه اقتصادی و از سوی دیگر وظیفه ایدئولوژیک .

نویسندگان کتاب بر آنند که اقتصاد سیاسی سوسیالیسم از لحاظ موضوع نکات زیر را در بر میگیرد : " شرایط و قوانین عینی بنیادی شیوه تولید سوسیالیستی ، مناسبات عمده اقتصادی پروسه آن سیستم اقتصادی سوسیالیسم (بمثابة مجموعه واحد) در جریان پیدایش و گسترش و تحقق خود و همچنین روابط متقابل شیوه تولید و روابط آن " (ص ۵۰) .

در کتاب اهمیت عقلی اقتصاد سیاسی با تمام نیرو و خاطر نشان میگردد : " طبقه کارگر از راه تکامل اقتصاد سیاسی مابنی ایدئولوژیک علمی و مهمی بوجود می آورد تا کار رهبری تجدید تولید اجتماعی طبق برنامه و بنحوی معقول و بحد اعلی اثربخش انجام گیرد " (ص ۵۱) .

پیوند ناگسستنی میان اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی دولت سوسیالیستی نیز از همین جانشی میشود : " دولت سوسیالیستی با سیاست اقتصادی خود بنحوی پیگیریه ایجاد شرایط اقتصادی و تحقق مشخص قوانین اقتصاد سوسیالیسم میپردازد و با جلب همه جانبه زحماتکشان به ایجاد سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم که سیستم اقتصادی محور اساسی آنرا تشکیل میدهد ، کار رهبری را انجام میدهد " (ص ۵۲) .

چنین تفسیری ، به نظر ما ، از این جهت نیز حائز اهمیت است که گاه حتی در محافل مارکسیستی نیز به کسانی برخورد میکنیم که میکوشند موضوع اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را فقط به بررسی تجربی قوانین اقتصادی در دوره سیاست اقتصادی دولت محدود کنند . و حال آنکه مکانیسم تحقق قوانین اقتصادی سوسیالیسم را همان سیاست اقتصادی دولت بوجود می آورد .

مبانی اقتصاد سوسیالیستی در بررسی قوانین اقتصادی سوسیالیسم مولفین بر این اصل متکی هستند که " . . . سوسیالیسم مرحله گذار کوتاه مدت در تکامل جامعه نیست ، بلکه نظام اجتماعی - اقتصادی نسبتا مستقلی را در دوران گذار جهانی از سرمایه دار به کمونیسم تشکیل میدهد " (ص ۱۸۸) .

این اصل حائز اهمیت فراوان است ، زیرا برای تجزیه و تحلیل مهمترین مسائل تئوری اقتصادی سوسیالیسم معیار معینی برای سمتگیری دست میدهد .

بطوریکه میدانیم کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم مراحل تکامل جامعه کمونیستی را با

وضوح تمام مشخص کرده و سوسیالیسم را نخستین مرحله کمونیسم نامیده و خاطر نشان ساخته اند که سوسیالیسم برخلاف مرحله عالی آن یعنی کمونیسم که بر بنیاد خاص خود تکامل مییابد، مستقیماً از جامعه سرمایه داری برون میرود. این اصل گاه بطور سطحی تفسیر میشود. بدین معنا که سوسیالیسم زمان نسبتاً کوتاهی را که برای ایجاد "بنیاد خاص" آن ضروری است، در بر میگیرد. ضمناً این بنیاد اغلب بطور محدود یعنی فقط بمشابه پایه های مادی و فنی سوسیالیسم در نظر گرفته میشود. ولی بعقیده ما برای چنین تفسیری پایه و اساس کافی وجود ندارد.

از بنیاد خاص جامعه نوین، دایره بر مراتب وسیعتری از تحولات قاطع در تمام جوانب حیات اجتماعی مورد نظر است که از جمله حل مسائلی مانند پایان دادن به اختلاف جدی میان کار جسمی و کار فکری، میان شهر و روستا، برانداختن کامل طبقات و زوال دولت، تربیت تمام زحمتکشان با روح برخوردار کمونیستی به کار و غیره را در بر میگیرد.

زندگی نشان داد که نظام سوسیالیستی یک مرحله کوتاه مدت نیست، بلکه مرحله کاملاً دراز مدتی از هر سه تکامل جامعه نوین است که در جریان آن مجموعه شرایط و مقدمات لازم برای گذار به کمونیسم بتدریج فراهم میآید و سیمای خاص جامعه کمونیستی با وضوحی بیش از پیش نمایان میگردد. و این کاملاً مفهوم است. زیرا استقلال سوسیالیسم در قبال کمونیسم امری است کاملاً نسبی و از آنجا که طبیعت اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم همانند است و هر دو مستلزم مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و نافی استثمار انسان بوسیله انسان هستند، هیچ حصار غیر قابل عبوری میان آنان نمیتواند وجود داشته باشد.

این تصور که سوسیالیسم یک مرحله کوتاه مدت فاقد استقلال نسبی و فقط مرحله گذار است موجب کم بهادران به دشواریهای ساختن سوسیالیسم و مانع درک صحیح تضاد هائی میگردد که در جریان ساختن سوسیالیسم پدید میآید و به بی اعتنائی خطرناک نسبت به مقاومت نیروهای مخالف سوسیالیسم و از جمله نیروهای امپریالیسم جهانی در عرصه بین المللی می انجامد.

عوامل تعیین کننده ویژگی اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم در قیاس با کمونیسم عبارتند از اختلاف جدی در سطح رشد نیروهای مولده، اختلاف در اشکال مشخص مالکیت، اختلاف در خصلت کار و نحوه توزیع و بالنتیجه اختلاف در ترکیب طبقاتی جامعه و استروکتور تمام روستا و همچنین اختلاف در سیستم قوانین و مقولات اقتصادی هر یک آنها. بدینجهت گذار از سوسیالیسم به کمونیسم بمعنای تحول کیفی معین در تکامل جامعه و بمعنای گذار این جامعه به مرحله عالیتر رشد و عبارت دیگر مرحله جامعه کاملاً بدون طبقات است. در کتاب گفته میشود: "ولی این گذار و پیدایش کیفیت نوین با انقلاب اجتماعی به مفهوم عادی آن یکی نیست زیرا در این جا سخن از تعویض قدرت سیاسی و اقتصادی یک طبقه با قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه دیگر در میان نیست"

(ص ۱۹۲)

تضادهای سوسیالیسم خصلت آشتی ناپذیرند و محل این تضادها محتاج انفجارهای اجتماعی نیست. اگر در جامعه استثماری عناصر نظام آینده، در عرصه نیروهای مولده و فقط تا حدودی در روستا پدید میگردد، در جامعه سوسیالیستی که مبنی بر استثمار نیست، عناصر نظام آینده یعنی نظام کمونیستی هم در زیر بنا و هم در روستا پدید میآید. بخصوص بهمین جهت استقلال سوسیالیسم در قبال کمونیسم امری است کاملاً نسبی و بهمین جهت نیز ساختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته در ماهیت خود در عین حال بمعنای پیشرفت بسوی کمونیسم میباشد.

مادریں احترام به شهامت تئوریك اقتصاد دانان جمهوری دموکراتیک آلمان در طرح برخی مسائل بفرنج تئوریك ، معتقدیم که این مسائل واز جمله مسئله درجه استقلال نسبی سوسیالیسم محتاج بررسی وبحث بیشتر است .

چنین بررسی هائی بعقیده مانادرستی نظریه ای را که بموجب آن قوانین اقتصادی سوسیالیسم اختلاطی از قوانین اقتصادی دونهظام اقتصادی سرمایه داری وکمونیسم است ، آشکار خواهد کرد . پیروان این نظریه قوانین اقتصادی سوسیالیسم را به دودسته متضاد تقسیم میکنند ومدعیند که یک دسته از آنها را باید قوانین مثبتی تلقی کرد که پیشرفت بسوی کمونیسم را تسهیل میکنند ولذا باید مورد توجه کامل قرار گیرند . ولی برای دسته دیگر از قوانین باید جنبه منفی قائل شد .

مولفین کتاب ضمن یادآوری این امر که سوسیالیسم جانشین سرمایه داری میشود وشرایط مادی ومعنوی کمونیسم را فراهم میآورد مینویسند : " ولی سوسیالیسم این وظیفه تاریخی خود را فقط در صورتی میتواند انجام دهد که تمام نیروهای محرکه خاص این نظام اجتماعی در وجود یک سیستم متظا هرگز نند واین امر شناخت قوانین ومقولات اجتماعی واقتصادی سوسیالیسم و استفاده پیگیر از این قوانین ومقولات را ایجاب میکند . قوانین اقتصادی جامعه سوسیالیستی نیز مانند قوانین اقتصادی تمام شیوه های تولید گذشته سیستم واحدی را تشکیل میدهند . این قوانین بطور مجزاد رکنار هم قرار نگرفته اند ، بلکه باهم پیوند نزدیک دارند ولازم و ملزوم یکدیگرند " (ص ۱۸۹) .

گاه این سؤال مطرح میشود که قوانین اقتصادی سوسیالیسم تا چه حد " بازماند ها جامعه سرمایه داری " هستند . مولفین کتاب ضمن یادآوری این مطالب خاطر نشان میسازند که " برای ایجا دچنان اقتصاد ملی که بتواند همه جانبه وهماهنگ رشد یابد و برای تمام جامعه حد اعلا ی اثربخشی را تامین نماید ، باید از تمام قوانین شیوه تولید سوسیالیستی که بطور عینی عمل میکنند بطور استوار ، پیگیر ویک دست استفاده شود " (ص ۱۹۱) .

نویسندگان کتاب بدروستی معتقدند که قوانین اقتصادی شیوه تولید معین رانه میتوان مصنوعا محدود ساخت ونه توسعه داد وهر کوششی از این قبیل بمعنای تخلف از قوانین اقتصادی سوسیالیسم است وعلا به اقتصاد سوسیالیستی لطمه وارد خواهد ساخت .

مولفین کتاب ، مشخصات مالکیت سوسیالیستی وتجزیه وتحلیل خصلت نوین کار را در شرایط سوسیالیسم مبنای بررسی مناسبات تولیدی سوسیالیسم قرار داده اند . در جامعه سوسیالیستی طبقه ای که بتواند ثمرات کار دیگران را تصاحب نماید ، وجود ندارد . باینجهت نیروی کار جنبه کالائی خود را از دست میدهد ودر خصلت وسایل تولید تحول پدید میآید بدینمعنی که از سرمایه به دارائی اجتماعی بدل میگردد . (ص ۲۱۱) . بهمین جهت خصلت کار نیز از بیخ وبن دگرگون میشود . کار در شرایط سوسیالیسم عبارتست از کار تولید کنندگان متحدی که از یوغ استثمار آزاد شده اند . این کار طبق نقشه در مقیاس تمام کشور سازمان داده میشود و کاریست مستقیما اجتماعی . مولفین کتاب اهمیت مسابقه سوسیالیستی را که جایگزین رقابت سرمایه داری میشود ونیروی محرکه پرتوانی برای شیوه تولید جدید پدید میآورد ، به تفصیل تجزیه وتحلیل میکنند .

ارتباط متقابل قوانین اقتصادی در این کتاب ، به عقیده ما ، پیوند روشی و ناگسستی

میان قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم و قانون رشد اقتصاد ملی مبتنی بر برنامه ، بخصوصی تشریح شده است (به صفحه ۲۳۳ و صفحات بعدی مراجعه شود) .

قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم شرایط عمده بقا و تکامل مناسبات تولیدی سوسیالیسم را منعکس میسازد . اگرچه این قانون " بر تمام جوانب و مراحل پروسه تجدید تولید اجتماعی بشیوه معین تاثیر می بخشد ، با اینهمه نباید آنرا بعنوان قانون کلی که هسته تمام قوانین اقتصادی دیگر سوسیالیسم را در بردارد تلقی کرد " (ص ۲۲۷) .

میان قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم و قانون رشد مبتنی بر برنامه ارتباط عینی متقابل و ناگسستی وجود دارد . زیرا هر دو قانون ، هم حد مطلوب پویایی و کارآئی تولید وهم لیسزوم هماهنگی و تناسب را در رشد اقتصاد ملی ایجاب میکند . مولفین کتاب بر آنند که در وابستگی دیالکتیکی میان پویایی و کارآئی تولید از یکسو و هماهنگی و تناسب در رشد اقتصادی از سوی دیگر نقش عمده به پویایی و کارآئی تولید تعلق دارد . اقتصاد سوسیالیستی که آهنگ سریع از مشخصا آنست ، تعادل دینامیک تمام اقتصاد ملی را ایجاب میکند . در شرایط انقلاب علمی و فنی اگر هماهنگی و تناسب با وسطی و لا یتغیر تصور شود ، در راه بالا بردن آهنگ رشد و کارآئی تولید مانع جدی بوجود خواهد آمد . بنابراین آنچه که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد ، وجود هماهنگی و تناسب در هر یک از لحظات و حالات جداگانه نیست ، بلکه هماهنگی و تناسب مجموع پروسه ها و مقیاس و آهنگ این پروسه ها است (ص ۲۴۶) .

مولفین کتاب مفهوم جدید و مهمی تحت عنوان قانون تصاحب سوسیالیستی بکار میسازند و ضمن بررسی این قانون بمثابه شکل بروز مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بروسائل تولید مینویسند : " جامعه سوسیالیستی فقط آن چه را که تولید میکند و معیشتی که تولید میکند ، بتصاحب در میآورد این حکم در باره تمام بخشهای جامعه سوسیالیستی و تمام گروهها و افراد زحمتمکش یعنی اعضا جامعه مشترک تولید کنندگان صادق است " . در شرایط سوسیالیسم برای طبقه کارگر و تمام زحمتمکشان که تولید کنندگان و صاحبان مشترک وسائل تولید و ثمرات کار خویش هستند ، فقط کار و میزان کار میتواند منشاء درآمد باشد " (ص ۲۵۰) . به عقیده ما قانون تصاحب سوسیالیستی در خورد بررسی و بحث جدی است . نویسندگان کتاب ضمن بررسی مشخص نحوه عمل این قانون ، طرح مشهور مارکس را در باره توزیع محصول اجتماعی در جامعه سوسیالیستی که در کتاب " انتقاد از برنامه گتا " تشریح شده است ، بررسی میکنند . بر پایه این طرح ، مناسبات توزیعی به مفهوم محدودتری که شامل تصاحب و توزیع بر حسب کار میگردد ، مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد . تصاحب سوسیالیستی در تحقق اصل " هر آنچه برای جامعه مفید است ، باید بران گروهها تولید کننده و هر یک از زحمتمکشان نیز مفید باشد " تاثیر قاطع دارد و " بنابراین قانون تصاحب سوسیالیستی در عین حال بطور عینی بمعامل تعیین کننده تطابق منافع اجتماعی و منافع شخصی بدل میشود " (ص ۲۵۶) .

تجزیه و تحلیل بعدی قانون تصاحب سوسیالیستی ماهیت و اشکال تحقق اصل علاقمندی مادی را در تولید سوسیالیستی آشکار میسازد . این قانون اولاً ، برانداختن کامل تصاحب نتایج کار دیگران را ایجاب میکند ، ثانیاً ، بر مبنای تولید کالائی سوسیالیستی ، میان منافع مادی فرد و یا زمندی جامعه به بالا بردن سطح بارز کار پیوند واقعی برقرار میسازد ، ثالثاً ،

برای بالا بردن سطح کارائی فعالیت گروهها و کارائی رشتهها و تمام اقتصاد ملی انگیزه مادی بوجود میآورد و بنابراین رابعا ، موجب تقویت انگیزه های معنوی واید تولوژیک تکامل جامعه میگردد . " اینکجه جامعه برای هر یک از اعضاء خود در تولید اجتماعی از نظر مادی سهمی قائل است ، واقعیتی است که در عین حال موجب تشویق افراد جامعه به کار میگردد و برای فعالیت سوسیالیستی آنان انگیزه های معنوی واید تولوژیک بوجود میآورد . بدین نحو میان منافع مادی و منافع معنوی واید تولوژیک رابطه مستقیم برقرار میشود . منافع مادی و منافع معنوی واید تولوژیک مشترکا عمل میکنند ، مکمل یکدیگرند و بالنتیجه باید در ارتباط متقابل بایکدیگر مورد استفاده قرار گیرند " (ص ۲۵۸) .

نقش قاطع برنامه ریزی مولفین کتاب این اندیشه را بطور پیگیر تعقیب میکنند که برنامه ریزی و رهبری متمرکز رشد سراسر جامعه از یکسوی فعالیت خلاق طبق برنامه مبتنی بر مسئولیت تولید کنندگان سوسیالیستی و از سوی دیگر با تنظیم حیات اجتماعی بوسیله ارگان های دولتی در شهرستان ها و بخش ها بر پایه مسئولیت آنان پیوند ناگسستنی دارد . بنظر ما این احکام که در اسناد رسمی حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان قید شده اند ، حاکی از کوشش شایان توجهی است که برای مشخص کردن اصل لنینی مرکزیت دموکراتیک در رهبری اقتصاد ملی و تبیین این اصل به زبان اقتصادی بعمل میآید . این اصل از طرفه اولفین کتاب بد رستی بمنابہ بگانه شکل ممکن تحقق مناسبات اقتصادی زحمتکشان در شرایط مالکیت اجتماعی بروسائل تولید ، مورد بررسی قرار میگردد (۲۲۳) .

نویسندگان کتاب نقش تولید کالائی و مناسبات کالائی - پولی را در سوسیالیسم به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند و در این مورد با حقانیت تمام به تجربه تاریخی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر و جمهوری دموکراتیک آلمان استناد میورزند . این تجربه موید آنست که تولید سوسیالیستی در نتیجه شرایط درونی خود ، ناگزیر بصورت تولید کالائی رشد یافته مبتنی بر برنامه انجام میگردد " (ص ۲۶۰)

بطوریکه میدانیم زمانی این نظریه شیوع داشت که مناسبات کالائی - پولی نوعی بازمانده جامعه سرمایه داری در اقتصاد سوسیالیستی و " لکه مادرزاد " ناشی از شیوه تولید قدیمی است . احزاب کمونیست و کارگری اکثر کشورهای سوسیالیستی بر مبنای تجزیه و تحلیل علمی واقعیت جامعه سوسیالیستی مدتهاست این قبیل نظریات را رد کرده اند . مثلا در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی با صراحت تمام گفته میشود : " در ساختمان کمونیسم باید از مناسبات کالائی - پولی برفوق محتوی نوین خاص این مناسبات در دوران سوسیالیسم ، کاملاً استفاده شود " (تکیه از مولف است) . اقتصاد دانان جمهوری دموکراتیک آلمان نیز در کتاب خود مسئله را به همین نحو تفسیر میکنند و مینویسند : " تولید کالائی با اقتصاد مبتنی بر برنامه در جامعه سوسیالیستی پیوند ناگسستنی دارد . حزب سوسیالیست متحد آلمان پیوسته بر مبنای این پیوند بیا لکتیکی عمل کرده و عمل میکند . حزب سوسیالیست متحد آلمان علیه اندیشه و عمل مبتنی بر این فرض که تولید کالائی در شرایط سوسیالیسم پدیده های ازبازمانده های جامعه سرمایه داری و " لکه مادرزاد " ناشی از جامعه سرمایه داری است و همزمان با آن علیه نظریات و پیشنهادهای کسانی که از مکانیسم کالائی پولی بطور کلی و از تولید کالائی فی نفسه سخن میرانند ، مبارزه کرده است . در اینجا ماهیت اجتماعی تولید کالائی حائز اهمیت قاطع است " (ص ۲۶۰) .

سراسرتاریخ زندگی اقتصادی گذشته جامعه بشری فقط یک نوع تولید کالائی می شناخت و آن تولید کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی بروسائل تولید بود . در دوران کنونی نوع کاملاً جدیدی از تولید کالائی که بنیاد آنرا تسلط مالکیت اجتماعی بروسائل تولید تشکیل میدهد ، وجود دارد و با موفقیت گسترش مییابد .

اقتصاد دانان آلمان بدرستی خاطر نشان میسازند که تولید کالائی سوسیالیستی ، تولید کالائی ویژه آن را تشکیل میدهد که فقط خاص نظام اجتماعی نوین است . " تولید اجتماعی مبتنی بر این پایه ، در تاریخ جوامع پیشین تولید کننده کالا وجود نداشته است . مقولات اقتصادی متنا با تولید کالائی سوسیالیستی و اصول اقتصادی ناشی از این مقولات و ماهیت و مضمون اجتماعی تولید کالائی سوسیالیستی — تنها از خصائص شیوه تولید سوسیالیستی هستند " (ص ۲۶۳) .
سطح رشد نیروهای مولده جامعه و مناسبات تولیدی سوسیالیستی ایجاب میکند که " تمام کار انجام شده بر حسب کار اجتماعاً لازم یعنی بر حسب ارزش سنجیده شود و در پروسه تولید و مبادله نعم مادی که طبق برنامه صورت میگیرد از اصل اقتصاد تعویض متعادل با کار اجتماعاً لازم پیروی شود . این امر نشان میدهد که تولید کالائی سوسیالیستی ، مبادله کالائی متناسب با آن و مناسبات کالائی — پولی خاص تولید سوسیالیستی ، در تمام رشته های اقتصاد ملی وجود دارد " (ص ۲۶۸) .

مولفین کتاب ضمن مخالفت با کسانی که به قانون ارزش کم به امید دهند ، متذکر میشوند که بی توجهی به مسئله قیمت و ارزش اصلی و مقولات مالی و بطور کلی بی توجهی به اصل بازرگانی از نتایج عملی کم به دادن به قانون ارزش است . در نتیجه این امر ، اصل بازرگانی از عامل قاطع موثر در نحوه کار تمام سیستم اقتصادی به اصلی صوری بدل میشود که فقط میتواند از لحاظ تکنیک برنامه ریزی و کار حسابداری حائز اهمیت باشد . در چنین حالتی مقولات مربوط به اصل بازرگانی فقط به مثابه افزار محاسبه تلقی میشود و محتوی اقتصادی خود را از دست میدهد .

نویسندگان کتاب نظریه بورژوازم رویزیونیستی " سوسیالیسم مبتنی بر بازار " را جدا رد میکنند و نقش واقعی بازار را در اقتصاد مبتنی بر برنامه سوسیالیستی مورد ارزیابی غلطی قرار میدهند . مولفین کتاب بر این عقیده اند که وضع بازار یعنی مجموعه شرایط لازم بران فروش محصول اجتماعی ، جانمبسیار مهم پروسه تجدید تولید وسیع سوسیالیستی را تشکیل میدهد . بنابراین اگر اندکان به نقش مهم بازار در شرایط سوسیالیسم بعنوان یک نوع گذشت در مقابل پیروان نظریه " سوسیالیسم مبتنی بر بازار " تلقی شود ، بکلی نادرست است .

نظریه با اصطلاح سوسیالیسم مبتنی بر بازار در واقع بمعنای امتناع از برنامه ریزی و رهبری متمرکز مجموعه اقتصاد ملی و بمعنای بازگشت به جریان خود بخود بازار به مثابه تنظیم کننده عمده رشد اقتصاد است . این نظریه ماهیت اقتصاد سوسیالیستی را تحریف میکند .

شرایط فروش محصول اجتماعی در سیستم اقتصاد سوسیالیستی هرگز معلول " بازی آزاد نیرو های بازار " نیست . سازمان دادن اقتصاد ملی بر بنیاد برنامه و از مرکز واحد در اقتصاد سوسیالیستی برای تشکیل بازار تا شایر قاطع دارد ، زیرا برنامه ریزی و رهبری متمرکز اقتصاد هم جا متعمده و آهنگ رشد مجموعه اقتصاد ملی و هم تناسبات عمده تجدید تولید سوسیالیستی را معین میکند .

در کتاب گفته میشود " بازار در شرایط سوسیالیسم مرحله ایست از پروسه تجدید تولید اجتماعی که رهبری آن طبق برنامه انجام میگیرد . بازار سوسیالیستی از تولید منشا میگیرد ،

تولید بر آن تقد م‌دارد و این بازار مجزا از تولید نیست" (ص ۲۱۴). رهبری طبق برنامه اقتصاد مانع پیدایش ناهماهنگی های جدی در جریان تجدید تولید میشود و هرچاهم که چنین ناهماهنگی های پدید آید، آنها را برطرف میسازد و بدین طریق تضاد هائی را که احتمالا میتواند میسان برنامه و بازار بوجود آید، از میان میبرد.

گاه به خود مفهوم تولید کالائی سوسیالیستی ایراد گرفته میشود. میگویند چون تولید کالائی به شیوه های مختلف تولید "خدمت میکند"، همیشه دارای مشخصات معین و ثابتی است و در جامعه سوسیالیستی نیز میان تولید کالائی و تولید کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی وجوه مشترک وجود دارد. چنین قضاوتی بعقیده ما نمونه برخورد غیرطبقاتی به مسائل تولید کالائی و عدم توجه به عوامل تاریخی در این زمینه است. نباید خصوصیت عمده و قاطع این یا آن شیوه تولید یعنی شکل مالکیت و این مسئله را که کدام طبقه در جامعه حاکم است، از نظر دور داشت. درک طبقاتی مسائل مربوط به ماهیت و نقش تولید کالائی سوسیالیستی بنظر ما شرط بسیار مهم داشتن برخورد صحیح به وظائف علمی واید غولوزیک اقتصاد سیاسی است.

از نظر علمی، استفاده از مناسبات کالائی - پولی سوسیالیستی به تقویت شیوه های اقتصادی در برنامه ریزی و رهبری متمرکز اقتصاد ملی کمک میکند و وسیله ایست برای محاسبات موثق اقتصادی یعنی مقایسه هزینه ها با نتایج حاصله از آن و مراعات اصل بازرگانی و تشویق مادی تولید. از نظر ایدئولوژیک، تئوری مارکسیستی در تولید کالائی مبتنی بر برنامه سوسیالیستی پایه های استدلال مبلغین ضد کمونیست، پیرویه موعظه گران تئوری همگرایی را که میکوشند رفرمهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را اقتباسی از شیوه های اقتصادی سرمایه داری جلوه دهند، متزلزل میسازد.

بطوریکه میدانیم رویزیونیستها، اعم از راستو "چپ" که مناسبات کالائی - پولی را در شرایط سوسیالیسم یا مناسبات کالائی - پولی سرمایه داری یکی میدانند، عملا به ایدئولوگ های سرمایه داری کمک میکنند. رویزیونیست های "راست" خواستار بازگشت اقتصاد سوسیالیستی به شیوه های تولید کالائی سرمایه داری هستند و رویزیونیست های "چپ" اصول بسیار مهم رهبری اقتصاد سوسیالیستی نظیر اصل بازرگانی و سودآوری و انگیزه مادی را تکفیر میکنند.

تجدید تولید سوسیالیستی بعقیده ما خواننده میتواند در فصل مربوط به تجدید تولید سوسیالیستی بسیار نکات تجالب پیدا کند.

نویسندگان کتاب بر آنند که پیش بینی های علمی وسیله مهمی است که میتواند جریان صحیح تجدید تولید سوسیالیستی را برای مدتی طولانی تامین کند. پیش بینی علمی باید به مقامات برنامه ریزی در تعیین هدف ها و استراتژیک رشد تولید و تکامل جامعه، یافتن بهترین استروکتور آیند تولید با در نظر گرفتن دستاوردهای انقلاب علمی و فن و بدین طریق سوز تمام پروسه تجدید تولید بسوی هدفها و وظائف آیند ه یاری رساند.

مولفین کتاب تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به کار مولد و کار غیر مولد را در اقتصاد سوسیالیستی از بررسی اصول مشهور مارکس در باره محتوی این مقولات در شرایط سرمایه داری آغاز میکنند و سپس نشان میدهند که تسلط مناسبات تولیدی سوسیالیستی در چگونگی طرح این مسئله تغییرات جدی بوجود میآورد. نتیجه عمده هایکه در این زمینه بدست میآید اینست که با تکامل پروسه اجتماعی تولید بر پایه علوم و تکنیک معاصر، کار مولد در شرایط سوسیالیسم مفهوم وسیعتری پیدا میکند.

محصول کار بیشتر از پیش به محصول اجتماعی و به بیان مارکس به محصول مشترک مجموعه کارگران یعنی کلکتیو مرکب از زحمتمکشان که اعضاء آن نسبت به آماج کار در فاصله نزدیکی و در ترقی و ارتقار گرفته اند بدل میشود . " بار شد سریع نیروهای مولده و با اجتماعی شدن روز افزون پروسه تولید و تاثیر بیشتر از پیش علوم بر تولید ، سهم کار فکری مولد نیز در مجموعه پروسه کار مولد اجتماعی یعنی در فعالیت مجموعه کارگران تولید کنند افزایش می یابد . این امر مراحل تدارکی پروسه تولید یعنی مراحل برنامه ریزی و پژوهش و اختراع و مراحل سازمانی و تکنولوژیک و غیره را نیز در بر میگیرد فعالیت هر فرد بیشتر از پیش به شرط ضروری برای فعالیت شریکتر مجموعه کارگران تولید کننده و بنابراین برای انجام تجدید تولید همواره وسیعتر سوسیالیستی بدل میگردد " (ص ۵۰۷) .

در این کتاب به مسئله استفاده از قوانین اقتصاد سوسیالیسم در همکاری کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی توجه فراوان معطوف شده است . مولفین کتاب بنحوی مقنع نشان میدهند که تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی از لحاظ طبقاتی در نقطه مقابل تقسیم کار بین المللی سرمایه داری قرار دارد و برین پایه عینی نوینی استوار است .



کتاب اقتصاد دانان جمهوری دموکراتیک آلمان متضمن طرح و بررسی جالب یکسلسله از مسائل عمده اقتصاد است . امید است که بررسی آتی این مسائل در جریان مباحثات رفیقانه مبتنی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم برای علم اقتصاد که با پراتیک سوسیالیسم نزدیکی بیشتری بیابند را دارد و هم در عرصه ساختمان اقتصادی و هم در عرصه مبارزه آید و ولوژیک بآن کمک فراوان میرساند ، سودمند باشد .

لف . لغوتیف

مبارزه سیاسی در هندوستان

شیرینیواس گانش سارد سانی

عضویت در بهیران و هیئت اجرائیه شورای ملی
حزب کمونیست هندوستان

مبارزه سیاسی در هندوستان اشکال جدیدی بخود میگیرد . بحران بیسابقه کنگره ملی هندوستان که قطب بندی نیروهای مترقی و ارتجاعی کشور را تسریع کرده بمصحور حواند تبدیل شده است . در نوامبر و دسامبر سال گذشته این بحران بمناسبت انشعاب کنگره ملی هندوستان به دو حزب کاملاً مختلف که هر یک از آنان کنگره خود را تشکیل داد به مرحله جدید گام نهاد . در فراکسیون پارلمانی کنگره ملی نیز انشعاب ناگزیر روی داد . بخش اعظم این فراکسیون که قریب ۲۲۰ نماینده پارلمان در آن عضویت دارند تحت رهبری نخست وزیر ایندیرا گاندی است . اقلیت این فراکسیون که اندکی بیش از ۶ نماینده پارلمان را در بر میگیرد در هندوستان آنرا " سندیکا " مینامند ، از مرتجعین خشک مغزی تشکیل میشود که پیش از بروز انشعاب در کنگره ملی جزو رهبری آن بودند .

عاملی که موجب تشدید وخامت اوضاع میگردد آنستکه گروه ایندیرا گاندی پس از انشعاب ، دیگر مانند گذشته تمام کنگره ملی و نیز اکثریت آراء پارلمان را در اختیار ندارد . چون گروهی که جدا شده به اپوزیسیون پیوسته است نسبت به دی نمایندگان حزب حاکمه به اپوزیسیون اکنون ۲۲۰ در مقابل ۲۹۹ است . در تمام دوران پس از احراز استقلال هندوستان نخستین بار است که دولت مرکزی در پارلمان اقلیت دارد . مع الوصف این دولت در اجلاس زمستانی پارلمان که " سندیکا " و متحدین آن مسئله رای اعتماد بدولت را مطرح ساختند پیروز شد و علاوه بر آن پیشنهاد رای عدم اعتماد با ۳۰۷ رای در مقابل ۱۶۶ رای یعنی با اکثریتی که کنگره ملی حتی پیش از انشعاب هم در آن نبود ، رد شد . این شکست بزرگی بود برای توطئه مترجمین راست که میخواستند دولت ایندیرا گاندی را ساقط کنند و قدرت سیاسی را بدست گیرند .

چه شد که بخشی از حزب حاکمه سابق با آنکه اکنون در اقلیت است مورد پشتیبانی پارلمان قرار گرفت ؟ علت این امر آنستکه اکثریت نمایندگان اجزاب دموکراتیک و ترقیخواه و چپ و بسیاری از نمایندگان مستقل برای نخستین بار در تاریخ ارگان عالی حکومتی هنگامیکه " سندیکا " و احزاب ارتجاعی راست " سواتانتر " و " جان سنگه " پیشنهاد کردند به دولت رای عدم اعتماد داد شود از دولت ایندیرا گاندی پشتیبانی کردند .

برای خوانندگان که با مسائل هند وستان آشنائی کامل ندارند تصور این موضوع دشوار است که این حوادث چنانچه عمیقی میتوانند برای مقدار کشوردری داشته باشند .

حزب کنگره ملی هند وستان که در سال ۱۸۸۵ تأسیس شده است میلیون ها هندی را با روح قهرمانی و آمادگنی برای جانبازی و قربانی تربیت کرده است . این حزب پیشوایان مبرزی را چون تیلاک ، گاندی و نهرودرمان خود پرورد که کشور را به آزادی رساندند . طی ۲۲ سال که از زمان استقلال ملی هند وستان میگذرد حزب کنگره ملی ضمن تبدیل به حزب اساسی بورژوائی نفوذ خود را بتدریج از دست میدهد . با وجود این تا سال ۱۹۶۷ چهار مرکزوجه در اکثریت ایالات کشور انحصار قدرت را بدست داشت . در این دوران فقر تو ده ها و نارضایتی از سیاستی که دولت کنگره ملی تعقیب میکرد افزایش مییافت . همزمان با آن حزب کونگرس هند وستان و سایر نیروهای چپ نفوذ خود را بسی توسعه دادند و آنرا پایدار تر ساختند . از سوی دیگر ملاکان ، مہاراجه ها و بورژوازی انحصاری هند وستان که روز بروز بیشتر تر شد میبند و مورد پشتیبانی ارتجاع خارجی است احزاب راست و ارتجاعی خود را که مهمترین آنها " جان سنگه " و " سواتانتر " هستند بوجود آورد .

تصادف جناح ارتجاعی کنگره ملی که بطور عمده از بورژوازی انحصاری و ملاکان متشکل است با محافل نماینده بورژوازی غیر انحصاری در درون کنگره ملی شدت یافت . در نتیجه این امر به حزب کنگره در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۷ ضربه شدید وارد آمد و این حزب در بسیاری از ایالات اقلیت آراء را بدست آورد و در پارلمان فقط با ۴ رای بیشتر اکثریت داشت . شکست در انتخابات بحران حزب را بیش از پیش عمیق کرد و به بحران سیاسی بزرگ بدل ساخت . این بحران به دوران کاملی از تاریخ پس از اعلام استقلال ما پایان میدهد و دوران کاملاً جدیدی از رشد سیاسی و اقتصادی ما را آغاز می کند که تحولات بزرگ و چرخشهای سریع به همراه خواهد داشت .

طی بیش از سه ربع قرن میان حزب کنگره و مردم هند وستان بحکم عوامل تاریخی مناسبات و روابط ثابت معینی پدید آمده بود . ولی انشعاب این حزب موجب شد که هر یک از احزاب سیاسی هند وستان - اعم از راست و چپ و سانتریست به تجدید ارزیابی وضع کشور و تعیین سیاست خویش بپردازد و در آن تمام عواقب محتمل ناشی از این انشعاب را در نظر گیرد .

بطوریکه دیدیم هر دو بخش حزب کنگره ملی هند وستان کنگره های خود را در او خرد سامیر تشکیل دادند - " سندیکا " در احمدآباد که پایگاه آنست و هواداران اینند پراگاندی در بمبئی . این کنگره ها چه چیزی را نشان دادند ؟ ناظرین مستقل پیش از هر چیز کاملاً مسلم میدانند که اکثریت نمایندگان که اعضا حزب کنگره آنها را پیش از انشعاب انتخاب کرده بودند در کنگره بعضی حضور داشتند . اکثریت اعضای کمیته کشوری حزب کنگره یعنی اعضای ارگانی که در فاصله میان کنگره های سالیانه سیاست حزب را تعیین میکند نیز هواداران نخست وزیر هستند . در مقیاس کشور وضع بر اینصوال است .

علاوه بر این روشن شد که " سندیکا " اکثریت قریب بتمام نمایندگان ایالات گجرات ، میسور و تامیلنادر را بدنیال خود کشید و از پشتیبانی بخش بزرگی از فعالین حزب کنگره در بسیاری از ایالات دیگر برخوردار بود .

واما توده های بزرگ مردم بیشک ایند پراگاندی را شخصیت مرفقی میشمارند . ایند پراگاندی

در میان مردم وجه عظیمی دارد که درباره لیدرهای "سندیکا" صادق نیست .

موضوع اساسی سخنرانی ها و قطعنامه های کنگره هواداران "سندیکا" حمله شدید به ایندیراگاندی بود . تمام رهبری و دارودسته آن حتی رئیس "سندیکا" به نخست وزیر من تاختند و میگفتند که او راهی در پیش گرفته است که کشور را بسوی "فلاکت سرخ" میکشاند . از حملات موهن با ووازاظهارات ضد شوروی نیز خودداری نشد . یکی از رهبران "سندیکا" حتی گفت : "دختر سیاست هلاکتبار را تعقیب میکند که مبدع آن پدر بود" (یعنی جواهر لعل نهرو) صدر کنگره لازم ندانست این نکته را پنهان دارد که هدف سیاست حزب او سرنگون ساختن دولت ایندیراگاندی است بهر وسیله ای که میسر باشد .

در همین حال در کنگره هواداران "سندیکا" صریحا اظهار نظر شد که دوران زمانه دارای یک حزب اکثریت در هندوستان پایان یافته و دوران ائتلاف ها فرارسیده است . اشارات صریحی شد که "سندیکا" با "سواتانترا" و "جان سنگه" در صد اتحاد بر خواهد آمد زیرا آنانرا "همفکر خود و در زمره احزاب دموکرات و میهن پرست" می شمارد . این اظهارات را لیدرهای احزاب "جان سنگه" و "سواتانترا" با شادی تلقی کردند .

لیدرهای "سندیکا" که خوب متوجه هستند که مردم آنها را عمال صاحبان صنایع بزرگ و بیانگر منافع ملاکان بزرگ میدانند تصمیم گرفتند روی اعمال خود پرده عوام فریبی بکشند و باین جهت قطعنامه ای درباره سیاست اقتصادی در کنگره تصویب کردند . در این قطعنامه از سرمایه انحصاری خارجی و داخلی سخنی در میان نیست و از توسعه بخش دولتی و دهانه برنامه اقتصادی مصوبه کنگره پیشین حزب کنگره با عباراتی بسیار گنگ و مه آلود یاد میشود ولی درباره اصلاحات ارضی و کمک به فرمهای کوچک زیاد صحبت میشود . جالب است که شرکت کنندگان کنگره هنگام بحث پیرامون این قطعنامه "شیفتگی به شمارهای سوسیالیستی را دیکان" را تمسخر میکردند و خواستار "سیاست پراگماتیک برای افزایش تولید" بودند و بدینوسیله تمام اندیشه های بورژوازی ارتجاعی را عرضه داشتند .

بدینمان "سندیکا" و آن بخش حزب کنگره ملی که ازین آن رفت نقش پرچمدار احزاب ارتجاعی کشور را کمیکوشند علیه باصطلاح خطر کمونیسم و دولت ایندیراگاندی جبهه مشترکی بوجود آورند بهمه ده گرفته اند .

کنگره حزبی آن بخش از اعضای حزب کنگره ملی که هواداران ایندیراگاندی هستند و در بمبئی تشکیل شد وضع بغرنجتری داشت . نتایج آن موید ارزیابی پیشین حزب ما درباره موضعگیری هواداران ایندیراگاندی بود (این بخش حزب را اکنون بیشتر از پیش کنگره ملی "واقعی" یا "جدید" هندوستان می نامند) . البته این بخش را با وجود تمام اعلامیه ها نمیتوان چپ یا "سوسیالیست" نامید . حزب کنگره بصورت تجدید نیز همچنان سازمان بورژوازی ملی است . تردیدی نیست که بسیاری از عناصر رادیکال و عناصر دیگر بآن اقبال دارند ولی این امر نه خصلت رهبری حزب کنگره ملی "جدید" را تغییر میدهد و نه ترکیب اجتماعی آنرا .

کنگره حزب کنگره ملی برخلاف نظر حزب کمونیست انشعابی هندوستان "مضحکه" نبود . سیاست صحتی برای ارزیابی در شرایط کنونی هندوستان خطرناک است زیرا آب با آسیاب نیروهای ارتجاع میریزد . در کنگره بمبئی ایندیراگاندی و هواداران او رهبری "سندیکا" را شدید انتقاد نمی کردند و لحن سخنرانی ها و قطعنامه های آنان کاملاً جدی و با احساس مسئولیت بود . در سخنرانی

های خود ایندیراگاندی و همکارانش خاطر نشان میشد که علت کاهش جردی نفوذ حزب عدم اجرای قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها و تعهدات دارای محتوی مترقی است که در سالهای پیش بتصویب رسیده است . مردم ایمان خود را به وعده‌های بی ثمر حزب کنگره ملی از دست داده اند و باینجهست در جستجوی لیدر های جدید و احزاب جدید هستند .

تمام سخنرانان عدم مواز آنجمله ایندیراگاندی میگفتند که ثمرات رشد صنعتی و کشاورزی کشور نصیب مشتی توانگر شده است و صاحبان سرمایه انحصاری برای تصرف قدرت سیاسی تلاش یرتب و تاب بکار میبرند . اهالی روستا از اینکه بیبند کنگره ملی نتوانسته است اصلاحات ارضی انجام دهد ابراز نارضائی شدید میکنند . اگر این اصلاحات بقید فوریت انجام نگیرد ممکنست وضعی پدید آید که دیگر هیچکس نتواند کشور را " کنترل کند " . در همین حال خاطر نشان میشد که باید از حقوق اقلیت های ملی ، مسلمانان و اقوام دیگر چنانکه باید و شاید دفاع شود . صد رنگرمتاکید کرد که اگر حزب بخوهد سیاست خود را بطور جردی عقلی سازد باید ترکیب اجتماعی آنرا بمیزان زیادی تغییر دهد .

در جریان مباحثات صحت اساسی فعالیت حزب کنگره ملی که مبارزه علیه سازمان های ارتجاعی " سواتانترا " ، " جان صفگه " و " سندیکا " استصمیم شد . با آنکه برخی از سخنرانان ها تا حدودی لحن انتقیمی گویستی داشت کنگره در مجموع خود تمام نیروهای ترقیخواه را به اتحاد و همکاری با کنگره ملی " جدید " هند وستان دعوت میکرد .

نمایندگان در باره مسائل سیاست خارجی کشور میگفتند که هند وستان از مشی مستقل در زمینه سیاست خارجی پیروی خواهد کرد . کنگره طرفداری خود را از توسعه بیش از پیش مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اعلام داشت .

کنگره بمشقی در زمینه سیاست اقتصادی بویژه خاطر نشان ساخت که باید مقرری و امتیازات مهاراجه های سابق را پیش از اجلاس آینده پارلمان که بودجه دولت در آن بررسی خواهد شد ملغی ساخت ، شرکت های بیمه را ملی کرد ، مالکیت شهری را محدود نمود ، بازار گانی غله و مهمترین مواد خام کشاورزی را بتدریج به دولت سپرد ، سهم شرکت دولت را در بازار گانی خارجی پیوسته افزایش داد و در پایان سال جاری اجرای اصلاحات ارضی را بپایان رساند . اگر این وعده ها دقیقاً اجرا شود برای سیاست بعدی حزب کنگره ملی " جدید " معرف خوبی خواهد بود .

ولی مشکل بتوان گفت که اعضای حزب کنگره ملی هواداران ایندیراگاندی و دولت آنها این برنامه را در مرکز و ریالات اجرا کنند . با آنکه آنها در کنگره اطمینان داده اند که قصد دارند تمام این وعده ها را بموقع بانجام رسانند تصمیم آنها فقط در زمینه اقدامات محدود میتوان جردی شمرد . نقطه ضعف هواداران ایندیراگاندی در کنگره ملی ترکیب اجتماعی رهبری کنگره ملی در ریالات و در ریالات است زیرا نمایندگان بورژوازی و کولاک ها در این رهبری تفوق دارند .

علاوه بر این دستگاه اداری دولت نیز از مرتجعین تشکیل میشود . البته در این دستگاه معدودی از کارمندان مترقی نیز وجود دارند ولی آنها در سراسر کشور پراکنده اند و امید زیادی نیست که ایندیراگاندی و هواداران او بتوانند آنها را متحد کنند یا ترکیب اجتماعی خود کنگره ملی و دستگاه اداری آنرا تغییر دهند .

بدینسان با آنکه رهبری کنگره ملی انجام برخی اقدامات مترقی را در نظر دارد در آینه نیز تزلزل

نشان خواهد داد و انواع سازش ها با سرمایه داران بزرگ و ملاکان و دستگاه بوروکراسی و سرمایه
انحصاری خارجی دست خواهد زد .

و اما سیاست حزب ما در این اوضاع و احوال بسیار بفرنج و ناپاید ارجگونه است ؟ در سال
۱۹۶۶ که بحران حدت پذیرفت حزب ما به مشکل توده های انقلابی طبقه کارگر و کارگران کشاورزی
و جوانان پرداخت و آنها را نیروی محرکه مبارزه علیه ارتجاع و خود این مبارزه را یگانه راه برون رفت
از بحران ملی اعلام داشت . طبیعی است که هر جا امکان وجود داشت ما با حزب کمونیست انشعاب
و با سایر احزاب چپ متحد عمل میکردیم .

حزب ما بحران و انشعاب در کنگره ملی را " امر خانوادگی " و گروه از لیدرهای ارتجاعی
بورژوازی و ملاکان و تنهاناشی از مبارزه فوآکسیونی بر سر قدرت تلقی نمیکند . ولی حزب کمونیست
انشعابی و نیز حزب سوسیالیست متحد این اختلاف را درست یک چنین پدیده ای ارزیابی کرد مانند
برای هر کس که حوادث هند وستان را بدقت تعمیق کرده باشد بی پایگی چنین تحلیلی از اوضاع
و احوال کنونی آشکار است .

انشعاب در حزب کنگره ملی تنهان نتیجه تضادهای درونی این حزب نیست ، علل اساسی
این انشعاب ، برعکس ، تضادهای روزافزون ناشی از راه رشد سرمایه داری است که هند وستان
پس از احراز استقلال در پیش گرفته است . علل این انشعاب از جمله در تضادهای حادی نهفته
است که در نتیجه رشد سرمایه انحصاری هند وستان و خصمیت تجاوزکاری روزافزون آن ، در نتیجه
انواع سازش ها با ملاکان و انحصارات خارجی که لیدرهای کنگره بآن تن دادند و موجب بروز بحران
اقتصادی عمیق شدند و نیز در نتیجه تشدید تضاد میان بورژوازی انحصاری و بورژوازی غیر
انحصاری در طول ده سال اخیر و رشد نیروهای چپ در خارج از حزب کنگره ملی - پدید آمده
است . عمدتوجه به پیوند میان تمام این عوامل بسیار مهم از یک سو و اختلاف درون حزب کنگره که
سرانجام به انشعاب آن منجر گردید از سوی دیگر در حکم عدول از تئوری مارکسیسم - لنینیسم است .
کاملاً طبیعی است که رهبری هواداران ایندیرا گاندی در حزب کنگره ملی ضریب متقابل
خود را علیه " سواتانترا " و " جان سنگه " متوجه ساخته است و میکوشد به احزاب چپ و از جمله به
حزب ما نزدیک شود و در مسائل گوناگون از پشتیبانی آنان برخوردار گردد . باید خاطر نشان
ساخت که نمایندگان حزب کمونیست انشعابی در پارلمان برخلاف حزب سوسیالیست متحد هنگامیکه
پیشنهاد " سندیکا " درباره ابراز عدم اعتماد به دولت به رای گذاشته شد از دولت ایندیرا گاندی
پشتیبانی کرد . با آنکه تحلیل صحیح اختلافات درون حزبی کنگره ملی کار بسیار بفرنجی است
نه هدا حزب کمونیست انشعابی نمیتواند مثل حزب سوسیالیست متحد که در ماهیت خود خورده
بورژوازی است و اقیایت مسلم را نادیده انگارد .

حزب ما با توجه به تمام این عوامل موضعگیری کاملاً دقیق خود را اعلام کرده است : ماضی
ادامه مبارزه با تمام اقدامات ارتجاعی که دولت ایندیرا گاندی در مجلس مقننه پیشنهاد کرده یا
بتصویب رسانده است و ضمن مشکل ساختن توده ها برای مبارزه علیه این اقدامات ، در آینده
نزد تمام مواردی که اتحاد سه گانه " سندیکا " ، " سواتانترا " و " جان سنگه " در صد در صد سرنگون
ساختن این دولت و تصرف قدرت برآید از دولت ایندیرا گاندی پشتیبانی خواهیم کرد . ما ادنی
تردی نداریم که این خطر کاملاً واقعی است و اگر تحقق پذیرد مفهوم جزا استقرار رژیم ارتجاعی
در یکتا توری نیروهای راست هوادار امریالیست در هند وستان نخواهد داشت . در همین حال حزب

ما انشعاب در حزب کنگره ملی را نیز بدقت بررسی کرد و باین نتیجه رسید که این امر برای تشکیک سل
جبهه ملی موقتیک وسیع علیه نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی امکان و دورنمای جدید پدید آورده
است .

عجالتاً هنوز در باره ایجاد جبهه واحد با حزب کنگره ملی " جدید " و دولت آن سخنی هم
نمی‌تواند در میان باشد . ولی برای تأمین پشتیبانی و سیعتر عد زبانی از اعضای کنگره ملی " جدید " و
بویژه اعضای سازمانهای پائین این حزب از مبارزه توده‌ها و درخواستهای آنان امکان واقعی وجود
دارد . با تشریک مساعی برای فشار بدولت میتوان دولت را به اتخاذ تدابیر قاطع تر علیه منافع
قشرهای فوقانی طبقات توانگروادار ساخت و برای کشاندن سیاست دولت به چپ بانواع اقدامات
موثر دست زد . این اقدامات نیز پیشک به پروسه قشریندی در درون کنگره ملی " جدید " کمک
خواهد کرد و یکی از شرایط توسعه بیشتر از پیش جبهه میهن پرستانه خواهد بود .

ما توده‌های بزرگی از مردم را که در جریان مبارزه بفرنج درون حزب کنگره پس از مقابله شجاعانه
ایندیرا گاندی با سانس " سندیکا " ، پیرامون او گرد آمدند همواره بیاد داریم .

حزب ما در عین حال یک برنامه حداقلی برای انجام اقدامات ضد امپریالیستی و ضد انحصاری
و ضد فئودالی مطرح ساخته است و ما برای تصویب و اجرای این برنامه از طرف حزب کنگره ملی " جدید " و
مبارزه خواهیم کرد . بدیهیست که وضع کنونی کشور دورنماهای فراوانی پدید آورده است و به کمونیست
ها و نیروهای چپ و دموکراتیک هند وستان امکان داده است مواضع خود را روشن سازند . آیا این
نیروها خواهند توانست بر اختلاف نظرهای میان خود فائق آیند و هم در پارلمان و هم در خارج آن
با یکدیگر تفاهم برقرار سازند ؟ آیا خواهند توانست تمام نیروها و احزاب ارتجاعی را که تضادهای
خود را کنار می‌گذارند و برای جنگ صلیبی علیه کمونیست ها و نیروهای چپ و دموکراتیک متحد میشوند ،
منفرد کنند و مقدمات آنرا در هم شکنند ؟ ماهیت و اهمیت وضع کنونی هند وستان در همین نکته است
و حزب ما نیز با قاطعیت تمام در همین راه مبارزه میکند .

اکنون در مورد ضرورت این مبارزه تفاهم بوجود آمده است و دامنه این مبارزه هنوز بسیار محدود
است . آنچه ما می‌خرسندی است آنستکه اگر چه ایندیرا گاندی موکداً از کمونیست ها تبری جست ،
مع الوصف بنا با ظواهر او خود او و حزبش با برخی از برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی کمونیست ها موافقت
دارند . ایندیرا گاندی افزود که زدن برجسپ " کمونیستی " به سیاست دولت او چیزی نیست جز
ماکارتیسم که همیشه از لولوی خطر کمونیستی برای حمله بر هر سیاست مترقی استفاده کرده است .
در میان اطرافیان ایندیرا گاندی بسیارند کسانی که چنین تمایلی دارند . ولی یک نکته را نباید از
نظر دور داشت و آن اینکه : بسیاری از مترجمین و پاورتونیست ها و آنتی کمونیست ها تنها از آنجهت
به اردوی او گرویده اند که می‌بینند ایندیرا گاندی در اظهارات خود پیرامون مسائل سیاست
خارجی وجود مناسبات و ستانه میان اتحاد شوروی و هند وستان را پیوسته خاطر نشان می‌سازد و
تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی را محکوم میکند و وفاداری خود را به سیاست احتراز از پیوستن به
بلوک ها تصریح می‌نماید .

وقتی مسئله عدم اعتماد به‌رای گذاشته شد حزب سوسیالیست متحد بسبب نفرت کورکورانه
خود از حزب کنگره ملی و از سیاستی که از همان زمان نه‌رو طرح ریخته شده است از پیشنهاد ابراز
عدم اعتماد به دولت ایندیرا گاندی پشتیبانی کرد . رهبری حزب سوسیالیست متحد برای
توجیه پیوستن خود به " سندیکا " اعلام داشت که حزب کنگره ملی " جدید " حزب " واقعی " و

"رسمی" کنگره استوفیره وسوگند خورد که برای ازبمن بردن حزب کنگره طی درهرشرایطی خواهد کوشید و برای این کار دروهله اول میکوشد دولتکنونی را ساقط کند .

این توضیح رهبری حزب در باره سیاستخویش درشرایطی که اعضای ساد حزب از نظریات چپ پیروی میکنند در حزب سوسیالیست متحد بویژه در ایالات بهار و اوتارپرادش که مواضع محکمتری در آنها داشت بحران عمیق پدید آورد . اکنون در این حزب علیه سیاست هواداری از "سندیکا" که سلسله جنبنان آن عملاً اجرا میکنند عصیان شده است . بخش قابل ملاحظه ای از رهبری حزب سوسیالیست متحد آشکارا اعلام کرده است که حزب باید علیه "سندیکا" و برای برقراری تفاهم با دولت ایندیراگندی مبارزه کند .

عاملی که در این جریان ایجاد خطر میکند سیاست لیدرهای حزب کمونیست انشعایی است که خوب میدانند که اگر احزاب ارتجاعی راست در هند وستان حکومت را بمتصرف خود در آورند تمام کمونیستها و از جمله خود آنها در معرض حمله مستقیم قرار خواهند گرفت . آنها هنگام رای گیری در پارلمان با عدم اعتماد مخالفت کردند . ولی امتناع دائمی آنان از تصدیق اهمیت سیاسی تضاد های درون اردوگاه بورژوازی موجب شده است که انواع فرمول های ارتجاعی بهمیان بکشند . ضمناً در این فرمولبندی ها هواداران ایندیراگندی و "سندیکا" را با هم مخلوط میکنند . و در همانحال میکوشند میان آنها تفاوت کاذب قائل شوند . این جریان کار را به موضوع گیری های اپورتونیستی در زمینه مسائل سیاست جاری و نیز به ناتوانی کامل برای ابراز هرگونه ابتکار بمنظور حل معضل بسیار مهم یعنی اتحاد تمام نیروهای چپ و دموکراتیک برای مبارزه علیه راستها میکشاند .

سیاست حزب کمونیست انشعایی در ایالات کراالا وبنگالغربی که دولتجبهه واحد چپ و دموکراتیک تحت رهبری کمونیستها در آنها بر سر کار است بویژه موجب نگرانی شدید است . (در ایالتبنگالغربی دولتجبهه واحد در سال ۱۹۷۰ به موجودیت خود پایان داد و حکومت آن تحت نظر رئیس جمهور قرار گرفت . توضیح هیئت تحریریه) . در این ایالات طی سال ۱۹۶۹ حزب کمونیست انشعایی فعالیت انشعابگرانه خود را که شکل حمله عمومی بتمام احزاب دیگر جبهه واحد و در درجه اول به حزب کمونیست هند وستان داشت ، بسی تشدید کرد .

رهبری این حزب میکوشد حملات خود را با ایراد اتهام به همکاران خود در جبهه واحد توجیه کند و اتهام هم این بود که گویا آنان با تفاق حزب کنگره (منظور آنان حزب کنگره "جدید" بود) برای بیرون کردن حزب کمونیست انشعایی از جبهه واحد و سپس تشکیل دولتی در اتحاد با حزب کنگره ملی توطئه می چیدند . برای این اتهامات هیچگونه مصداقی ارائه داده نشد .

حزب کمونیست انشعایی میکوشد سیاست فراکمیونی خود را در جبهه واحد از نظر تئوریک نیز توجیه کند . این حزب دعوی دارد که مظهر نقش رهبری طبقه کارگر در سیاست هند وستان است و ایفای چنین نقشی افشای بی امان و منفرد ساختن تمام احزاب خرد مورژواورویزیونیست "نظیر حزب کمونیست هند وستان و سایر احزاب چپ و دموکراتیک عضو جبهه واحد" را ایجاب میکند .

با اینجهت بما میگویند که حزب کمونیست انشعایی باید تمام "آتش" خود را علیه متحدین خویش متمرکز سازد ! مختصر کلام اینکه تلاش برای ایجاد تفرقه در جبهه دموکراتیک را کوشش برای تشبیت نقش رهبری طبقه کارگر جلوه میدهند .

ولی در واقعیت امر مطلب عکس این است . حزب کمونیست انشعایی بعنوان یکی از متحدین بزرگ جبهه واحد ایالات بنگاله غربی و کراالا در دولت های هند و ایالت پست های مهم زیاد بدست

آورد . ولی بجای آنکه در ائتلاف وزیران نقش مثبت بازی کند با تمام قوا میکوشد متحدین دیگر خود را در جبهه از خود دور کند و قدرتنامه را در دست خود متمرکز سازد . برای پیشبرد این سیاست نیز به روسیه و هر شیوه ای متوسل میگردد . فعالین این حزب با تفاق پلیمس به فعالین احزاب دیگر جبهه واحد بویژه در ایالات بنگاله غربی و کراالا حمله کردند و حتی به قتل آنان دست زدند . آنها به قرارگاه اتحادیه ها و سایر سازمانهای تودهای تحت رهبری احزاب جبهه واحد نیز حمله بردند . فعالین حزب کمونیست انشعابی در اعتصابات که کارگران تحت رهبری احزاب دیگر بآن دست زده بودند اخلال کردند . در مبارزه مشترک برای گرفتن زمین هائیز دهقانان را حتی به گرفتن زمین های دهقانان تهدیدست هوادار احزاب دیگر تحریک کردند .

حزب کمونیست انشعابی به پیروی از سیاست علنا فراكسیون خود برای تصرف حکومت ، تعهد آنها را که در برنامه جبهه واحد تصریح شده بود نقض کرد و اساسا به تقسیم مقامات دولتی میان اعضا و هواداران خود پرداخت و در این زمینه آنقدر در وررفت که متحدین دیگرش در کراالا باین نتیجه رسیدند که اگر حزب کمونیست انشعابی از فعالیت خرابکارانه دست برندارد ، کار مشترک بآن بکلی غیر ممکن خواهد بود . در پاسخ این اظهار ناصواب و پیرپاد نخست وزیر ایالت کراالا که از حزب کمونیست انشعابی بود استعفای تمام کابینه را اعلام کرد . در اکتبر سال گذشته اعضای دیگر جبهه واحد ، دولت جدید ایالت کراالا را برپا ساخت

آجوتها منون عضو دبیرخانه مرکزی حزب ما تشکیل دادند . این دولت با جدیت تمام به کار پرداخت و طی مدت کوتاه چندین اقدام مهم انجام داد . اکنون قانون اصلاح ارضی را دیکال بسرعت بموقع اجرا در میآید و بموجب آن ۳۰۰ هزار کارگر کشاورزی زمین خواهند گرفت . قانون دیگری درباره شناسایی حتمی اتحادیه ها ، پرداخت حقوق بازنشستگی به کارگران ، کمک به دهقانان برای پرداخت وام و غیره وضع شد و در دست اجرا است . دادوستد خواربار از دست بازرگانان خصوصی گرفته شد و به شرکت دولتی واگذار گردید . حزب کمونیست انشعابی بسیار ناراضی است از اینکه می بیند با خروج آن از دولت ، متحدین سابقش نمتنها خود را " کاسه لیسان حزب کنگره ملی " و " خائن " نشان ندادند بلکه برعکس کناره گیری آن حزب به دولت جدید امکان داد بدون شرکت آن ، متحد تر و مستحکم تر عمل کند . در چنین وضعی حزب کمونیست انشعابی چیزی بهتر از آن ندید که یکی پس از دیگری شعارهای مفسد هجویانه اعلام کند و از این رهگذر موجبات تصادم و اغتشاش را فراهم سازد . این اقدامات تحریک آمیز با شکست مواجه شد زیرا مردم کراالا خود باین اعتقاد رسیدند که چه کسی واقعا بنفع وحدت عمل میکند و چه کس بمهپانه مبارزه با رویزیونیسم و " کاسه لیسان حزب کنگره ملی " در تخریب وحدت میکوشد . سونداریا دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست انشعابی و ناصواب پیرپاد رسما اعلام کردند که بسا نمایندگان " سندیکا " در ایالات کراالا برای ساقط کردن دولت آجوتها منون همکاری خواهند کرد . چنین وضعی را باسعه صد رنیز نمیتوان عادی نامید . هم حزب ما وهم احزاب دیگر شرکت کننده در دولت جدید میکوشند تمام نیروی خود را بکار برند تا حزب کمونیست انشعابی را به پیروی از عقل سلیم و بازگشت به جبهه واحد معتقد کنند زیرا این حزب همچنان در ایالت کراالا نیروی لایل ملاحظه ایست و علاوه بر این برای ارتجاع هندوستان نیز در اوضاع و احوال کنونی ارمغانی بهتر از انشعاب و فقدان وحدت در صفوف اردوگاه دموکراتیک چپ وجود ندارد . اگر رهبری حزب کمونیست انشعابی به فعالیت انشعابگرانه خود ادامه دهد این حزب پشتیبانی از خود را در میان

توده‌ها همانگونه که در ایالت کرا لا مشاهده شد از دستخواهد داد .
 نقش تاریخی خاصی که ما در شرایط کنونی بعهده داریم ، ما را به ابراز شهامت ،
 خردمندی ، قاطعیت و وفاداری به اصول و نرمش در بکار بردن آن موظف میدارد و این از خصائصی
 است که تمام کمونیستها و دموکرات ها را اصیل باید واجد آن باشند .



انقلاب علمی و فنی و جامعه

در باره عواقب اجتماعی انقلاب علمی و فنی هزاران کتاب و مقاله نوشته شده است. سالم است که این مسئله در مرکز توجه جنبش جهانی کارگری قرار دارد و در کارهای تئوریک احزاب برادری بحث مهمی را تشکیل میدهد.

کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ در مسکو، مواضع مارکسیست - لنینیست کشورهای کشورهای مختلف را درباره نقش و اهمیت انقلاب علمی و فنی در جهان امروز و ارتباط متقابل پیشرفت علم و تکنیک و انقلاب اجتماعی را در کشورهای سرمایه داری جمع بندی کرد. احکام مصرحه در اسناد این کنفرانس رهنمونی است برای بررسیهای بعدی و نتیجه گیریهای تئوریک جدیدی که در جریان مباحثات خلاق بیانگران اندیشه مارکسیستی انجام میگردد.

مسئله انقلاب علمی و فنی و عواقب اجتماعی آن بارها در صفحات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" تشریح شده است. در اواخر سال ۱۹۶۹ مجموعه‌ای تحت عنوان "طبقه کارگر کشورهای سرمایه دار و انقلاب علمی و فنی" منتشر گردید که در آن مقالات منتشره در مجله علمی سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۶۸ و اسناد یکسلسله از احزاب کمونیست و کارگری گرد آمده است. انتشار مقالات در این زمینه در نیمه اول سال ۱۹۷۰ نیز ادامه داشت.

در این شماره دو مقاله تحت عنوان مشترک "انقلاب علمی و فنی و جامعه" درج میگردد.

امید است که این مقالات بتوانند به بحث خلاق درباره مسئله انقلاب علمی و فنی و عواقب اجتماعی آن و تعمیق بررسی این مسئله کمک کنند.

تشدید تضادهای اجتماعی سرمایه داری و مسائل جدید جنبش کارگری

سرگی نووسلوف

۱ - هدف این مقاله تنها بررسی برخی از جوانب انقلاب علمی و فنی در کشورهای سرمایه داری است که برای مبارزه طبقه کارگر جهانی اهمیت فراوان دارند .

ایدئولوژیک های سرمایه داری که اکثر در ارزیابی عواقب پیشرفت سریع علم و تکنیک مبالغه میکنند در پیش بینی های خود به دو نوع افراط دچار میگردند . عده ای از آنان جامعه بشری را از بسط تکنوکراسی و توتالیتریزم و از خود بیگانگی روز افزون شخصیت انسانی که گویا قربانی ناگزیر دستگاه های خودکار و فریبگری های بوروکراتیک است و نیز از عواقب دهشتناک سابقه تسلیحاتی و جنگهای خانمانسوز میترسانند . برخی دیگر ، برعکس از وفور کالا های مصرفی ، تضعیف اختلافات اجتماعی و ایدئولوژیک ، محوطیقات و تهدید یک انسانهای جنتلمن های روستانشین که به مورهنری و شکار سرگرمند ، مناظر دل انگیز ترسیم میکنند .

جد کردن انقلاب علمی و فنی از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه منای این دو نظریه را تشکیل میدهد . انحرافات گوناگون اپورتونیستی راست و چپ در جنبش انقلابی جهانی نیز ناشی از در غلط ماهیت و عواقب پیشرفت علم و تکنیک است .

تمام این ها نشان میدهند که تعریف دقیق انقلاب علمی و فنی و تعیین رابطه متقابل آن با انقلاب اجتماعی و به ورگی با تحولات در مناسبات اجتماعی و اقتصادی تا چه حد حائز اهمیت است . و اینها مسائلی هستند که باید بکمک مساعی مشترک مارکسیستهای کشورهای مختلف حل شوند . در حد و بررسی هایی که تا کنون انجام گرفته انقلاب علمی و فنی را در خطوط کلی میتوان چنین تعریف کرد : انقلاب علمی و فنی عبارتست از جهشی کیفی در عرصه شناخت قوانین طبیعت بوسیله انسان و استفاده از این قوانین در تولید اجتماعی . ویژگیهای انقلاب علمی و فنی بنظر ما از اینقرار است :

۱ - عملاً در تمام رشته های علوم تحولات کیفی شدید انجام میگیرد . در این میان پژوهش ساختمان درونی ماده و دستاوردهای فیزیک هسته ای ، کشف قانونمندیهای جدیدی در پروسه های شیمیائی ، پیدایش سیبرنتیک که در بسیاری از رشته های تولید و رهبری تحول انقلابی پدید میآورد ، دستاوردهای زیست شناسی در زمینه بررسی تمام جوانب فعالیت حیاتی ارگانیسم ،

پژوهش کیهان و غیره حائز اهمیت بیشتر هستند . پروسه تعمیق شناخت علمی جهان خصلت تسلسلی دارد . بدین معنا که تحول در یکی از رشته های علوم موجب واکنش زنجیری در زمینه اکتشافات در رشته های دیگر میگردد . رسوخ متقابل متدولوژی رشته های مختلف علوم باشدت بیشتر انجام میگردد . در نقاط پیوند علوم با یکدیگر اکتشافاتی بعمل میآید که دارای خصلت انقلابی است و موجب پیدایش جریان های نوین در شناخت علمی میگردد .

۲ - در پروسه تاثیر متقابل علم و تکنیک مرحله کیفانویینی فرارسیده است . برخلاف تحولات تکنولوژیک سابق ، میان اکتشافات علمی کنونی و تجدید بنای تولید بر پایه این اکتشافات از لحاظ زمانی فاصله طولانی وجود ندارد . بدین معنا که زمان لازم برای آغاز بهره برداری علمی از دستاوردهای جدید فنی بمیزان زیاد کاهش یافته است . علم به عامل مستقیم تولید و کارکنان پژوهشگاه های علمی به بخش لاینفک طبقه کارگر بدل میشوند . از سوی دیگر پروسه پژوهش های علمی و آماد کردن طرح های آزمایشی به چنان وسعتی فنی مجهز میشود که آزمایشگاه ها و انستیتو ها را به موسسات صنعتی کاملاً مکانیزه شده بدل میگرداند .

۳ - در تمام عناصر متشکله تولید یعنی افزار کار ، آماج کار ، منابع نیرو و خود کار تغییرات جدی بعمل میآید . جای انسان در پروسه تولید تغییر مییابد . انسان در کنار پروسه تکنولوژیک تولید قرار میگیرد و نه بطور مستقیم ، بلکه بعنوان طراح ، اداره کننده و تنظیم کننده دستگاها و خطوط خود کار در این پروسه شرکت میکند . کار بررسی اطلاعات بطور وسیع مکانیزه میشود ، ماشین ها شمارگر الکترونی بازده کار فکری انسان را به مراتب افزایش میدهند . انقلاب علمی و فنی برای جهش سریع بازده کار اجتماعی امکانات مادی و فنی بوجود میآورد . ولی چگونگی تحقق این امکانات به خصلت و ویژگیهای سیستم اجتماعی و اقتصادی وابسته است . بطوریکه میدانیم در سرمایه داری بمثابه نظام اجتماعی ، مدت ها پیش از آغاز تحول علمی و فنی کنونی مقدمات لازم برای انقلاب سوسیالیستی فراهم شده بود . انقلاب علمی و فنی گام عظیمی در رشد نیروهای مولده است و ضرورت روز افزون تحول در صنایع تولیدی از نتایج ناگزیر این رشد است . ولی رابطه متقابل میان انقلاب علمی و فنی و انقلاب اجتماعی در شرایط سرمایه داری معاصر رابطه ایست بفرنج .

انقلاب علمی و فنی در غرب با سرمایه داری انحصاری دولتی معاصر پیوند نزدیک دارد . سرمایه داری انحصاری دولتی با تنظیم میزان سرمایه گذاری در رشته علوم و تعداد دانشمندان و موسسات پژوهش های علمی وحدود فعالیت آنها بمیزان قابل ملاحظه ای وسعت و خصلت وجهت این انقلاب را تعیین میکند . سرمایه داری زمانی به استفاده از دستاوردهای علم و فنی در تولید میپردازد و پژوهش های علمی را تا حدودی تشویق میکند که این کار به افزایش تولید ارزش اضافی کمک کند و پاسخگوی منافع کسرن های جداگانه و طبقه حاکمه بطور کلی باشد . در عین حال کاملاً روشن است که اگر علم و تکنیک در چارچوب تنگ منافع انحصارات و دول امپریالیستی محدود نمیشد ، پیشرفت آن حتی در سطح کنونی رشد نیروهای مولده کشورهای سرمایه داری با سرعت بیشتری انجام میگرفت .

علم و تکنیک که در بطن جامعه سرمایه داری پدید میآید ، استقلال معین کسب میکند و خواستهای ویژه خود را در برابر نظام سرمایه داری مطرح میسازد . پیشرفت علم و تکنیک چنان امکانات بالقوه ای برای تکامل اجتماعی بوجود میآورد که میتواند منافع توده های وسیع زحمتکشان

راتامین نماید . ولی منافع انحصاری و سیاست امپریالیستی مانع تحقق این امکانات میگردد . تضاد میان امکانات شگرف برای دگرگون کردن طبیعت و ایجاد ثروت‌های عظیم مادی و پرورش استعداد های خلاقه انسان از یکسو و موانعی که سرمایه انحصاری در تحقق آنها بوجود میآورد ازسوی دیگر ، یکی از مهمترین مظاهر تضاد اساسی سرمایه داری در مرحله کنونی است .

امپریالیسم تا حدودی خود را با شرایط انقلاب علمی وقتی در سازگروه است . تنظیم اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی ، بسط مالکیت دولت سرمایه داری ، برنامه ریزی اقتصاد در تمام سطوح ، برنامه‌های دولتی برای پژوهش‌های علمی ، تدابیر گوناگون بمنظور تشویق رشد تکنیک بسود انحصارات — موجبات تسریع نسبی رشد اقتصاد ی‌بالا بردن سطح کارآیی تولید و تغییر شکل مراحل ادواری رشد اقتصاد ی را فراهم آورده اند . با اینهمه تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که حتی در شرایط رونق کامل اقتصاد ی نیز بعمق بحران عمومی سرمایه داری افزوده میشود .

مقایسه پیشرفت علموفن در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای سوسیالیستی ، تشدید تضاد های اجتماعی سرمایه داری را در اثر رشد سریع نیروهای مولده با وضوح بیشتر آشکار میسازد . البته انقلاب علمی وفنی در کشورهای سوسیالیستی نیز یکسلسله مسائل اجتماعی و اقتصادی بی‌فروغ پدید میآورد . ولی سوسیالیسم از لحاظ تاریخی مدتزمانی بیشتر نیست که موجود آمده و هنوز نتوانسته است تمام امکانات ممکن خود را برای افزایش بازده کار اجتماعی برپایه دستاوردهای علمی وفنی آشکار سازد . همپای رشد اقتصادی ملی ، ضرورت تکامل سیستم برنامه ریزی و رهبران اقتصاد نیز بمنظور ایجاد انگیزه‌های نیرومند تر برای بهره برداری از تکنیک جدید بروز میکند .

تجارب تاریخی بدست آمده همید آنست که مسائلمطروحه در نتیجه انقلاب علمی وفنی در کشورهای سوسیالیستی ، برخلاف کشورهای سرمایه داری ناشی از تشدید تضاد های اجتماعی نیست . سیستم دموکراتیک آموزش ملی ، تربیت کادرهای علمی وفنی برونق برنامه معین ، ویژه کاری وهیئاری موسسات علمی ، تبادل اطلاعات علمی فارغ از قیود " اسرار صنعتی " در داخل هر یک از کشورهای سوسیالیستی و در چارچوب مجموعه ارد و گاه جهانی سوسیالیسم ، بهره برداری متمرکز از دستاوردهای علمی در مقیاس تمام اقتصاد ملی — به کشورهای سوسیالیستی امکان میدهد تا اقتصاد خود را با آهنگی سریع رشد دهند و از درجه عقبماندگی اقتصادی خود ارزشد یافته‌ترین کشورهای سرمایه داری بکاهند .

کشورهای سوسیالیستی باتکیه بر بنیاد نیرومند صنعتی که اکنون بوجود آورده اند ، به رقمهای اقتصاد ی خود جامعه عمل میپوشانند و این رقمها بمتحقوقامل تر امکانات علمی وفنی جامعه سوسیالیستی کمک میکند . افزایش کارآیی اقتصاد ملی واستفاده معقول از عوامل کیفی وعمقی رشد — وظیفه عمده این کشورها را تشکیل میدهد . در میان عوامل رشد ، تسریع پیشرفت علم و تکنیک و کاربست وسیع نتایج این پیشرفت در تولید نقش عمده دارد . انجام رقمها امکان خواهد داد تا وظایف ناشی از سابقه اقتصاد ی با سرمایه داری سریعتر انجام گیرد .

۲ — لنین پیشرفت تکنیک را در شرایط سرمایه داری عمدترین عامل پروسه اجتماعی شدن تولید میدانست . اجتماعی شدن تولید در شرایط سرمایه داری که یکی از مهمترین عوامل فراهم آورنده بنیاد مادی وفنی سوسیالیسم است ، در عین حال پروسه تجدید تولید تضاد های کهنه برپایه مراحل نوین وهالتر رشد نیروهای مولده میباشد . در شرایط تازه ، پیش از همفاستروکنسور

د و نیروی عمده جامعه سرمایه داری یعنی استروکتورسرها به نیروی کار تغییر مییابد .
 انقلاب علمی و فنی به تشدید پروسه تراکم و تمرکز تولید و سرمایه کمک میکند . هزینه سنگین پژوهشها و طرحهای علمی و سیستم های خود کار تولید و ادار آنها و فرسایش " معنوی " سریع ابزار تولید - برای تمرکز تولید در موسسات بزرگ انگیزه های جدید بوجود میآورند . پیشرفت پروسه تراکم در نتیجه انقلاب علمی و فنی به تضعیف رقابت میان انحصارات بدل میشود و بنوبه خود به تسریع آوریهای تکنیکی یکی از اشکال اساسی رقابت میان انحصارات بدل میشود و بنوبه خود به تسریع آهنگ پیشرفت علم و تکنیک در جهت منافع کنسرن های بزرگ یاری میرساند . رقابت از مرزهای ملی فراتر میرود و ب میزان صد و سرمایه از یکسلسله از کشورهای رشد یافته سرمایه داری به کشورهای رشد یافته دیگر میافزاید و به ادغام سرمایه های انحصاری کشورهای مختلف و در آمیختگی بین الطلی این سرمایه ها کمک میکند . انقلاب علمی و فنی و تولید بمقیاس وسیع از نیروهای محرکه اتحاد اقتصادی کشورهای سرمایه داری هستند .

انقلاب علمی و فنی همزمان با تسریع پروسه تراکم و تمرکز ، برای پیدایش کمپانیهای کوچک جدید در نتیجه تقسیم شدن پروسه های تولید و نیز برای پیدایش رشته های کاملاً جدید در عرصه های تولید و بازار امکان بوجود میآورد . بررسیهای آماری نشان میدهد که از تعداد موسسات کوچک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کاسته نمیشود . ولی در عین حال رقابت میان این موسسات ، وابستگی آنها به سرمایه های انحصاری و بی ثباتی عمومی وضع کارفرمایان کوچک که افزایش تعداد و رشکستگی هانشانفاست ، شدت مییابد .

در جریان انقلاب علمی و فنی انگیزه های تازه ای برای توسعه فعالیت اقتصادی دولت بوجود میآید . دولت بخش قابل ملاحظه ای از پژوهش های بنیادی و کارهای تجربی را در آزمایشگاههای خود انجام میدهد . نتایج این پژوهشها با اشکال گوناگون در دسترس انحصارات قرار میگیرد . تربیت کارهای علمی بحساب بودجه دولتی انجام میگیرد . دولت از طریق سیاستهای مالیاتی و کمک های مالی - حجم کارهای پژوهشی و جهت این پژوهشها را در بخش خصوصی انحصارات تعیین میکند و بدینسان در حفظ منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی سرمایه داری انحصاری اهتمام میرزد . رشد سرمایه داری انحصاری دولتی یعنی غالبترین شکل اجتماعی شدن تولید در شرایط سرمایه داری ، در نتیجه انقلاب علمی و فنی ، با تعمیق و تشدید تضاد های طبقاتی میان بورژوازی و پرولناریا ، میان قشرهای انحصارات و قشرهای وسیع زحمتکشان همراه است .

لنین برای بررسی تاثیر پیشرفت علم و تکنیک در وضع طبقه کارگر در مرحله امپریالیستی جامعه سرمایه داری ، به پیروی از مارکس همیشه مسئله چگونگی استفاده از تکنیک را در شرایط سرمایه داری از مسئله نقش اجتماعی واقعی آن تفکیک میکرد . لنین مینویسد : " . . . رشد تکنیک که بمعنای بالا رفتن بازده کار و افزایش ثروت اجتماعی است ، در شرایط سرمایه داری باعث تشدید نابرابری اجتماعی ، بیشتر شدن فاصله میان ثروتمندان و تهیدستان ، توسعه فقر و بیکاری و انواع محرومیت ها برای توده های روزافزون زحمتکشان میگردد " (مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۲ ، ص ۱۴۹) .
 طبقه کارگر برای استفاده از نتایج کاربرد تکنیک جدید یعنی بالا رفتن بازده کار و افزایش ثروت اجتماعی بسود زحمتکشان پیوسته مبارزه میکند و در این مبارزه به پیروزیهای معینی دست مییابد امپریالیستها در برابر نفوذ روزافزون سوسیالیسم جهانی و جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش علمی ناچارند به مانورهای اجتماعی بیشتری متوسل شوند و به عقب نشینی های گاه قابل ملاحظه ای در

قبال طبقه کارگرن را دهند .

با اینهمه نتیجه گیری لنین درباره اینکه رشد تکنیک موجبات تشدید نابرابری اجتماعی را فراهم می آورد ، کاملاً به قوت خود باقی است . تکنیک جدید اکنون نیز مانند گذشته برای قشرهای وسیع زحمتکشان بمعنای فقر و بیکاری و محرومیت های دیگر است ، اگرچه اشکال این پدیده ها و پروسه ها دگرگون میشود . بعنوان مثال ، افزایش مستمر شدت کار را که یکی از عواقب بسیار سنگین اتوماسیون برای طبقه کارگراست ، در نظر میگیریم . دستگاه های خود کار ، کارگر را از کار سنگین عضلانی خاص کارگرانی که در گذشته با ماشین کار میکردند ، آزاد میکند . ولی در عین حال فشار وارده بر سیستم اعصاب را که موجب فرسودگی بیشتر ارگانیک میگرد ، تشدید میکند . مطابق یکسلسله بررسی های شخصی که در کشورهای سرمایه داری انجام گرفته ، در نتیجه اتوماسیون تولید شدت کار نیز که فشارهای عضلانی و عصبی و روحی نمودار است ، معمولاً افزایش مییابد .

در موسسات خود کار ، تمرکز دائمی حواس ، سرعت و انکش و مسئولیت در قبال تکنیک بفرنج عواملی که اغلب برای سلامت محیط کار خطرناک هستند — در افزایش شدت کار نقش عمده دارند . سیستم پرداخت دستمزدها نیز دگرگون میشود . بدین معنا که این سیستم بفرنج تر میگرد و کارگران و اتحادیه ها کمتر قادر به کنترل آن هستند . برای تعیین میزان دستمزد ، از جمله ، بجای تقسیم هر یک از مراحل کار به عناصر کوچکتر که خاص تعرفه بندی دستمزدها در بخش های غیر اتومات است ، " ارزیابی آنالیتیک جان کار " متداول میگردد . نه فقط رشد تکنیک ، بلکه ناموزونی این رشد نیز باعث افزایش شدت کار میشود . حتی در بسیاری از بخش های موسساتی که پروسه های خود کار در آنها متداول شده است اسلوب کهنه تولید باقی میماند و در این بخش ها از نیروی کار غیر متخصص و یا نیمه متخصص استفاده میشود . ولی از آنجا که در این موسسات آهنگ عمومی تولید بر حسب شرایط بخش هایی تعیین میشود که در آنها پروسه های خود کار برقرار شده است ، در بخش هایی هم که کار دستی تسلط دارد ، به شدت کار نه فقط از لحاظ فشارهای عصبی و روحی ، بلکه از لحاظ فشار جسمانی نیز افزود میشود .

در نتیجه پیشرفت علم و تکنیک مسئله اشتغال نیز ویژگی معین کسب میکند . افزایش بازده کار در موسسات خود کار از میزان تقاضای نیروی کار شدیداً میکاهد . با وجود این از تعداد مطلق شاغلین در مجموعه اقتصاد سرمایه داری کاسته نمیشود ، بلکه برعکس عدد کارگران و کارمندان افزایش مییابد . علل این امر عبارتست از اولاً ، رشد عمومی تولید در کشورهای سرمایه داری ، ثانیاً ، پیدایش و گسترش رشته های جدید ، ثالثاً ، رشد سریع عرصه فعالیت های علمی — تولیدی و افزایش عده روشنفکران رشته های علمی و فنی و رابعاً ، توسعه بخش خدمات . بنابراین در کشورهای سرمایه داری برای نیروی کار (بطور عمده رشته های جدید) تقاضای زیاد وجود دارد .

با اینهمه بیکاری وسیع و فقر ناشی از آن از میان نرفته است . با اصطلاح " بیکاری تکنولوژیک " که معلول دشواریهای ناشی از تغییر رشته تخصصی کارگران است ، حدث خاص کسب کرده است . صد ها هزار کارگر رشته ها و تخصص های قدیمی در وضع وخیمی بسر میبرند . بیکاری در میان جوانان فارغ التحصیل و در یکسلسله از کشورهای در میان اقلیت های ملی در سطح بالا قرار دارد . تضاد میان کانون های فقر مزم از یکسو و فزونی ثروت ناشی از تسریع پیشرفت علم و تکنیک از سوی دیگر —

یکی از جد ترین معضلات اجتماعی سرمایه داری معاصر بدل شده است .

ایدئولوگ های بورژوازی اغلب میکوشند چنین وانمود سازند که افزایش شدت کار و بیکاری و مختل

شدن زندگی افراد در اثر برافتادن یکسلسله از تخصص ها در جریان انقلاب علمی و فنی ، گویا اجتناب ناپذیرند ، زیرا بزعم آنان تمام این عوامل از قانون ضدیهای خاص تکنولوژی در شرایط سرمایه داری استفاده از این تکنولوژی در چنین شرایطی ، ناشی نمیشود . نمیتوان منکر شد که ضرورت تغییر رشته تخصصی و تغییر توزیع جغرافیایی نیروی کار در کشورهای سوسیالیستی نیز پیش میآید . ولی چگونگی حل این مسائل در کشورهای سوسیالیستی ، اختلاف ماهوی نظامی را که سود سرمایه داری در آن در درجه اول اهمیت قرار دارد با نظامی که منافع انسان و تمام جامعه را برتر از هر چیز میداند ، بوضوح تمام آشکار میسازد . رهبری اقتصاد بر بنیاد برنامه سیستم دولتی آموزش کارهای متخصص و تغییر تخصص این کارها ، فعالیت شبکه وسیع سازمان های اجتماعی - مسائل حل بشر در دوستانه مسائل اجتماعی ناشی از پیشرفت علم و تکنیک در شرایط سوسیالیسم است . انجام این وظیفه در نتیجه آهنگ سریع رشد اقتصادی که از خصوصیات اقتصاد سوسیالیستی است ، سهلتر میگردد ، زیرا آهنگ سریع رشد اقتصادی به امکانات جامعه برای تامین کار پیوسته میافزاید . البته ، جوانب مشخص این مسئله مستلزم بررسی خاصی است که از چارچوب این مقاله خارج است .

۳ - تغییرات حاصله در استروکتور طبقه کارگر در نتیجه انقلاب علمی و فنی در خصلت و نقش این طبقه چه در تولید اجتماعی ، چه در سیستم سرمایه داری وجه در مبارزه انقلابی تغییریه وجود نمیآورد . در وضع کارگر معاصر - صرفنظر از اینکه از کدام قشر طبقه کارگر باشد - از قشرهای قدیمی باشد و یا قشرهای جدید آن - از نظر علائم اساسی تعلق طبقاتی تغییر جدی حاصل نشده است . در عین حال بدیهی است که در نتیجه انقلاب علمی و فنی نقش و اهمیت اتحاد طبقه کارگر با توده روشنفکران زحمتکش و دانشجویان افزایش مییابد . این واقعیت مسائل جدیدی در برابر جنبش کارگری مطرح میسازد و برای رهبری مبارزه طبقاتی طبقه کارگر از طرف احزاب مارکسیست - لنینیست در کشورهای سرمایه داری مسئولیت بیشتری بوجود میآورد .

خود پیشرفت علم و تکنیک دلیل مقلعی است که لزوم تحول نظام اجتماعی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را به ثبوت میرساند . تسلط انحصارات سیاست دولتی امپریالیستی به ائتلاف بی جهت نبوغ علمی و فنی جامعه بشری منجر میشود . سخنان زیرین لنین اکنون بیش از هر زمان کسب اهمیت کرده است : " تکنیک سرمایه داری همه روزه و بیشتر از پیش از حد و امکانات اجتماعی نظامی که زحمتکشان را به بردگی مزدوری محکوم میسازد ، فراتر میرود " (جلد ۲۳ ، ص ۵۰) . ولی این حقیقت در نتیجه پرده ضخیمی از بی خبری ، عوامفریبی اجتماعی و بندهای واهی درباره " امکانات لایزال " سرمایه داری که طبقات حاکمه آگاهانه آنرا رواج میدهند هنوز از انظار اکثریت زحمتکشان پنهان مانده است . از سون دیگر در کشورهای سرمایه داری خیلی ها بعلمت هراس از مصیبتی و تحت تاثیر تلقینات سوء درباره تکنیک تصور میکنند که تمام بنیادها از خود تکنیک و انرژی و غیره سرچشمه میگیرد . در چنین شرایطی برای آنکه توده ها به ضرورت مبارزه علیه سرمایه داری واقف گردند باید برای مطالبات روزانه و مبارزه در راه تحقق آنها برنامه های ارائه گردد .

نقزاین قبیل مطالبات و همچنین سطح آنها بالا میرود . بسیاری از شعارهای قدیمی مبارزه یعنی مبارزه در راه افزایش دستمزد ، کاهش روزگار و بهبود شرایط کار مضمون نو وحدت تازه کسب میکنند . مطالبات اقتصادی عملاً بیش از پیش به مطالبات سیاسی بدل میشوند ، زیرا اصول بنیادی سیاست اقتصادی دولت را که با منافع انحصارها پیوند نزدیک دارد ، متزلزل می

سازند . این مطالبات در کشورهای مختلف دارای ویژگیهای ملی هستند ، ولی مضمون اساسی آنها یکی است زیرا برپروندهای عینی واحد مبتنی هستند .

اولا ، یکسلسله از مطالبات مربوط به معضل بیکاری است و از آنجائش می شود که تکنیک جدید عرصه را بر کارگران تنگ میسازد . علیه اخراج از کار و بخاطر تأمین کار برای تمام کسانی که در نتیجه اتوماسیون بیکار میشوند و همچنین برای توسعه و بهبود جدی سیستم بیمه اجتماعی در برابر بیکاری مبارزه انجام میگیرد .

شمارگاہ ساعت کار روزانه و پاروזהای کار در هفته با حفظ دستمزد تضمین شده حائز اهمیت خاصی است . زیرا بدینوسیله میتوان از یکسوءءه بیشتر از کارگران را در کار تولیدی باقی گذاشت و از سنگینی کار آنها کاست و از سوی دیگر برای بالا بردن سطح معلومات و فرهنگ آنان شرایط لازم فراهم نمود . مبارزه در راه دستمزد تضمین شده از این لحاظ نیز حائز اهمیت است که در نتیجه اتوماسیون تولید ، کارگران متخصص اغلب به کارهای ساده تر و کم مزد ترمز نقل میشوند . در جریان مبارزه بخاطر دستمزد مسئله نابرابری اجتماعی با حدت بیشتر مطرح میگردد .

ثانیا ، مبارزه علیه افزایش شدت کار ناشی از تکنیک جدید ، در سطح عالیتری انجام میگردد و بفرنجی این مبارزه بیشتر میشود . چنانکه در شرایط کنونی جدا کردن افزایش شدت کار از افزایش بازده آن ، کار دشوارتری است . باینجهت مبارزه علیه افزایش شدت و فشار کار و بخاطر کاستن از سنگینی کار روزانه در هر یک از موسسات خصلت مشخص دارد . ولی این مبارزه همه جا با شعار افزایش دستمزد متناسب با افزایش میزان کارکرد همراه است . در یکسلسله از کشورهای مبارزه به خاطر ایجاد سیستم تغیر دستمزد ها یعنی دستمزد متناسب با افزایش بازده کار جنبه عمومی پیدا کرده است .

ثالثا ، در راه بهبود شرایط کار مبارزه انجام میگردد^۹ . با آنکه مطالبات در این زمینه نیز در هر مورد جنبه کاملا مشخص دارد ، ولی اصل مشترک تمام این مطالبات چنین است : فقط پس از ارزیابی تمام عوامل موثر در سنگینی کار میتوان ملاک های دقیق برای انعقاد قرارداد های دستجمعی بوجود آورد . مسئله ایمنی کار در شرایط تکنیک جدید و تعیین استاندارد برای هر یک از مراحل پروسه تولید و غیره پیوسته در مرکز توجه اتحادیه های کارگری قرار دارند .

رابعا ، مسئله آموزش باشدتی روز افزون در مبارزه طبقاتی منعکس میگردد . انقلاب علمی وقتی هم در برابر آموزش حرفه ای کارگران وهم در برابر آموزش عمومی آنان مطالبات تازه ای مطرح میسازد . سطح دانش عمومی و معلومات حرفه ای کارگران بالا میرود . ولی سیستم آموزش کنونی با سطح تکامل علم و تکنیک متناسب نیست و خصلت ضد موکراتیک دارد . انجام رفرمهای موکراتیک در عرصه دانش و آموزش حرفه ای اکنون بمثابة یکی از هدف های مشترک مبارزه طبقه کارگر و روشنفکران زحمتکش و دانشجویان و تمام زحمتکشان مطرح میشود .

خاصا ، مبارزه علیه افزایش قیمت کالا های مصرفی خصوصیات تازه ای کسب میکند . سرمایه داری انحصاری که باتشدید فعالیت اتحادیه ها در موسسات جداگانه مواجه شده است ، از افزایش قیمت ها بمثابة وسیله تشدید استثمار زحمتکشان در سراسر کشور استفاده میکند . جنبش کارگری برای جلوگیری از افزایش قیمت های انحصاری مبارزه میکند و این وظیفه ایست که انجام آن از چارچوب مبارزه اقتصاددانی فراتر میرود و مستلزم اعمال فشار سیاسی برد و کار فرمایان است . سادسا ، بعلمت آنکه رهبری تولید و بطور کلی رهبری اقتصاد خصلت جدید کسب کرده

کرده است بکرشته مطالبات تازه موجود میآید . هدف عمده این مطالبات اکنون عبارتست از ملی کردن موقتیکه و کنترل دموکراتیک در تمام سطوح ، از کنترل موسسه گرفته تا کنترل ارگانهای اقتصادی دولت . برای حمایت از حقوق سندیکائی در موسسات و وسط دامنه این حقوق و ایجاد تحکیم ارگانهای نمایندگی کارگران در موسسات ، مبارزه انجام میگیرد . ویژگی این مبارزه در آنستکه ضرورت درک خصلت واقعا اجتماعی نیروهای مولد همعاصر و پیشرفت علم و تکنیک و ضرورت ایجاد سیستم اجتماعی اداره تولید آنها را ایجاد میکند .

البته این مطالبات را نمیتوان مجزا از یکدیگر و درورا* مسئله عمومی محدود ساختن و سپس برانداختن قدرت انحصارها در نظر گرفت . مثلا شعار کنترل دموکراتیک را در نظر بگیریم . این شعار اغلب به شکل مبارزه در راه حق شرکت طبقه کارگر در رهبری اقتصاد متظاهر میگردد . ولی خود اصطلاح " شرکت " مضمون طبقاتی مسئله را آشکار نمیسازد . بطوریکه میدانیم در برخی از کشورها کارفرمایان و دولت نیز از " شرکت " زحمتکشان در اداره موسسات هواداری میکنند ، و این کار را وسیله موثری برای برقراری " پیوند یگانگی " میان سیستم سرمایه داری و خاموش کردن مبارزه طبقاتی میدانند . اگر شرکتکارگران فقط بمعنای داشتن نمایندگی در ارگانهای رهبری تلقی شود ، بیکی از اشکال همکاری طبقاتی منجر خواهد شد .

در این مورد تجربه تاریخی مبارزه در راه برقراری کنترل کارگری در روسیه که لنین آنها را آثار خود تحلیل کرده است ، شایان توجه است . لنین ضمن افشاگرانه تکنیک بورژوازی روسیه در ماه های فوریه - اکتبر سال ۱۹۱۷ مینویسد که بورژوازی بدون آنکه حق حاکمیت و یا امکان عطفی اداره تولید را به کارگران بدهد ، میخواهد مسئولیت شکست اقتصادی را بمعهد آنان بگذارد . برای آنکه کنترل دموکراتیک واقعی بر اقتصاد انجام گیرد ، باید پهنای هر چیز این کنترل را " در تمام نسوج حاکمیت سرمایه داری " بسط داد (جلد ۳۲ ، ص ۱۱۰ - ۱۰۹) .

بنابراین هدف عمده شرکت در رهبری فقط بدست آوردن گذشته های جزئی از سرمایه انحصاری نیست . شرکت واقعی در رهبری و کنترل دموکراتیک نمیتواند ارکان تسلط سرمایه داری انحصاری را دست نخورده بگذارد . شرکت در رهبری و کنترل دموکراتیک به طبقه کارگر جهشانی سازمانهای آن امکان میدهد تا ماهیت ضد ملی سیاست اقتصادی محافظ حاکمه را افشا سازند و مطالبات خود را در برابر این سیاست مطرح نمایند و نیروهای سیاسی زحمتکشان را بنحوی متشکل سازند که سرانجام بتوانند در تمام سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی تاثیر قاطع اعمال کنند .

برخی تحولات حاصله در قشرها و طبقات اجتماعی کشورهای رشد یافته سرمایه داری

سرژ لوران

معاون سردبیر مجله فرانسوی "اکنونوی" پلیتیک *

تقسیم جامعه به طبقات و مبارزه میان این طبقات را نه مارکس کشف کرده بود و نه انگلس . انقلاب صنعتی قرن نوزدهم این واقعیت های عینی را بوضوح تمام آشکار ساخته بود . مارکس در نامه خود به وایدیه پیر خاطر نشان میسازد که " مورخین بورژوازی ، مدتها پیش از من چگونگی تکامل تاریخی مبارزه طبقات و اقتصاد داناتان بورژوازی ، آناتومی اقتصادی طبقات را تشریح کرده بودند " (ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۴۲۷ - ۴۲۴) .

مارکس و انگلس ثابت کردند که بدون تجزیه و تحلیل مناسبات اقتصادی میان مردم ، نمیتوان استروکتور اجتماعی جامعه را بطور مشخص درک کرد .

مارکس میگوید : " جمعیت چنانچه من مثلا طبقات تشکیل دهند ما آنرا از نظر دردم ، مفهومی تجرید از کار درمیآید . و طبقات نیز بنویسه خود چنانچه من از پایه هایی که بر آن استوارند و فی المثل از کار مزدوری و سرمایه و غیره آگناه نباشم لفظ بوجی خواهند بود . کار مزدوری و سرمایه مستلزم مبادله و تقسیم کار و قیمت و غیره هستند " (همانجا ، جلد ۱۲ ، ص ۷۲۶) . بنا بر این قوانین تعیین کننده هستی و تحول طبقات اجتماعی را بدون ارتباط یا مجموعه پروسه تکامل جامعه نمیتوان بدستن درنگ کرد .

این واقعیتی است که ما امروز یعنی زمانیکه رشد نیروهای مولده تغییرات عمیق در مناسبات اجتماعی بوجود آورده است ، با صراحت تمام آنرا تایید میکنیم . با آنکه این مناسبات ، مناسبات سرمایه داری باقی مانده اند ، ولی نباید تحولات حاصله در آن را نادیده گرفت . مارکس خود باین نکته توجه داشته است : " انسان ها با دست یافتن بر نیروهای مولده جدید ، شیوه تولید خود و با تغییر شیوه تولید ، شیوه تامین زندگی خود را نیز تغییر میدهند ، یعنی تمام مناسبات اجتماعی خود را دگرگون میسازند . . . حرکت تکاملی نیروهای مولده ، تخریب مناسبات تولیدی ، ظهور اندیشه ها - پیوسته و بی وقفه انجام میگیرد ، فقط تجرید حرکت یعنی " مرگ بی مرگ " فاقد حرکت است " (همانجا ، جلد ۴ ، ص ۱۳۳) .

در دوران ما ، پیشرفت سریع علم و تکنیک و رشد سرمایه داری انحصاری دولتی پروسه تغییر

مناسبات تولیدی سرمایه داری را سریعتر میزند . بنظر ما ، این تغییرات در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری بطور کلی در سه جهت عمده زیرین انجام میگیرد :

— اهمیت قشرهای بینابینی زحمتکشان مزد بگیر بسرعت افزایش مییابد ،

— در داخل طبقات اصلی جامعه سرمایه داری (کارگران و بورژوازی) تشریفزدی انجام میگیرد ،

— قطب بندی مناسبات اجتماعی شدت مییابد .

۱

رشد قشرهای بینابینی زحمتکشان مزد بگیر از خصائص سرمایه داری انحصاری دولتی است . سرمایه داری انحصاری دولتی گرایش طبیعی سرمایه را در جهت تبدیل هر نوع کاری به کار مزدوری بمیزان زیاد تقویت میکند .

این پروسه عملاً چگونه صورت میگیرد ؟

در شرایط مشخص فرانسه رشد نیروهای مولده در نتیجه پیشرفت علم و تکنیک و نیز شدت پروسه تراکم و تمرکز انحصارات موجبات افزایش قابل ملاحظه آهنگ رشد انباشت سرمایه را فراهم میآورند (پدیده های مشابه در تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری وجود دارد) . افزایش انباشت سرمایه از راه انجام میگیرد ؛ اولاً از راه تجهیز جوهی که به کفایت سیستم بانکی از مردم جمع آوری میشود (و بنا بر این از راه محدود کردن امکانات مصرفی آنان) و استفاده از این وجوه برای سرمایه گذاریهای تولیدی ، ثانیاً از راه بسط دامنه عمل انحصارات به رشته های جدید فعالیت .

در این رشته ها ، بویژه در رشته خدمات ، طبق سنت دیرین عده زیادی کارکنان مستقل وجود دارند . سرمایه انحصاری کاهش تعداد موسسات خانوادگی و بلع و جذب موسسات کشاورزی و صنعتی و بانکی متوسط بوسیله اتحادیه های بزرگ سرمایه داری را تسریع میکند . ارقام زیرین دامنه وسیع این پدیده را نشان میدهد :

در فرانسه طی ۶۰ سال اخیر بیش از ۱۵ میلیون کارگاه پیشه وری و چندین صد هزار واحد کشاورزی منحل شد و در عین حال سیستم پیمانکاری گسترش یافته است . این گرایش نه فقط در کشاورزی و پیشه وری و بازرگانی ، بلکه بدرجات مختلف در سایر رشته نیز پدید آمده است . ویکتور پرلو ، اقتصاددان امریکائی خاطر نشان میسازد که تقریباً نیمی از پزشکان و حقوقدانان امریکا در موسسات بزرگ و بنگاه های حقوقی و بیمارستانها و غیره کار میکنند و حقوقی که از این راه دریافت میکنند یگانه وسیله زندگی آنهاست . در فرانسه ۳۰٪ پزشکان تمام ساعات کار خود را و ۲۰٪ دیگر بخشی از آنرا در استخدام دیگران هستند . در حدود یک سوم حقوقدانان نیز بصورت کارمندان حقوق بگیر در می آیند .

رشد نیروهای مولده و پیشرفت علم و تکنیک نقش رشته های آموزشی و تحقیقات علمی را بالا می برد . بفرنگتر شدن دستگاہ های تولیدی معاصر و بالا رفتن نقش علوم در رشد نیروهای مولده میزان تقاضا را برای استخدام تکنیسین ها و مهندسان و پژوهندگان و بالنتیجه برای آموزگارانیکه باید این کادرها را تربیت کنند ، افزایش میدهد . بدلائلی که ذکر شد تعداد کارکنان علمی

نیز، منتها بنحوی ناموزون، افزایش می یابد.

همچنین توسعه دامنه و اهداف سیاسی و اقتصادی دولت موجبات افزایش قابل ملاحظه کارمندان دولت را فراهم می آورد. این افزایش با واداف ناشی از اعمال قهر دولت نیز ارتباط دارد ولی بیش از آن معلول مداخله روزافزون دولت در امور اقتصادی است. در ۴ سال اخیر تعداد کارگران و کارمندان موسسات دولتی در فرانسه دوبرابر شده است. ضمنا این افزایش تقریبا بدون رست بحساب کارمندان اداری انجام گرفته است. اگر کارمندان ارگانهای اداری محلی و کارمندان سازمان های نیمه دولتی و موسسات ملی شده را نیز بحساب آوریم، تعداد کارکنان دولتی تقریبا به دو میلیون نفر یعنی به سه برابر کارکنان ۴ سال پیش بالغ خواهد شد. رشد سرمایه داری انحصاری دولتی با گسترش قابل ملاحظه فعالیتها در بازرگانی همراه است. علت این امر از یکسو بفرنجتر شدن پروسه فروش است و این امر از خصوصیات اکثر حوامسع پیشرفته است و از سوی دیگر - (ملاحظه کن که بیشتر حائز اهمیت است) اقدامات سرمایه داری انحصاری دولتی در جهت کاستن از دشواریهای ناشی از فروش کالاها می باشد. این دشواری ها در زمان ماکه رشد سریع بارده کار اجتماعی با امکانات محدود مصرف زحمتکشان تضاد پیدا میکند، شدت مییابد و دولت را با اتخاذ تدابیری برای هماهنگ ساختن تقاضا با عرضه و امیدارد و این امر به رشد بیشتر از خدمات بازرگانی منجر میگردد.

رکلام وسیله عمده تبلیغ مصرف کنندگان است، ولی یگانه وسیله نیست. اکنون " شیوه های مدرن بازرگانی " و وامهای مصرفی نقش روزافزون در این کار دارند. تعیین میزان افزایش عسده کارکنان رشته بازرگانی در نتیجه این عوامل، کاری است دشوار. ولی فقط متذکر میشویم که عده کارکنان بازرگانی (باستانی " واسطه ها " و حق العمل کارها و نمایندگان و عاملین) در فرانسه از ۱ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۱٫۷ میلیون نفر در زمان حاضر افزایش یافته است. همزمان با تورم در خدمات بازرگانی، سایر رشته های فعالیت از جمله رشته مالی نیز گسترش مییابند. گسترش این رشته ها به قدرت انحصارها می افزایند، ولی معلول نیازمندیهای اجتماعی نیستند.

رشد سریع قشرهای بینابینی زحمتکشان مزد بگیر که عوامل ذکر شده انگیزه آن هستند، با کاهش قابل ملاحظه عده کارکنان مستقل همراه است. مطابق سرشماری سال ۱۹۶۸ در فرانسه زحمتکشان مزد بگیر (باستانی کارگران) بیش از ۳۰٪ جمعیت فعال کشور را تشکیل میدادند (در سرشماری سال ۱۹۶۲ برابر ۲۶٪ و در سرشماری ۱۹۵۴ فقط ۲۳ درصد) - کارگران و سایر زحمتکشان مزد بگیر فرانسه اکنون جمعاً بیش از ۷۵ درصد جمعیت قادر به کار کشور را تشکیل میدهند (پانزده سال پیش ۶۰ درصد) . این تحولات از لحاظ سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت فراوان هستند.

البته ما در اینجا با قشرهای اجتماعی ناهمگون روبرو هستیم. ولی این قشرها را خلصت واحدی بهم پیوند میدهند که در آخرین تحلیل دارای اهمیت قاطع است. بدین معنا که تمام این قشرها زحمتکشان مزد بگیر هستند که در معرض استثمار قرار دارند. منبع عمده درآمد این قشرها را دستمزد تشکیل میدهد و انحصارات و دولت میکوشند این دستمزد را به کم مقرر کنند و واحد محدود کنند و این امر اشتراک منافع این قشرها را بیشتر میکند. سرانجام سرمایه داری انحصاری دولتی به همسطح شدن شرایط کار این قشرها کمک میکند. سرمایه داری انحصاری

دولتی موجبات انحصاری شدن تمام فعالیت های اقتصادی را فراهم میآورد و با این کار پروسه تقسیم کار اجتماعی را به خارج از عرصه تولید نعمه های یعنی به عرصه های توزیع و فعالیت اداری و حتی به عرصه پژوهش های علمی بسط میدهد . در نتیجه این امر سطح دستمزد عده روزافزونی از قشرهای بینابینی ، بخصوص کارمندان و تکنیسین ها به سطح دستمزد طبقه کارگر نزدیک تر میشود .

۲

قشر بندی درونی طبقه کارگر و طبقه سرمایه داران دو مین خصوصیت تکامل مناسبات اجتماعی در کشورهای سرمایه داری است .

در اکثر این کشورها استروکتور طبقه کارگر تقریباً بنحوی همانند تغییر مییابد . از عده کارگران غیر متخصص گاسته میشود ، ولی میزان آن از ۱۰ درصد مجموعه طبقه کارگر پائین تر نمی رود (در فرانسه ۲۰ درصد) ، عده با اصطلاح کارگران " اختصاصی " که دارای تخصص عالی نیستند ، افزایش مییابد و تقریباً به ۴ درصد مجموعه کارگران بالغ میگردد . عده کارگران متخصص تثبیت میشود و در عین حال عده کارمندان و تکنیسین ها و مهندسی که مستقیماً با تولید سروکار دارند ، افزایش مییابد . در پروسه تغییر استروکتور طبقه کارگر در آن واحد و وگرایش متضاد مشاهده میشود : پائین آمدن و بالا رفتن سطح تخصص کارگران .

این تحولات نتیجه مستقیم رشد سریع نیروهای مولده و پیچیده تر شدن پروسه تولید است و گسترش دامنه استثمار را که از خصائص سرمایه داری انحصاری دولتی است ، منعکس میسازد . مارکس ضمن پیش بینی این تحول در استروکتور طبقه کارگر در کتاب " سرمایه " خاطر نشان میسازد که علاوه بر کارگران ماشینکار و کارگران ساده باید برای " . . . کارکنان قلیل العده (در آن زمان - س . ل . ل) ای نظیر مهندسیین و مکانیسین ها و نجاران و غیره که به کار نظارت و تعمیر ماشین ها میپردازند " نیز جای معین باز کرد و " اینها قشر فوقانی کارگران را تشکیل میدهند که تا حدودی معلومات علمی و واحدودی نیز خصلت پیشه وران را دارند و خارج از محیط کارگران قرار گرفته و وابسته باین محیط هستند " (همانجا ، جلد ۲۳ ، ص ۴۳۱) .

این ملاحظیات مارکس بعلمت توسعه کار بیفرنج در صنایع و افزایش تعداد کارکنان که به کار فکری اشتغال دارند ، امروز اهمیت خاصی کسب میکند . کارهای پژوهشی که با کار تولیدی پیوند نزدیک دارد ، بیکی از عناصر پروسه تولید بدل میشود . در نتیجه این امر ترکیب طبقه کارگر بطور مشهود تغییر میکند . بعقیده ما نه فقط کارگران مزارع و کارخانه ها و معادن و امور ساختمانی را که هسته اصلی طبقه کارگر را تشکیل میدهند ، بلکه زحمتکشانی را هم که در تدارک کار صنعت شرکت دارند (تکنیسین ها ، نقشه کش ها ، کارکنان امور برنامه ریزی و مراکز دستگاه های شمارگر) و یا به کار تکمیل پروسه تولید محصول کمک میکنند (کارکنان وسایل نقلیه و ارتباط ، کارگران امور تزیینی و بسته بندی و غیره) باید بخش لاینفک این طبقه بشمار آورد .

البته مهندسیین و استادکاران و برخی از تکنیسین ها هنوز هم وظیفه نظارت بر پروسه تولید را انجام میدهند . و بنابراین بنحومعین در استثمار سرمایه داری شرکت دارند . آنها مانند گذشته نقش عاملین تولید و جمع آوری ارزش اضافی را بعهده دارند ولی این نقش تحت تاثیر اتوماسیون و پروسه های تنظییم کار تغییر مییابد . اکنون آهنگ کار بوسیله سرعت کار ماشین ها و دستگاها تعیین میشود . برنامه سازمان کار به کمک ماشینهای شمارگر الکترونی و بدون شرکت کسانی

تنظیم میگردد که به جریان تولید نظارت دارند . سرانجام مهندسين و تکنيسين ها اکنون از اتخاذ تصميم درباره سياست توليدی موسسات عملاً برکنار مانده اند (لااقل در موسسات بزرگ) . اداره موسسات در واقع بوسیله گروه معدودی از صاحبان موسسات و یکت عده کوچکی از متخصصين " مشاور " انجام میگیرد .

بدینسان علیرغم افزایش قابل ملاحظه عد مهندسين و تکنيسين ها ، نقش اجتماعی آنان در موسسات سرمایه داری کمتر از گذشته است . شرایط کار مهندسين و تکنيسين ها نیز تغییر یافته و به جنبه تخصصی کار آنها افزوده شده است . فعالیت مهندسين و تکنيسين ها ، هم در پژوهشگاهها و هم در موسسات تولیدی ، به انجام تعدادی کارهای غالباً تکراری محدود میشود . تخصصی شدن کار امکانآنان را برای ترفیع مقام بیشتر از پیش محدود میسازد . شاغلین کار فکری با شدت روز افزون در معرض استثمار سرمایه داری قرار میگیرند . با اینهمه نمیتوان گفت که آنان از لحاظ شرایط زندگی و بطریق اولی از لحاظ آگاهی طبقاتی با طبقه کارگر در آمیخته اند . ما در این زمینه فقط شاهد مرحله جنبی پروسه های مستقیم نتایج آن در آینده بروز خواهد کرد .

قشریند طبقه کارگر امری است مسلم . ولی بدون توجه به وحدت درونی این طبقه نمیتوان از تغییرات حاصله در استروکتور آن تصور کامل داشت . در اینجا پروسه دوگانه (و متضادی) انجام میگیرد که پروسه قشریندی و پروسه اتحاد طبقه کارگر است . این دوگانگی در مفهوم " کارگر عام " که مارکس اهمیت آنرا خاطر نشان ساخته است منعکس میگردد .

مارکس مینویسد : " با پیشرفت شیوه تولید خاص سرمایه داری که در آن عده زیادی از کارگر کالان معین را متفقاً تولید میکنند ، رابطه ای که بخور مستقیم میان کار کارگران مختلف و موضوع تولید برقرار میشود ، ناگزیر باشکال کاملاً گوناگون متظاهر میشود . مثلاً کارگران ساده ای که با آنها اشاره کردیم ، در کارخانه بهیچوجه با ماده خام رابطه مستقیم ندارند . کارگرانی هم که ناظرین بر کار آن کارگرانی هستند که مستقیماً با ماده خام سروکار دارند ، رابطه دورتری با ماده خام دارند . مهندس رابطه با زهم دیگری دارد و بهر عده فقط با مغز خود کار میکند و غیره . ولی مجموعه این کارکنان که دارای نیروی کار با ارزشهای متفاوت هستند (اگر چه میزان کاری که مصرف کرده اند ، تقریباً در یک سطح قرار دارد) نه جایی بوجود میآورد (اگر نتیجه پروسه کار به مثابه خود پروسه کار در نظر گرفته شود) که بشکل کالای معنی به شکل محصول مادی متجلی میگردد . تمام این کارکنان در مجموع خود ، به مثابه کلکتیو تولیدی واحد ، ماشین زنده ای را برای تولید این محصولات تشکیل میدهند ، همچنانکه آنان ، اگر تمام پروسه تولید در مجموع خود در نظر گرفته شود ، کار خود را با سرمایه مبادله میکنند و نیز پول سرمایه دار را به مثابه سرمایه یعنی ارزش خود افزودند یا بهندسه تجدید تولید میکنند . . . رابطه هر یک از این کارکنان با سرمایه ، همیشه بصورت رابطه زحمتکش مزد بگیر یعنی رابطه کارگر مولد بمفهوم خاص آن باقی میماند " (همانجا ، جلد ۲۶ ، بخش اول ، ص ۴۲۲ - ۴۲۱) .

بنابراین بعقیده مارکس کار جسنی و کار فکری در پروسه تولید بصورت " . . . محصول مشترک کارگرم عام یعنی هیئت کارگران مختلفی که اعضا آن از لحاظ تاثیر مستقیم بر موضوع کار در فاصله نزدیکی در برابر آن قرار گرفته اند " متجلی میگردد و " بدینسان جنبه همیاری در پروسه تولید ناگزیر بمفهوم کار مولد و حامل آن - کارگر مولد را وسیعتر میسازد . اکنون برای انجام کار مولد شرکت مستقیم در این کار ضروری نیست ، بلکه کافی است که انسان عضو کارگرم عام باشد و یکی از وظایف

مشتقاً آنرا انجام دهد " (همانجا ، جلد ۲۳ ، ص ۵۱۷ - ۵۱۶) .

بر مبنای آموزش مارکس و تجزیه و تحلیل واقعیتها باید معنای دقیق مفهوم کارگرم را تعیین نمود . این مفهوم شامل تمام کارکنانی میشود که در پروسه همگون تولید به کار مشغولند . همه عناصر متشکله کارگرم حتماً جزو طبقه کارگر نیستند و از سوی دیگر فقط طبقه کارگر نیست که کارگرم بوجود میآورد .

پروسه دوگانه فشرپندی و اتحاد طبقه کارگر در واقع به تحکیم مواضع این طبقه در میان جمعیت فعال منجر میگردد . قشرهای جدیدی از زحمتکشان مزد بگیر به صفوف طبقه کارگر می پیوندند . رشته‌ها و معینی از فعالیت که سابقاً جزو رشته‌های تولید مادی نبودند ، اکنون خصلت تولیدی کسب میکنند . از آنجمله اند برخی از رشته‌های خدمات مانند رشته تامین حرارت مسکن شهری ، سفره خانه‌های عمومی ، رختشویخانه‌های خودکار ، تعمیرگاه‌ها و غیره . تعداد روزافزونی از فعالیت‌ها در رشته بازرگانی خصلت کار تولیدی کسب میکنند . با اینجهت به عده طبقه کارگر ، گرچه با آهنگی کند تر از قشرهای بینابینی زحمتکشان مزد بگیر ، افزودن میشود .

طبقه کارگر فرانسه در سال ۱۹۵۴ کمی بیش از ۴۰ درصد جمعیت فعال کشور را تشکیل میداد . پیر از ۸ سال این رقم به ۴۳ درصد و در سال ۱۹۶۸ به ۴۵ درصد بالغ گردید . ولی از اینجانباید نتیجه گرفت که این رشد در آینده نیز ادامه خواهد یافت . احتمال دارد که با توسعه اتوماسیون و افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه از میزان تقاضای نیروی کار مولد کاسته شود . در چنین حالتی عده طبقه کارگر تثبیت خواهد شد . این وضع ظاهراً در ایالات متحده امریکا پدید آمده است ، ولی در فرانسه هنوز مشاهده نمیشود . بهرحال آنچه مسلم است اینست که این امر به تضعیف نقش رهبری طبقه کارگر منجر نمی گردد .

پروسه تجزیه و اتحاد در محیط سرمایه داران نیز انجام میگیرد . ولی در اینجا با پروسه‌های کاملاً از نوع دیگر روبرو هستیم . در واقع اگر معتقد باشیم که بورژوازی از مجموعه صاحبان انفرادی و جمعی وسائل تولید تشکیل مییابد ، در اینصورت باید نه فقط مدیران کمپانیهای صنعتی و بازرگانی و مالی و زمینداران و سهامداران بزرگ ، بلکه کارهای سیاسی قشر فوقانی دستگاه دولتی را نیز جزو این طبقه بشمار آوریم . با رشد سرمایه داری انحصاری دولتی این قشر نیز در مالیکت جمعی و وسائل تولید عملاً شرکت میورزد و به تشدید استثمار سرمایه داری مستقیماً کمک میکند . بعقیده ما این بررسی برای طرح مفهوم " استثمارگرم " دلائل کافی بدست میدهد .

این مفهوم در تغییرات حاصله در قشرهای فوقانی بورژوازی را که سرمایه داری انحصاری دولتی موجود آنست ، تسهیل مینماید .

بعلاوه همزمان با درآمیختن قشر محدودی از کارمندان عالیرتبه دولتی با بورژوازی (که اغلب از میان همین بورژوازی برمیخیزند) شکاف میان الیگارشی مالی و بورژوازی کوچک و متوسط نیز گسترش مییابد . الیگارشی مالی با توسعه روزافزون دامنه فعالیت خود و با انحصاری کردن رشته‌های اساسی اقتصاد ، با صاحبان مؤسسات کوچک و متوسط سرمایه داری تصادم آشکار پیدا میکند . الیگارشی مالی میکوشد بطرق مختلف ، از جمله از طریق توسعه شبکه مؤسسات کوچک پیمانکار ، این مؤسسات را تحت نفوذ خود درآورد . بدینسان این قشرها بتدریج از میان میروند ، قشرهای فوقانی بورژوازی منفرد میشوند و ارکان سلسله مراتب بفرنجی که در گذشته قشرهای وسیعی از جامعه (از کارکنان مستقل گرفته تا بورژوازی بزرگ) را در بر میگرفت ، متزلزل میگردد .

قطب بندی مناسبات اجتماعی با همسان شدن وضع طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان مزد بگیر همراه است. مناسبات مبتنی بر استثمار به مقیاس وسیع در سراسر جامعه بسط مییابد. زمانی که قطب بندی مناسبات اجتماعی پیرامون دو طبقه اساسی جامعه هنوز کاملاً نمودار نشده بود، سیسموندی نوشت: "در جامعه برای هیچکس جز سرمایه داران بزرگ و زحمتکشان مزد بگیر جایی باقی نمانده است، طبقه مردمی که در گذشته وجودشان تقریباً نامحسوس بود و فاقد هرگونه مالکیت هستند، با سرعتی شگرف رشد می یابند" واقعیاتی که بر این قطب بندی گواهی میدهد غالباً انکار میشود. مثلاً این عقیده رواج وسیع دارد که طبقات و بخصوص طبقه کارگر در داخل قشر بینابینی واحدی که حدود و شعور آن نامشخص است، مستحیل میگردد. باید یقین این واقعیت که از اختلاف شرایط زندگی و کار تمام زحمتکشان مزد بگیر روز بروز کاسته میشود، همچنین باید قبول کرد که این پروسه بطور عمده بصورت یکسان شدن شرایط زندگی و کار قشرهای بینابینی با شرایط زندگی و کار کارگران متجلی میگردد. واقعیتهائی را که در فرانسه دیده میشود، در جمهوری آلمان فدرال و در ایالات متحده آمریکا نیز میتوان مشاهده نمود.

در فرانسه بخصوص کارمندان، نمونه بارز این واقعیت هستند. تجزیه و تحلیل شرایط زندگی و کار کارگران و کارمندان در فرانسه نشان میدهد که اختلاف سطح دستمزد متوسط آنها اکنون از ۱۰٪ تجاوز نمیکند. اختلاف دستمزد کارگران و کارمندان مرد در موسسات خصوصی در سال ۱۹۵۴ برابر ۱۳٪ بود و در سال ۱۹۶۳ فقط ۷٫۹٪. در مورد دستمزد زنان نیز وضع بر همین منوال است با این تفاوت که اختلاف سطح دستمزدها در اینجا نسبتاً بیشتر است: ۲۹ درصد در سال ۱۹۵۴ و ۲۵ درصد در سال ۱۹۶۳.

پروسه همسطح شدن، شرایط کار را نیز در بر میگیرد. محققین حاضر نشان میسازند که پروسه "تقسیم وظایف شامل کار در موسسات نیز شده است. کارمندان در اکثر موارد مجبورند در سراسر عمر خود در پیاسه وظیفه را بعنوان متخصص انجام دهند. تکنولوژی کارهای دفتری (ماشین نویسی، تند نویسی، محاسبه بکمک ماشین) ... بنحوی تنظیم شده است که کار را ساده کند و انجام آن فقط با فراگرفتن تکنیک استاندارد میسر باشد. اینگونه محدود شدن وظایف امکان ترفیع رتبه را در داخل موسسه کم میکند و کارمندان را از لحاظ مقام در چارچوبی که بیش از پیش تنگ میشود، قرار میدهد."

پدیده‌های مشابه در آلمان غربی و در ایالات متحده آمریکا نیز مشاهده میشود. جامعه شناسان این کشورها "بارتلت در جمهوری آلمان فدرال و رایت میلز در آمریکا" که ترکیب اجتماعی کارمندان را بررسی کرده اند، بر این امر گواهی میدهند.

بارتلت مینویسد: "در وضع کارمندان بمراتب بیش از گذشته مشخصاتی بروز میکند که خاص وضع پروتئاریا است. برای کارمندان اکنون دشوارتر است که خود را به محیطی که در آن کار میکنند متعلق بدانند و بدینسان خود را با نظام اقتصادی جامعه صنعتی غرب همگون بشمار آورند. کارمندان بیشتر از هر زمان دیگر ناچارند کار خود را پدیدهای تلقی کنند که از جایی نامعلوم برای آنان مقدر شده است و خود را بعنوان پیچ کوچکی از دنیائی بدانند که مکانیسم آن برایشان غیر قابل درک است."

رایت هیلس نیز در کتاب خود تحت عنوان " یقه سفیدان " در مورد ایالات متحده امریکایه همین نتیجه می رسد : " یقه سفیدان " (کارمندان و کسانی که کار فکری انجام میدهند) از لحاظ مالکیت میان سرمایه و کار قرار نگرفته اند ، بلکه عینا موقعیت کارگران را دارند . آنان هیچگونه پیوند مالی با وسائل تولید و هیچگونه حقی بر ثمرات مالکیت ندارند . . . درآمد آنان کمی بیش از درآمد کارگران است . ولی منحنی تغییرات درآمد هر دو طبقه اغلب با هم تقاطع پیدا میکند و از اختلاف سطح درآمد آنها کاسته میشود . . . از هر لحاظ که آنان را بررسی کنیم باید در نظر بگیریم کسه " یقه سفیدان " قشر یکپارچه نیستند . " یقه سفیدان " وظایف واحدی را انجام نمیدهند تا بر حسب آن بتوان تعریفی از آنان بعمل آورد . . . " یقه سفیدان " یا باعلائم سمبولیک و یا با انسانهای دیگر سروکار دارند و کارشان هماهنگ ساختن و ثبت کردن و تقسیم کردن است . ولی این وظایف را بمثابة کارمندان وابسته و در حدود استعدادی که از آنان مطالبه میشود انجام میدهند . . . استعدادی نظیر استعداد کارگران .

جامعه شناسان نامبرده خاطر نشان میسازند که نظر کارمندان درباره اینکه به قشر خاص صاحب اعتبار و نفوذ معین تعلق دارند ، تحت تاثیر رشد صنعتی تفسیر مییابد .

فشار روز افزون بر سطح زندگی تمام قشرهای غیر انحصاری که بکمک سیاست سرمایه داری انحصاری دولتی یعنی از طریق ایجاد تورم مزمن ، افزایش دایمی مالیاتها ، توسعه و گرانسی وامهای مصرفی ، کاهش هزینه های ضرور برای نیازمندیهای حیاتی جامعه و افزایش قیمت ها انجام میگردد ، نمود اریسط دامنه تسلط سرمایه انحصاری است .

سرمایه داری انحصاری دولتی با افزایش تنوع دستمزدها و ایجاد تمایز ظاهری میان قشرهای اجتماعی ، با برانگیختن رقابت بخاطر انجام کار خارج از نوبت و تحمیل نوع مصرف به کمک آگهی های تجارتی - هم چشمی میان افراد را تشدید میکند و مساعی انسان ها را برای اندوید و آلیسم میکشاند . فقط باید در نظر گرفتن عدم اعتماد دائم به آینده که معلول و خامت اوضاع بین المللی و بی ثباتی بازار کار است ، برخی خصوصیات مشخصه جامعه سرمایه داری معاصر یعنی استغراق در زندگی خصوصی ، تشدید احساس نابسامانی اجتماعی و فقر معین فکری قابل درک میشود .



بنابراین سرمایه داری انحصاری دولتی الیگارشی مالی را بیش از پیش در نظر سایر مردم مورد میسازد و در عین حال برای آنکه سایر قشرها را اجتماعی که اکثریت عظیم مردم کشور را تشکیل میدهند ، در پیرامون طبقه کارگر گردآیند شرایط لازم فراهم میآورد . ولی ضرورت این اتحاد که از واقعیت عینی سرچشمه میگردد ، هنوز کاملاً درک نشده است . اهمیت مبارزه آید تئولوژیک علیه نظریاتی که پروسه تکامل اجتماعی را تحریف میکند ، از همین جانشینی میشود . این مبارزه از عوامل قاطع رشد سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه داری است .

لنین و مبارزه کمونیستهای فرانسه در دو جبهه

فرانسیس کوئن

سردبیر مجله "نوول کریتیک" (فرانسه)

۱ - حزب کمونیست فرانسه نیز مانند تمام احزاب کمونیست و کارگری در شرایط مبارزه شدید ایدئولوژیک پدید آمد. عناصر انقلابی برای ایجاد چنین حزبی میبایست حزب سوسیالیست فرانسه را ازیند اپورتونیسیم آزاد کنند و به گرایش های آنارشستی پایان بخشند. انقلاب کبیرا کتبرونیرون جاذبه این انقلاب و امید ی که در نتیجه ایجاد انترناسیونال جدید پدید آمده بود - در آن زمان نقش قاطع ایفاء کردند. ندای لنین بویژه تاثیر فراوان داشت.

لنین بارها علیه اپورتونیسیم رهبران سوسیالیست های فرانسه بپا خاسته بود، با میلرانیسم مبارزه میکرد و ژورس را (در عین احترام بی تردیدی که نسبت با و داشت) بخاطر اشتباهی که در اثر پشتیبانی از دموکراسی بورژوازی بنام نجات جمهوری مرتکب شده بود، انتقاد میکرد. لنین نسبت به سوسیال - شووینیسم روشی آشقی ناپذیر داشت و بلافاصله پس از نخستین جنگ جهانی به انقلابیون فرانسه جداتوصیه میکرد از اپورتونیسیم حذر کنند.

لنین در عین حال زیان فراوانی را که "جمله پردازان انقلابی" به جنبش کارگری فرانسه وارد میساخت، بارها خاطر نشان کرده بود. ترجمه فرانسه کتاب "بیماری کودکی" "چپ روی" در کمونیسم "چند روز پیش از دعوت کنگره تور که میبایست شرکت حزب سوسیالیست فرانسه را در انترناسیونال کمونیستی تصویب کند انتشار یافت و محتوی آن در رهبران حزب تاثیر عمیق بخشید. در سال ۱۹۲۲، حزب کمونیست نویسیاد هنوز بگپارچه نبود، جناح رفورمیستی مقاصات حساس حزب را در دست داشت و مبارزه علیه اپورتونیسیم راست ضروری بود. حزب ما بیاری لنین نشان داد که عناصر راست عملا از آنارشستی های افراطی چپ (بخصوص در اتحادیه ها) پشتیبانی میکنند و میکوشند کارگران را همراه سازند و از مبارزه طبقاتی آنان جلوگیری بعمل آورند. لنین در عین حال به کارگران انقلابی که هنوز تحت تاثیر آنارکو - سندیکالیست ها بودند توصیه میکرد به صفوف حزب وارد شوند تا بدینوسیله به تبدیل حزب به سازمان انقلابی واقعی کمک کنند. کمی پس از آن، پیرامون مسئله جبهه واحد کارگری که انترناسیونال کمونیستی خواستار ایجاد آن بود، نخستین نبرد بزرگ در گرفت. این نبرد آزمایشی بود که قدرت حزب را برای مبارزه در دو جبهه بخاطر خط مشی انقلابی متناسب با شرایط مشخص نشان میداد.

بدینسان حزب ما در آغاز فعالیت خود، با مطالعه آثار لنین و اتکا بر تجربه عملی مبارزه سیاسی خود، پیوند واقعی میان اپورتونیسیم راست و "چپ" و ضرورت مبارزه همزمان علیه آنها را نشان داد. حزب در همان زمان به اهمیت مبارزه سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک برای تربیت اعضا جدید حزب و جلب آنان به مبارزه فعال پی برده بود.

۲ - لنین ناچار بود در سراسر زندگی خود علیه روبریونیسیم راست و "چپ روی" مبارزه کند. لنین هر دو وی این انحراف را با توجه به ارتباط متقابل آنها مورد بررسی قرار میداد .

لنین در اکتبر سال ۱۹۱۴ در کتاب خود تحت عنوان " جنگ و سوسیال - دموکراسی روسیه " ضمن تشریح علل ورشکستگی انترناسیونال دوم نوشت : " اپورتونیست ها از مدت ها پیش موجبات این ورشکستگی را فراهم میساختند ، زیرا انقلاب سوسیالیستی را نمی کردند و فرمیسم بورژوائی را جایگزین آن مینمودند . . . " لنین سپس خاطر نشان میسازد که " مکمل " طبیعی اپورتونیسم یعنی جریان آنارکو - سندیکالیستی نیز که بهمان اندازه دارای خصلت بورژوائی و با نظریه پرولتری یا مارکسیستی متضاد است ، با تکرار خود پسندانه شعارهای شوونیسم . . . اشتباهی بهمان درجه ننگین کسب کرده است " (مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۲۰ - ۲۱) .

در دوران تشکیل احزاب کمونیست ، لنین در کتاب " بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم " بطور قاطع خواستار آن بود که در هر کشور بر حسب شرایط ویژه آن علیه اپورتونیسم و آئین پرستی و قشریت " چپ " با سرسختی مبارزه شود .

تجربه جنبش جهانی کمونیستی ضرورت مبرم و اهمیت کامل این وظیفه را به ثبوت میرساند . همین جا خاطر نشان میکنیم که صحبت بر سر آن نیست که باید راه سر راست و صافی را در پیش گرفت که گویا يك قدم بر راست و یک قدم به چپ آن همواره پیچ و خم هائی وجود دارد که باید از افتادن به آنها پرهیز کرد تا پاکیزگی خود را محفوظ نگاه داشت . " چپ روی " در لحظه معین ممکن است " راست روی " از کار در آید - همانگونه که در حیات لنین در مورد مشی تروریسم سوسیال رولوسیونرها مشاهده شد . اپورتونیسم راست به طیب خاطر اشکال آئین پرستی " چپ " بخود میگیرد و بشیوه جزئی و دکماتیک پیوسته تکرار میکند : " همه چیزها هیچ چیز - ضمنا چون " همه چیز " ش سنگ بزرگ و غیر قابل حصول است لا جرم از آن " هیچ " بدست می آید

این دو شکل اپورتونیسم متقابلا از یکدیگر فیض میگیرند . عدول از اصول ، قبول غم - نقادانه آخرین " نوآوری " هائی که ایدئولوژی بورژوائی عرضه میدارد و اکتشی بصورت عقب نشینی سکتاریستی به مواضع دکماتیسم پدید می آید که به هیچ وجه خطر کمتری ندارد و جنبوه خود غالبابه سازشکاری میانجامد . غلبه بر یکی از این انحرافات با گذشت در برابر آن دیگری محال است . تاریخ جنبش ما مشحون از نمونه هائی است که نشان میدهد چگونه افراد و جریان ها از يك شکل اپورتونیسم به شکل دیگر آن درآمده اند . در هر مورد نیز اشتباه ناشی از ابراز عدم اعتماد به توده ها و چار شدن باین پندار موهوم است که گویا با مجیز گوئی و ناز و نوازش دشمن و یا با توسل به اقدامات قهرآمیز يك اقلیت سکتاریست میتواند به کامیابی رسید .

با اینجهت ما با اطمینان کامل میتوانیم اعلام کنیم که اپورتونیسم اعم از داشتن شکل راست یا " چپ " ماهیت واحدی دارد .

۳ - استراتژی لنینی بنای کار را بر جلب توده ها به انجام اقدامات انقلابی میگذارد . مبارزه لنین با اپورتونیستها بخاطر حفظ پاکیزگی آموزش " من حیث هو " نبود بلکه بخاطر حفظ و تقویت قدرت پیکار وشی وبقه کارگر و بالنتیجه حفظ توانائی آن بران عقد اتحاد با قشرهای دیگر زحمتکشان بمنظور تقویت مبارزه علیه بورژوازی بود .

حزب کمونیست فرانسه همواره کوشیده است این اصول را رهنمون عمل خود قرار دهد . برای مثال دوران جبهه توده ای " را در نظر میگیریم . در آن هنگام سرمایه داران فرانسه که در زیر ضربات عواقب بحران و رقابت امپریالیسم جهانی قرار داشت دستبردهای خود را به شرایط زندگی زحمتکشان و آنها نه تنها پرولتاریا بلکه قشرهای دیگر مردم شدت میداد . گرایش افاشیستی در

کشور قوت می‌گرفت و تدارک جنگ تشدید می‌گردد . در این شرایط برای اتحاد وسیع دموکراتیک توده‌ها در راه دفاع از صلح و آزادی و تحقق خواسته‌های اجتماعی قشرهای وسیع زحمتکشان امکان عینی پدید آمد .

حزب کمونیست فرانسه در آن دوران برای حصول این مقصود میبایست نادرستی درک محدود و کوتاه بینانه شعار " طبقه علیه طبقه " را به ثبوت رساند زیرا تلقی این شعار با چنین مفهوم محدودی موجب میشد که طبقه کارگر منفرد و تنها بماند . حزب در آن هنگام میبایست برگزاشی هم که در جهت نفی نقش مستقل طبقه کارگر و حزب کمونیست وجود داشت فائق آید .

٤ - بررسی فعالیت سیاسی لنین نشان میدهد که او در هر لحظه‌های از مبارزه پیش از آنکه

بمعیین مشی و چگونگی اقدامات عملی بپردازد اوضاع و احوال موجود را بانهایت دقت علمی تحلیل میکرد . لنین از جمله هنگام برخورد با این یا آن جریان سیاسی واید و لولویک همیشه به پژوهش شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی و پیدایش و گسترش این جریان می پرداخت .

لنین بارها خاطر نشان ساخته است که اپورتونیسیم " چپ " و راست بویژه در لحظاتی که اوضاع و احوال دستخوش دگرگونی‌های شدید میگردد بروز میکند ، زیرا برای آن اعضای حزب که کمتر به سلاح تفویک مجهز هستند بی‌بردن به کنه اوضاع و احوال جدید دشوار است و علاوه بر این از آنجا که قشرهای گوناگون خرده بورژوا همراه با پرولتاریا به جنبش انقلابی روی می‌آورند در صفوف خود پرولتاریا نیز عده کثیری عناصر خرده بورژوا پدید میگردند .

لنین در سال ١٩١٠ در روزنامه " ازوزدا " (" اختر ") نوشت : " یکی از عمیقترین علل بروز ادواری اختلاف نظر بر سر تاکتیک همان رشد جنبش کارگران است . . . جلب دائمی اعضای تازه و قشرهای جدید زحمتکشان ناگزیر در زمینه تئوری و تاکتیک تزلزلات و نوساناتی پدید می‌آورد . . . " (جلد ٢٠ ، ص ٦٥) . لنین پیشتر از آن نیز در یکی از آثار خود تحت عنوان " مارکسیسم و ریزویو^{نیسم} " این پدیده‌ها را عمیقات تحلیل کرده بود . در دید اول شگفت‌آورینظر میرسد که مارکونیست‌های فرانسه پیر از ٦٠ سال یعنی هنگام جنبش نیرومند ماههای مه - ژوئن سال ١٩٦٨ علیه سرمایه داری انحصاری دولتی چگونه به نتایجی شبیه به نتیجه‌گیری‌های لنین رسیدیم . ولی این واقعیت بار دیگر نیرو و عمق تحلیل و پیش بینی لنین را نشان میدهد .

لنین میگفت سوسیالیسم ما قبل مارکس شکست خورده است و حالا دیگر مبارزه خود رانه در زمینه مستقل خود بلکه " بعنوان ریزویونیسم در زمینه عمومی مارکسیسم " ادامه میدهد (جلد ١٧ ، ص ١٠٩) . اکنون نیز ما بهمان ترتیب ولی در شرایطی که مارکسیسم - لنینیسم اعتبار عظیم کسب کرده است با انواع تئوریسمین‌ها و ریزویونیست که خود را با پرچم مارکسیسم استوار میکنند و عقاید و نظریات خود را مارکسیستی جلوه میدهند ، روبرو هستیم .

لنین میگفت ریزویونیست‌ها میکوشیدند با ستاند " آمارهای جدید رشد اقتصادی " مردم را

تحت تاثیر قرار دهند و چپ و راست از " پیدایش گرایش در جهت کاهش و تضعیف تضاد های طبقاتی " سخن میگفتند " (جلد ١٧ ، ص ٢٠) . امروز نیز ریزویونیسم عملا حرف دیگری جز این ندارد . حکم زبرین لنین اکنون نیز کاملا بقوت خود باقیست . لنین میگوید : " هر مسئله‌ای که اندکی

" تازگی " داشته باشد و هر چرخش و تغییری در حوادث که اندکی غیر مترقب و پیش بینی نشده باشد ، حتی اگر این چرخش بقدر سرموئی ویران مدت بسیار کوتاه هم شده مشی اصلی تکامل را تغییر دهد ناگزیر همیشه صور گوناگونی از ریزویونیسم پدید می‌آورد " (همانجا ، ص ٢٤) . در واقع نیز بطوریکه میدانیم ریزویونیسم معاصر هم طفیل پدیده‌های ناشی از " دومین انقلاب صنعتی " است ، هم

طافیل سبیرنتیک و هم طافیل د شواری های ساختمان سوسیالیسم .
 تحلیل علمی اوضاع و احوال تاریخی د کشور صنعتی رشد یافته ای چون فرانسه رشد سریع نیروهای مولده و تراکم شدیدی سرمایه‌رانشان میدهد و این تراکم موجب محو مولدین کوچک روستا و پیشه‌وران و افزایش فوق‌العاده تعداد کارگران مزد بگیر و پیدایش گروههای کثیرالعدد تازه ای از روشنفکران میگردد . انقلاب علمی و فنی قشرهای تازه ای از مهندسان و تکنیسین ها را به فعالیت تولیدی جلب میکند و گروههای گوناگونی از روشنفکران را به عرصه تولید نزدیک میکند و آنان را به تغییر عقاید و نظاریات مانوس و امیدارد .

بدینمناسبت نقش مطلق و نسبی طبقه کارگر روبا افزایش میروند و صفوف آن از جمله در نتیجه پیوستن عناصری از قشرهای خرد و بورژوازی طبقه کارگر انبوه تر میشود . قشرهای جدید روشنفکران اشکالی از سازمان طبقه کارگر و از جمله سازمان سندیکائی و مبارزه اعتصابی طبقه کارگر را پذیرفته اند و از آن پشتیبانی میکنند . نیروی جاذبه سوسیالیسم علمی که تئوری طبقه کارگر است روز بروز فزونی مییابد . جنبش ماههای مه - ژوئن سال ۱۹۶۸ ، مبارزات ماههای اخیر ، نفوذ و اعتبار روز افزون سازمان های طبقاتی پرولتاریا یعنی کنگره راسیون کل کار و حزب کمونیست گواه بارزی است بر تقویت نقشش رهبری طبقه کارگر .

در نتیجه پیدایش مسائلی تازه آن که رشد سرمایه داری انحصاری معلول آنست و نیز در نتیجه افزایش تعداد کارگران جدید مزد بگیر و دانشجویان و روشنفکران گرایشهای اپورتونیستی در جهت همکاری طبقاتی و همزمان با آن روحیات چپ روانه نشوآنارشیستی " برپایه کاملاً طبیعی " (گفته لنین) پدید آمده است .

به همین ترتیب ریشه های اجتماعی اپورتونیسم راست و " چپ " را نیز در ارتباط با رشد جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و مبارزه آزاد بیخشم ملی کنونی میتوان نشان داد . در این مورد باید اقبال توده های بزرگ دهقانی چین به جنبش انقلابی و نیز اتحاد باقشرهای وسیع غیر پرولتروا در کشورهای مختلفی که راه سوسیالیسم در پیش گرفته اند و یا در کشورهایائی که جنبش سوسیالیستی در آنها اهمیت فراوان کسب کرده است ، با توجه باینکه قشرهای زبور در زمینه سیاسی بسیار فعال اند ، در نظر گرفت . مجموعه این عوامل ناگزیر عواقب سیاسی وایدئولوژیک بفرنجی در پی میآورد . در همین زمینه به سهولت میتوان دید که چگونه از یکسو ناشکیبی و بی تابی انقلابی چپ روانه پدید میگردد و از سوی دیگر گرایش و رغبت اپورتونیستی به آشتی طبقاتی

ه - در چنین اوضاع و احوال مبارزه ایدئولوژیک دائم و قاطع ضرورت مبرم کسب میکند . لنین در سراسر دوران زندگی خویش از مبارزه ایدئولوژیک آشتی ناپذیر با زنی ایستاد و نیرو و وقت فراوان به نگارش آثار تئوریک و جرح و بحث با دشمنان مارکسیسم اختصاص میداد .

لنین رجل سیاسی و بینکارجوی انقلابی بود و اعتقاد راسخ داشت که انسان ها خود سازنده تاریخ خویشند . لنین تمام نیروی کار خود را در راه تحقق وظائف سیاسی که برای آیند ه نزدیک و دور در برابر خود قرار میداد صرف میکرد . در جریان مبارزه سیاسی هرگاه مسائل تئوریک ، فلسفی وایدئولوژیک پدید میآمد ، لنین بید رنگ به حل آنها همت میگماشت . اقدام او به نگارش آثارش چون " ماتریالیسم و امپیریو کربیتیسیسم " ، " دولت و انقلاب " و غیره در درجه اول از همین ضرورت ناشی میشد .

در همین حال لنین فارغ از لحظات جاری و پدید آمده های روز نیز همواره در کنگه مسائل مورد بررسی خویش تعمق میکرد و طبیعت واقعی پدید آمده های عینی و قوانین درونی تکامل آنها را که بنیاد استوار سوسیالیسم علمی را تشکیل میدهد ، آشکار میساخت .

هیچ دگماتیکی نمیتواند با دست چین کردن این یا آن عبارت ، این یا آن حکم از متن

عمومی استدلالات لنین به او استناد کند و باین استناد خود را "دیحق" بداند . تمام احکام لنین با تحلیل شرایط و پدیدهای تاریخی مشخص و معین پیوند ناگسستنی دارند و از چنین تحلیلی استنتاج میشوند و لذا نمیتوان آنها را بطور مجرد و انتزاعی و درواری زمان و مکان در نظر گرفت . بنامین ترتیب هوادار و رولا تیویسم نیز حق ندارد از براهین لنین بسود "مشروط بودن" این بیان که فقط به اوضاع و احوال معین مربوط است ، سوء استفاده کند .

اندیشه های لنین هیچگاه ازیراتیک جدا نبود ، مبارزه او در راه اندیشه های انقلابی نیز همواره مبارزه بران اقدام انقلابی بود . با اینجهت آشتی ناپذیری او درقبال هرگونه انحراف اهمیت عظیم داشت . ضمناً لنین این انحرافات را صرفاً بعنوان "کفر" تلقی نمیکرد بلکه اشتباهی جدی و پانبخش برای مبارزه عملی میدانست . البته در اینجا هیچگونه سخنی از بی اعتنائی بسه اندیشه تئوریک نمیتواند در میان باشد بلکه برعکس این برخورد لنین نمودار اهمیت عظیمی بود که او بران تئوری قائل بود . لنین با برقراری پیوند دائم میان اندیشه تئوریک و پراتیک اجتماعی که در عین حال منبع و هدف تئوری است برای تئورن از نظر منافع انسانی ارزش کامل قائل بود و ضرورت بکار بردن آنها برای حل مهمترین مسائل حیاتی خاطر نشان میساخت .

لنین بعنوان یک اندیشمند مارکسیست ، اندیشه را نیروی سترگی میدانست که میتواند توده ها را به جنبش آورد ، ولی او مبارزه در عرصه اندیشه را با اقدامات قهری خلط نمیکرد . هدف او حجت واقناع بود و میکوشید کسانی را که علیه اندیشه های شان به مبارزه برمیخاست تا آنجا که امکان دارد قانع کند و اگر چنین امکانی وجود نداشته باشد دستکم یاران و همپیمانان خود را به نادرتی و جنبه زیانبخش این اندیشه ها قانع سازد .

٦ - یکی از مسائل حاد مبارزه آید تئولوژیک در حال حاضر مسئله استروکتور اجتماعی جامعه سرمایه داری است . آید تئولوگ های بورژوا از فاکت رشد نیروهای مولده و تسریع پیشرفت فنی برای آن استفاد همیکند که تئوری مارکسیستی مبارزه با بقات راتحت سؤال قرار دهند و آنها برای استتار هدف های خویش غالباً به مارکسیسم استناد میوزند و میگویند اسلوب پژوهش مارکسیسم ، دیالکتیک و غیره را قبول دارند . لنین در سال ١٩١٣ این شیوه را افشا کرد و نوشت : "دیالکتیک چنان است که پیروزی تئوریک مارکسیسم دشمنان را وادار میکند بلباس مارکسیست ها درآیند . لیبرالیسم که از درون پوسیده است میکوشد در قالب ایورتونیسم سوسیالیسم خود را احیا کند" (جلد ٢٣ ، ص ٣) . اکنون نیز آید تئولوگ های بورژوازی همین شیوه را بکار میبرند .

بدینسان فکرکننده بورژوائی در باره اشتراک منافع بهره کشان و بهره دهان شکل تازه ای بخود میگردد و در قالب دعوی در آمیختگی و توحید طبقه کارگر با جامعه سرمایه داری بیان میشود . در اینجا دیالکتیک مبارزه با بقاتی که در درون شیوه تولید صورت میگیرد ، جای خود را به جستجوی عناصر انقلابی در خارج ازیره و تولید میدهد . یکی از بنیانگران این جریان هربرت مارکوزه است . او طرفدارانش میخواهند نقش رهبر پرولتاریا را در جنبش انقلابی به عناصر فاقد پایه با بقاتی مشخص یعنی به توده جوان بطور اعم و از جمله به روشنفکران جوان بسپارند .

نظریات تکنوکراتیسم با اصطلاح رفرمیست که به صور گوناگون بیان میشود ، از اینهم بیشتتر شیوع یافته است . ملاک این نظریات اندیشه ایست که از تحلیل اشتباه آمیز واقعیت استنتاج میشود و بموجب آن در کشورهای صنعتی رشد یافته گویا کارمولد بخش معینی از نقش خود را به کارسازمانگری واگد ارمیکند که با انفورماسیون و اخذ تصمیم ارتباط محکم دارد . ولی این تحلیل بی پایه است و برای اثبات مردود بودن آن همین بس که انفورماسیون و اخذ تصمیم و سازمانگری بخودی خود اهمیت ندارند

نقش عمده همواره با تولید مادی بوده و هست زیرا بدون آن یعنی بدون بنیاد مادی لازم نه انقلاب علمی و فنی میسر خواهد بود و نه سازمان نوین آن در زمینه کار و سیستم مدرن انفورمسیون و غیره . یکی از انواع نظریات تکنوکراتیسم رفرمیست ، جنبه ضد سوسیالیستی آشکار دارد . این نظریه به تمام کشورهای رشد یافته مفهوم " جامعه صنعتی " اطلاق میکند و سپس از ورود به " جامعه مابعد صنعتی " سخن میگوید و از آن چنین نتیجه میگیرد که مبارزه در راه سوسیالیسم پیچیده است زیرا سوسیالیسم " مرحله طی شده " است و اگر هم طی نشده باشد در نتیجه تحقق پیروسی همگرائی و سیستم خود بخود " خواهد آمد " .

شکل دیگری از این نظریه مبارزه طبقات را در گفتار میپدیرد و میکوشد آنرا به عرصه دیگری منتقل سازد . مثلا جامعه شناس آلن تورن مینویسد : " در جامعه مایکه با وجود عمده بر کار مولد استوار است کسی که درجه اول و بطور مستقیم به مبارزه علیه سرمایه داران بر صیخیزد کارگرمختص کار آزموده است . . . در جامعه دینامیک مدرن چنین نیروی روشنفکران و دانشجویان هستند که مستقیما با تکنوکراسی مبارزه میکنند " (" جامعه مابعد صنعتی " ، پاریس ، سال ۱۹۶۹ ، ص ۱۷) . برخی از تئوری ها و بویژه تئوری های حزب سوسیالیست متحد تبلیغ میکنند که جای قدرت دولتی بورژوازی را باید انواع گوناگون قدرتها یعنی - قدرت کارگری ، قدرت دهقانی ، دانشجویی و غیره بگیرد . آنها پیشنهاد میکنند که رهبری بخشهای گوناگون حیات اجتماعی به گروههای زحمت کشان متعلق به هر یک از این بخشها واگذار شود و در عین حال مالکیت بورژوازی بر وسائل اساسی تولید محفوظ بماند .

اپورتونیست های معاصر دیگر نظیر فیشر و گارودی و غیره نیز دارای نظریاتی از همین قماش هستند .

مثلا بموجب یکی از نظریات ترویزیونیستی انقلاب علمی و فنی اکنون چهره تولید را چنان در گرو کرده است که حالا دیگر کار فکری در قیاس با کار جسمی نقش عمده و رهبری کننده را دارد . در عین حال نقش تولید صنعتی مادی که عملا پیوسته در حال افزایش است نفی میگردد و دعوی میشود که طبقه کارگر در میان شاغلین دیگر کار جسمی مستحیل میگردد . این دعوی نیز مثل دعوی دیگری که می گوید طبقه کارگر در میان توده عمومی زحمت کشان مستحیل میشود نادرست است . جوانان قشر ممتازی که تقریبا یگانه پرچمدار تحولات کنونی هستند تلقی میکردند . بدینسان روشنفکران دستگامان انقلاب علمی و فنی و جوانان دانشجویی رهبری کننده جنبش را اعلام میشوند .

این نظریات هیچگونه الفتی با اصول ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی ندارند . از نظر سیاسی همانها به دو نتیجه که از خصائص عمومی اپورتونیسم است میرسند . نتیجه اول که خصیصه اپورتونیسم راست است آشتی تضادهای طبقاتی و فنی نقش رهبری طبقه کارگر و خصلت پرولتری حزب انقلابی را موعظه میکند و بدینسان با رفرمیسم در یک موضع قرار میگیرد . نتیجه دوم خاص جریان های چپ رواست که جنبش توده های زحمتکش و هسته پرولتری را نادید همیانگارند و بر ماجراجوئی انواع گروه های آنارشیست متکی هستند .

مبارزه واقعی علیه اپورتونیسم همانگونه که لنین پیش بینی کرده و زندگی صحت آنرا به ثبوت رسانده است فقط مبارزه درد و جبهه بران تحقق سیاست انقلابی مستقل طبقه کارگر است که بکمک آن میتوان سایر قشرهای غیر سرمایه دار را به مبارزه جلب کرد .

سیاست خارجی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و امریکای لاتین

لونهینو بسرا ، خوزه دیکمان

علیرغم تمام تلاشهای امپریالیستها برای ایجاد مانع در راه تکامل تاریخ ، نقشه سیاسی جهان در چند سال اخیر تغییر یافته و اکنون نیز بدون وقفه در حال تغییر است . هرچاکه ستم امپریالیستی وجود دارد ، توده‌های مردم برای پایان دادن به سیستم اسارتی که قربانی آن هستند ، با نیروی روزافزون مبارزه می‌پردازند .

گسترش سریع پروسه انقلابی در جهان وحدت بی نظیر مبارزه آزاد پیخش ملی ، سیاستمداران کشورهای امپریالیستی را به جستجوی پرتوتاب اشکال و شیوه‌های نوین مقابله با نیروهای ترقیخواه وامیدارد . آنان میکوشند سیاست خارجی خود را با اوضاع جدید منطبق سازند و بازیریاگذاشتن منافع خلق‌ها به هدف‌های خود برسند .

بدیهی است که این قبیل هدف‌ها در اسنادی که سیاست امپریالیسم در آنها تشریح میشود ، همیشه آشکارا منعکس نمیگردد . بلکه برعکس رهبران کشورهای امپریالیستی برای پنهان داشتن ماهیت واقعی سیاست خود از مردم با انواع نیرنگ‌ها متوسل میشوند . آنان میکوشند خود را هواداران حل و فصل عادلانه مسائل حادی که در برابر جامعه بشری قرار گرفته حلوه‌گر سازند و این واقعیت را که اتفاقاً خود آنان مسبب عمده پیدایش این مسائل هستند ، پنهان دارند .

امپریالیسم ماهیتا ارتجاعی است و نمیتواند بمثابه نیروی ارتجاعی علیه هر آنچه که آزادی و پیشرفت و صلح و عدالت اجتماعی نام دارد ، برنخیزد . لنین میگوید : " . . . سرمایه‌مالی در راه سیادت میکوشد و نه در راه آزادی . ارتجاع سیاسی در تمام جهات ، از خصائص امپریالیسم است " (لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳ ، ص ۱۶۴) .

خط مشی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا که در آغاز سال جاری بوسیله نیکسون اعلام شد موید کامل این امر است . برخی جوانب اساسی " استراتژی جدید " ایالات متحده آمریکا را در مورد قاره امریکای لاتین در اینجا تجزیه و تحلیل میکنیم .

از حرف تا عمل پیش از آنکه به بررسی ماهیت سیاست " جدید " ایالات متحده آمریکا در باره امریکای لاتین بپردازیم ، باید خاطر نشان کنیم که این سیاست با استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا پیوند نزدیک دارد و جزء لاینفک آنست . بنابراین بسیاری از مقاصد و وظایف " برخورد جدید " به امریکای لاتین ، از برنامه عمومی سیاست خارجی نیکسون ناشی میشود .

این برنامه در پیام ۱۸ فوریه سال ۱۹۷۰ نیکسون به‌کنگرتحت‌عنوان "سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در سالهای ۷۰" اعلام شده است. رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در این پیام کوشیده است، خط مشی سیاست خارجی کشور را طی ده سال آینده تشریح نماید. مضمون این سند ماهیت ارتجاعی و تجا و زگر امپریالیسم آمریکا و خصوصاً آشتی ناپذیر آنرا با منافع خلق‌ها بار دیگر آشکار میسازد.

نیکسون دفاع از مواضعی را که امپریالیست‌های آمریکای شمالی معتقدند بحق در جهان اتخاذ کرده‌اند مبنای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا قرار می‌دهد. وی می‌گوید: "هدف ما پیش از همه تأمین منافع ماست... و" مافقط در مواردی کمک خواهیم کرد که برای این کار نیاز واقعی وجود داشته و این کمک پاسخگوی منافع ما باشد". این منافع کدام است؟ همه میدانند که از منافع انحصارگران آمریکای شمالی یعنی از منافع محافظ حاکمه این کشور سخن می‌رود. نیکسون ضمن اعلام سیاست خارجی دولت خود اطمینان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در مورد متحدین خود و همچنین در مورد سایر کشورها می‌خواهد گویا بجای سیاست مبتنی بر "فرماندهی" از سیاست مبتنی بر "همکاری" پیروی کند و از "آمادگی برای مذاکره" درباره تمام اختلافات سخن می‌گوید.

مسلم است که اعلام "همکاری" و "آمادگی برای مذاکره" بدانجهت انجام نمی‌گیرد که ماهیت ارتجاعی امپریالیسم تغییر یافته است - بلکه این کار از ضرورت در مساز کردن تاکتیک سیاسی با تغییرات عینی حاصله در جهان کنونی ناشی می‌شود. برای امپریالیسم آمریکا اجرای نقش‌باشری که به همه و همه چیز فرماندهی میکند بیش از پیش دشوار می‌شود. این نقش در موارد عدیده موجبات تشدید تضاد‌های میان کشورهای امپریالیستی و تحریک احساسات ملی خلق‌ها را فراهم آورد و گسترش مبارزات دموکراتیک و انقلابی را تسریع نمود. بدانجهت محافظ حاکمه ایالات متحده آمریکا اکنون میکوشند بجای نقش‌باشری و فرماندارم، نقش "همکاران" برابر حقوق را ایفاء کنند.

و ده "آمادگی برای مذاکره" نیز معلول تغییرات حاصله در وضع جهان است. خود نیکسون در پیام خویش اعتراف میکند که "تناسب نیروها در جهان" تغییر یافته است. تردیدی نیست که "آمادگی برای مذاکره" نیز تابعی است از این فلسفه پراگماتیک: زمانی باید بمذاکره متوسل شد که این کار پاسخگوی منافع امپریالیست‌ها باشد و زمانی باید از آن استنکاف ورزید که باز این کار سه سود آنها باشد. رفیق برژنف، دبیرک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی خود بمناسبت صدمین سال میلاد و. ای. لنین گفت: "مردم جهان بیش از پیش خوبی درک میکنند که امپریالیسم که تاکنون ویرانی و جنگ جهانی را به جامعه بشری تحمیل کرده است، اکنون نیز در جنایاتی نظیر جنگ‌های تجاوزکارانه و دخالت گستاخانه در زندگی کشورها و خلق‌های دیگر و دشمنی نژادپرستان و استعمارگران شرکت مستقیم دارد. امپریالیسم در نواحی مختلف جهان از رژیم‌های سیاسی منفوری که در زمانی است بر آنها مهرباطله خورده است، پشتیبانی میکند" (روزنامه "پراودا"، ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۰).

هدف مساعی نیکسون این است که سیاست واشنگتن را در انظار مردم موجهه ترجمه دهد. ولی علیرغم تمام فصاحت و بلاغتی که در پیام بکار برفته است، این پیام نمیتواند هدف واقعی سیاست ایالات متحده آمریکا یعنی دفاع از منافع امپریالیسم که بانفوذ آشکار یا پنهان در کشورهای دیگر توأم است و مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیسم را پرده پوشی کند.

بدینسان صلحی که در پیام نیکسون بعنوان هد فاصلی اعلام شده دروغ آشکار است زیرا د ولتی که از صلح دمیزند همان دولت امپریالیستی ایالات متحده امریکا است که اقدامات نظامی اسرائیل را علیه خلق های عرب تشویق میکند ، علیه ویتنام به جنگ خونین میپردازد ، دامن متجاوزان را در هند و چین گسترش داده است ، علیه کشورهای شرقی و مستقل به توطئه مشغول است و از ارتجاعی ترین رژیم ها پشتیبانی میکند .

مبارزه گسترش میابد تنظیم کننده " سیاست جدید " در مورد امریکای لاتین آنرا برنامه ای برای " اقدام بخاطر پیشرفت " معسرفی میکند و مدعی است که این برنامه پیش از برنامه رفرفم هائی که جان کندی به کمک آن میخواست از نفوذ انقلاب کوبا در امریکای لاتین جلوگیری کند بر پایه " واقع بینی " استوار است . یکی از مبانی برنامه نیکسون نفی برنامه کندی و استنکاف از همکاری بانیروهای بورژوا- لیبرالی است که قرار بود این برنامه با همکاری آنان بمرحله اجرا گذارده شود . نیکسون چند ماه پیش از انتخاب خود به ریاست جمهوری لزوم تجدید نظر در شعار " اتحاد بخاطر پیشرفت " را اعلام داشت . به عقیده نیکسون ، برنامه کندی وضع نواستعماری موجود در امریکای لاتین و مواضع ایالات متحده امریکارا در این منطقه به خطر انداخته بود .

هدف اساسی سیاستواشنگتن در امریکای لاتین عبارتست از مبارزه علیه انقلاب کوبا و جلوگیری از گسترش افکار ضد امپریالیستی که تحت تاثیر این حادثه تاریخی و در نتیجه تغییر تناسب نیروها در عرصه جهان به سود دموکراسی و صلح و سوسیالیسم ، انجام میگردد . در واقع نیز کوبای سوسیالیستی همچون خاری چشم محافل حاکمه وواشنگتن رامیخلد و آرا مشرا از آنان سلب کرده است . بهمین جهت ایالات متحده امریکا دائما علیه کوبا توطئه میکند ، به محاصره اقتصاد و جزیره آزادی میپردازد ، علیه آن تجاوز و خرابکاری سازمان میدهد و برای بی اعتبار ساختن کوبا به کارزار تبلیغاتی علیه آن دامن میزند . در چنین شرایطی که مبارزه علیه کوبا یعنی کشوری که سر مشق سایر کشورهای امریکای لاتین است ، محور سیاست امریکارا در منطقه ماتشکیل میدهد ، همبستگی با انقلاب کوبا و پشتیبانی از دستاوردها و آن یکی از وظایف اولیه نیروهای انقلابی را در قاره تشکیل میدهد . این حکم که بایکی از اصول اساسی مصوبه در آخرین کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری یعنی با این اصل که دفاع از سوسیالیسم و طبقه کارترانسسیونالیستی تمام کمونیست هاست ، مطابقت کامل دارد .

مبارزه ضد امپریالیستی در امریکای لاتین پیوسته در حال گسترش است . در کشورهای این قاره نبرد های طبقاتی و مبارزات زحمتکشان شدت مییابد . در سند مصوبه کنفرانس جهانی در مسکو گفته میشود : " بپرولتاریا و احزاب کمونیست و کارگری پیش از پیش نقش مهم در جنبش ضد امپریالیستی امریکای لاتین ایفا میکنند " . در عین حال نیروهای اجتماعی تازه ای که در گذشته نسبت بسه مبارزه بی اعتنا بودند ویا مواضع خصمانه اتخاذ میکردند ، اکنون به این مبارزه میگرند .

بطوریکه میدانیم ، نیروهای مسلح کشورهای تحت سارت امپریالیسم تا چند ی پیش همه جا بطور زیست به پشتیبانی از منافع کنسرن های خارجی بر میخواستند . ولی اکنون در ارتشهای برخی از کشورهای آمریکایات میهن پرستانه ای بسط یافته است که امپریالیسم را با معضلات تازه مواجهه میسازد . همچنین در کلیسا و بویژه کلیسای کاتولیک که دارای سنن بسیار محافظه کارانه است ، گرایش های شرقی و دموکراتیک پدید میآید . بنابراین کلیسای بعضی از کشورهای اکنون تکیه گاه استواری برای امپریالیسم نیست . این قبیل پدیده ها در میان روشنفکران و سایر قشرهای اجتماعی

نیز که تالیات ضد امپریالیستی در آنها پیش از پیش قوت میگیرد ، بروز نموده است .
 طبیعی است که این پدیدهها برای خود عللی دارند ، و اما علت اساسی آنستکه سیستم
 جهانی سوسیالیسم در نتیجه موفقیت هائی که در همه عرصه های دستمیاورد پیش از پیش بر توده های
 مردم جهان تاثیر می بخشد . مبارزه جاننازانه کمونیستها در اقطار جهان و اشاعه اصول علمی
 مارکسیسم - لنینیسم - عامل مهم دیگری است که در تحولات سیاسی حاصله در میان قشرهای
 مختلف اجتماعی موثر بوده است . این دو عامل باعث میشود که عده روزافزونی از مردم پی ببرند
 کنه شری که اکنون دامنگیر خلقهاست از تسلط امپریالیسم بر میخیزد و آزادی و پیشرفت کامل فقط
 در شرایط سوسیالیسم میتواند تأمین گردد .

جریانهای ناسیونالیستی و مبین پرستانه ای که در راه بازستاندن ثروت های ملی از جنگ
 امپریالیستها مبارزه میکنند ، تعیین کننده مشی مثبت برخی از قشرهای اجتماعی هستند . در
 یکسلسله از کشورها حتی محافل حاکمه از این مشی پیروی میکنند . در پرو و بلیوی که زمام دولت
 در دست نظامیان است ، علیه انحصارهای امریکای شمالی و تسلط امپریالیسم اقدامات مهمی انجام
 گرفته است . این دو کشور نمونه های جدیدی از اشکال مقاومت در برابر امپریالیسم امریکای شمالی
 در قاره امریکای لاتین ارائه میدهند . در گزارشی که نلسون راکفلر پسر از سفر خود به کشورهای
 امریکای لاتین تهیه نموده از ناسیونالیسم بمثابة پدیده ای که منافع انحصارات ایالات متحده
 امریکارا تهدید میکند ، سخن میروید . بطوریکه راکفلر خاطر نشان میسازد ، ناسیونالیسم نه بسه
 کشورهای معین محدود میشود و نه از منبع واحد سرچشمه میگیرد . احساسات ملی از آنجهت برانگیخته
 میشود که ایالات متحده امریکا سرمایه گذارینها و تولید کالا های معین را در کشورهای امریکای لاتین
 به مقیاس وسیع و چشم گیر تحت کنترل خود قرار داده است . بخش اعظم سرمایه گذاریهای خارجی
 در امریکای لاتین بوسیله ایالات متحده امریکا و بمنظور بدست آوردن مواد خام و یا حفظ بازار فروش
 انجام میگردد .

وظیفه عمده ای که در برابر محافل حاکمه ایالات متحده امریکا قرار گرفته عبارتست از جلوگیری
 از جنبش ضد امپریالیستی در امریکای لاتین . این جنبش در مرحله کنونی نه فقط موجبات تضعیف
 نیروهای امپریالیستی را فراهم میآورد ، بلکه در جریان تعمیق خود میتواند در این یا آن کشور در
 راه اشکال جدید و قاطع تر مبارزه انقلابی گام بردارد .

۲ اتحاد مبتنی بر تساوی حقوق ؟ نیکسون اظهار میدارد که روابط ایالات متحده و کشور
 های امریکای لاتین باید بر روابط " همکاری برابر حقوق " مبتنی باشد . اعلام چنین اصلسی
 در مورد کشورهای که آماج تاراج مستقیم امپریالیستهای یانکی هستند فقط در این یک هدف
 میتواند باشد و آنهم ایجاد این پندارواهی در خلق های امریکای لاتین است که گویا ایالات
 متحده امریکا دیگر از قدرت خود سوء استفا ده نخواهد کرد ، از استثمار بیرحمانه آنها دست
 خواهد کشید ، به اعمال فشار خشونت آمیز متوسل نخواهد شد ، باتوپ های نیروی دریایی خود
 آنها را تهدید نخواهد کرد و به دخالت در امور داخلی آنها نخواهد پرداخت .

ولی در شرایطی که به کشورهای امریکای لاتین نقش ماهی و به ایالات متحده نقش ماه یخوار
 محول میشود ، این کشورها نمیتوانند همکاران متساوی الحقوق باشند . همکاری مبتنی بر تساوی
 حقوق فقط زمانی میسر است که امپریالیسم برافتد و خصلت طبقاتی رژیم های حاکم بر امریکای لاتین
 تغییر یابد . مادامکه این کار انجام نشد متا زمانی که انحصارهای امریکای شمالی به غارت خلق

های ما را اعلام میدهند ، روابط ایالات متحده با کشورهای امریکای لاتین مانند گذشته خواهد بود یعنی روابط امپریالیستی باقی خواهد ماند . بنابراین ادعای نیکسون درباره " همکاری " که هدفی جز گمراه ساختن خلق های امریکای لاتین ندارد مانور و عواطف بیانه دیگری در تاکتیک سیاسی کاخ سفید است .

نیکسون در سخنرانی ۳۱ اکتبر خود در انجمن مطبوعاتی کشورهای امریکا ضمن بیان خطوط کلی " سیاست جدید " خود در مورد قاره امریکای لاتین اعتراف کرد که ایالات متحده و امریکای لاتین " مجمع خلق های کاملاً مختلفی " با " فرهنگ متفاوت " هستند . ولی بدیهیست که نیکسون درباره علل واقعی تضاد های موجود میان خلقهای امریکای لاتین و محافظ امپریالیستی واشنگتن چیزی نگفت . مطلب بر سر تضاد میان مساعی خلقهای امریکای لاتین در راه آزادی و پیشرفت و تلاش های غارتگرانه محافظ امپریالیستی ایالات متحده امریکا است . بدیهی است که در چارچوب سازمانهای کشورهای امریکائی و از جمله در چارچوب سازمان دول امریکائی نمیتوان این تضادها را نه اکنون و نه در آینده بر طرف ساخت ، زیرا این سازمانها بخصوص برای رسوخ ایالات متحده در قاره امریکای لاتین و حفظ سیادت آن بوجود آمده اند .

هدف مشی " جدید " سیاست واشنگتن در قبال امریکای لاتین آنستکه بکمک سیستم کشورهای امریکائی از آن تحولات احتمالی که ممکنست برخلاف منافع امپریالیستها در استروکتور اجتماعی - اقتصادی این یا آن کشور امریکای لاتین بوجود آید ، جلوگیری کند . سیاست ایالات متحده امریکا در مورد پرو و بلیوی مساعی کاخ سفید را در این زمینه بخوبی آشکار میسازد . پس از آنکه این دو کشور موسسات بزرگ متعلق به انحصارات ایالات متحده را ملی کردند ، دولت امریکا از یکسو علیه آنها توطئه میچیند و از سوی دیگر به چانه زدن میپردازد .

سرمایه گذاری خصوصی بجای وام زمانیکه نیکسون به مقام ریاست جمهوری رسید ، با انتقاد شدید از باصلاح کمکهای مالی ایالات متحده امریکا به کشورهای امریکای لاتین مواجه شد . این انتقادات در واقع نشان دادند که نتیجه نهائی " کمک " به کشورهای امریکای لاتین (که گویا برای مساعدت به پیشرفت این منطقه اعطا میشود) همیشه به نفع ایالات متحده امریکا بوده است و نه به نفع کشورهای قاره . گابریل والاس ، وزیر خارجه شیلی در ۱۱ ژوئن سال ۱۹۶۹ سند را که توسط کمیسیون هماهنگی امریکای لاتین تهیه شده بود روینیا - دل - مار امضاء رسانیده بود ، تحویل نیکسون داد و بصراحت اعلام داشت که : " معمولاً ادعا میشود که قاره ما کمک مالی واقعی دریافت میدارد ، ولی ارقام عکس آنرا ثابت میکنند . زیرا میتوان گفت که این امریکای لاتین است که به پیشرفت مالی ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی کمک میکند " .

در این شرایط بود که نیکسون توجه خود را به سرمایه گذاریهای خصوصی که گویا اهم پیشرفت است ، معطوف داشت . به عقیده نیکسون ، کارفرمایی خصوصی " باید هم در عرصه اجتماعی و هم در عرصه پیشرفت اقتصادی نقش حیاتی ایفا کند " . در واقع ، با وجود چنین " اعتقادی " از طرف امپریالیستهای ایالات متحده امریکا سرمایه گذاریهای آنها در امریکای لاتین نه فقط به پیشرفت ما کمک نمیکند ، بلکه برعکس کشورهای ما را به عقبماندگی سوق میدهد و اقتصاد ما را مسخ میکند . این سرمایه گذاریها از پیرویه تحول استروکتور کهنه اجتماعی - اقتصادی کشورهای امریکای لاتین جلوگیری میکند . بعلاوه این سرمایه گذاریها علت مستقیم فرار سرمایه از کشورهای امریکای لاتین است و اقتصاد این کشورها را مختل میسازد . والاس ، وزیر خارجه شیلی

که ناگزیر بود نتایج منفی سرمایه‌گذاریه‌های خصوصی امریکای شمالی را بنیگسون یاد آور شود ، اظهار داشت که " سرمایه‌گذاریه‌های خصوصی برای امریکای لاتین بدین معنا بوده و هست که میزان خروج سرمایه از قاره چند برابر سرمایه‌گذاری در آنست . از میزان سرمایه‌های بالقوه ما کاسته میشود . " آمار موبد این مدعا است . بررسی‌های اخیر شورای اقتصادی و اجتماعی کشورهای امریکا حاکی است که سرمایه‌گذاریه‌های مستقیم جدید ایالات متحده در امریکای لاتین از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۷ - ۷۴۷۳ میلیون دلار بود و در عوض میزان سود و بهره آن به ۱۶۰۷۹ میلیون دلار بالغ میگردد که بیشتر آن به ایالات متحده امریکا منتقل شده است .

پشتیبانی از رژیم‌های ضد ملی نیگسون هنگام اعلام " مثنی جدید " در مورد امریکای لاتین اظهار داشت که ایالات متحده در " سطح دیپلماتیک " به دول امریکای لاتین برخورد " واقع بینانه " خواهد داشت و " آنها را همانطور که هستند ، برسمیت خواهد شناخت " . بدیهی است چنین اصلی نمیتواند به تحکیم رژیم‌های ارتجاعی و استبدادی در قاره منجر نشود ، رژیم‌هایی که زیر علم آنتی کمونیسم بی بند و بار نظیر رژیم‌های حاکم بر کشورهای هائیتی ، پاراگوئه برزیل ، آرژانتین ، گواتمالا و نیکاراگوا حقوق و آزادی خلق‌های خود را پایمال میکنند . از سوی دیگر ، بر همه معلوم است که نازمانیکه رژیم‌های استبدادی و ضد ملی بادولت‌هایی که کم و بیش قوانین بورژوازی را رعایت میکنند در یک کفه قرار داده میشوند ، چنین برخوردی نمیتواند هدفی جز تحمیل دیکتاتوری‌های ارتجاعی جدید و تقویت دستگاه فشار و تضییق یعنی تقویت پلیسی و سیاسی و ارتش و غیره داشته باشد .

نیگسون در این باره با احتیاط صحبت میکند . ولی در گزارش راکفلر که منشأ اصلی " دکترین جدید " است درباره همین مسئله مشروحتر و آشکارتر سخن می‌رود . راکفلر از تقویت نظامی دولت‌های امریکای لاتین پشتیبانی میکند و چنین توصیه مینماید : " در آینده نیز باید کار اجرا و توسعه برنامه‌های تدارکی مربوط به آموزش کادرهای نظامی و پلیسی کشورهای امریکای لاتین در ایالات متحده و مراکز مربوطه در پاناما ادامه یابد " . راکفلر برای برجسته‌تر کردن اهمیت مسئله پیشنهاد کرد که عنوان " برنامه کمک نظامی " ایالات متحده امریکا به کشورهای امریکای لاتین تغییر کند و آن عنوان " برنامه امنیت نیکره غربی " اطلاق گردد . و این امر بار دیگر نیات امپریالیست‌ها را کشف می‌خواهند ارتش‌های امریکای لاتین ربه اجرای وظائف صرفا پلیسی وادارند ، قاش میکند .

وعده‌های کهنه یکی از مسائلی که در سند پیشگفته کمیسیون هماهنگی امریکای لاتین روی آن تکیه خاصی شده است مسئله محدودیت‌ها و تبعیض‌ها و انواع موانع موجود در راه بازرگانی کشورهای امریکای لاتین با ایالات متحده امریکا است .

در این سند از ایالات متحده امریکا طلب میشود که موانع گمرکی و غیر گمرکی را از میان بردارد و همچنین در مورد قیمت‌های محصولات اساسی صادراتی امریکای لاتین از سیاست عادلانه‌ای پیروی کند . نیگسون در سخنرانی ۳۱ اکتبر خود باین مسئله اشاره کرد و وعده داد برای آنکه کشورهای پیشرفته از موانع غیر گمرکی موجود در راه محصولات که برای امریکای لاتین حائز اهمیت است بکاهند " مساعی جدی بکاربرد " ، کمک‌های مالی و فنی لازم برای توسعه بازرگانی امریکای لاتین را تشویق کند ، از تشکیل جلسات مشاوره تدارکی منظم در جا رچوب سیستم کشورهای امریکائی درباره مسائل بازرگانی پشتیبانی نماید .

بموجب اصل اساسی حاکم بر بازرگانی میان ایالات متحده آمریکا و امریکای لاتین به کشور های امریکای لاتین از یکسو نقتصراد رکننده مواد خام ارزان و از سوی دیگر نقش بازار سود آورد برای فروش کالا های صنعتی ایالات متحده امریکا محول میشود . تحقق قهری این اصل به رشد صنایع امریکای شمالی و غنی شدن آنها کمک نمود و در عین حال به صرخ شدن اقتصاد و عقب ماندگنی کشورهای امریکای لاتین منجر گردید . برای جلوگیری از ورود محصولا بتساخته شده در کشورهای امریکای لاتین به بازار داخلی ایالات متحده امریکا یک سلسله موانع گمرکی (عوارض سنگین گمرکی) و غیر گمرکی (مربوط به کیفیت و کمیت کالاها) ایجاد شده است .

بنابراین مبادله بازرگانی در شرایطی کاملا نامساعد برای کشورهای امریکای لاتین انجام میگردد . وابستگی این کشورها فقط به یک بازار و صد و فقط چند نوع کالا ، به خریداران ایالات متحده امریکا امکان میدهد که قیمت ها را بدلیخواه خود تعیین کنند . با اینجهت کشورهای امریکای لاتین سالانه خسارات هنگفتی متحمل میشوند ، مثلا برزیل در نتیجه کاهش یک سنت از قیمت یک پوند قهوه ۲۴ میلیون دلار در سال از دست میدهد ، چنین کاهش در قیمت مس ، ۱۵ میلیون دلار به شیلی زیان میرساند ، و کاهش قیمت قند ۱۴ میلیون دلار به جمهوری دومینیکن خسارت وارد میآورد .

اقدامات تمیض آمیز ایالات متحده امریکا باعث نارضایتی امریکای لاتین شده و در این کشورهای نامتضیی بخاطر بازرگانی مبتنی بر شرایط عادلانه بوجود آورده است . در نتیجه اقدامات امریکا برخی از قشرهای بورژوازی در کشورهای امریکای لاتین مواضع ضد امپریالیستی اتخاذ کرده اند با اینجهت تمجیبی ندارد که چرا تحت فشار نیروهای ملی گرایش در جهت توسعه مبادلات بازرگانی و عوامی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی بویژه با اتحاد شوروی و کوبا بوجود آمده و در حال گسترش است . برای جلوگیری از این پروسه ویراننداختن عواقب محتمن سیاسی آن است که نیکسون به طرح برنامه مشتمل بر سه ماده فوق الذکر که در واقع فقط تکرار وعده های هرگز انجام نشده قدیمی واشنگتن است ، مبادرت میورزد .

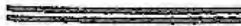
دولت نیکسون با ایجاد یک ارگان دائمی برای بررسی مسائل مربوط به مبادلات بازرگانی با امریکای لاتین موافقت نمود . این ارگان در کنفرانس شورای اقتصادی و اجتماعی کشورهای امریکا که در اوآخروا نویه سال ۱۹۷۰ در کاراکاس تشکیل شد ، بوجود آمد . ناتوانی این دستگاه جدیدالتاسیس در همان نخستین جلسمان که در آغاز ماه مه در واشنگتن تشکیل شد ، آشکار گردید . نماینده ایالات متحده امریکا در این جلسه اعلام داشت که حل مسائل مربوط به مبادله بازرگانی میان کشور او و امریکای لاتین " پروسه ایست بطی و طولانی " . بدینسان حل چنین معضل در دناکی برای کشورهای امریکای لاتین به زمان نامعلوم موکول میگردد .



بنابراین برنامه " اقدام برای پیشرفت " در واقع هیچ چیز تازه ای به کشورهای امریکای لاتین عرضه نمیدارد . بدیهی است که این برنامه نمیتواند به پیشرفت امریکای لاتین کمک نماید ، اولاً بد اینجهت که این برنامه دارای هدف های کاملا دیگری است و ثانياً ، بعلمت ماهیت نظامی کنمایندگان آن این برنامه را مطرح کرده اند . برنامه نیکسون ادامه سیاست دولت های

سابق ایالات متحده آمریکا است. کوشش برای سرکوب جنبش آزاد بیخشم ملی در امریکای لاتین حفظ نفوذ نواستعماری در کشورهای قاره و تشدید فارت و استثمای خلقها، مضمون واقعی این برنامه را تشکیل میدهد.

ولی بطوری که تاریخ گواهی میدهد، هر کوششی که امپریالیسم برای جلوگیری از پیشرفت پروسه های تاریخی بعمل آورده، به شکست انجامیده است. مبارزه توده های مردم در امریکای لاتین سیاست امپریالیسم ایالات متحده را دچار شکست میسازد و مانع تحقق هدف های امپریالیستی آن میگردد. نفوذ کوبا، هم در نتیجه موفقیت های این جزیره در ساحل ختمان سوسیالیسم و هم در نتیجه تشدید معضلاتی که خلق های امریکای لاتین با آن مواجه هستند، با نیروی روزافزون در قاره گسترش خواهد یافت. سرانجام هر یک از کشورهای امریکای لاتین، در این بیان لحظه از این بیان طریق به رهائی خود نائل خواهد آمد.



به پیگرد کمونیست‌ها و دموکرات‌های عراق پایان دهید!

پیگرد و اجحاف در حق هزاران کمونیست و دموکرات و عناصر مترقی عراقی که از اواسط ماه مارس سال جاری در عراق آغاز گردید، قطع نمی‌شود. علیرغم آنکه مقامات مربوطه بارها وعده داده اند تمام زندانیان را آزاد کنند، بازداشت‌ها همچنان ادامه دارد. دهمین ازبازداشت شدگان را به سردابه زندان قصرالنهاییه که از زمان کودتای ارتجاعی سال ۱۹۶۳ شهرت‌سوء کسب کرده است افکنده اند. طی دو سال اخیر در سلول‌های این زندان عده زیادی از کمونیست‌ها و دموکرات‌ها و ناسیونالیست‌های چپ جان سپرده اند. طبق اطلاع محافل اجتماعی دموکراتیک عراقی این بازداشت‌ها توسط کارکنان دستگاه مخصوصی که هیچ‌گونه صلاحیت و اختیاری برای اینکارند دارند صورت می‌گیرد. اعمال غیرقانونی آنان معمولاً در ساعات نیمه شب و در غیاب نمایندگان مقامات محلی و گواهان و بدون ارائه حکم بازداشت و تنظیم صورتجلسه انجام می‌گیرد. علیه بازداشت شدگان هیچ‌گونه اتهام رسمی مطرح نمی‌گردد و دادگاه به پرونده‌های آنان رسیدگی نمی‌کند. با توسل به شکنجه و آزار بازداشت شدگان می‌کوشند آنها را به ترک عضویت حزب کمونیست و موافقت با همکاری با پلیس مخفی وادارند. بدینسان مقررات حقوق بشر در عراق بشو ورنه تجاوزتقریر می‌گردد و قوانین ضامن رسیدگی بیطرفانه قضائی پایمال می‌شود.

از هنگام برقراری رژیم کنونی موارد زند و زدیدن و کشتن کمونیست‌ها افزایش یافته است. از جمله کسانی که بدین طریق بقتل رسیده اند عبارتند از ستارخدر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق (با آنکه قاتلین او شناخته شده اند همچنان آزاداند) و محمد احمد الحیدری (در باره چگونگی قتل او هیچ‌گونه بازجویی صورت نگرفت). کمونیست عبدالعالم سعید را زدیدند و تاکنون هیچ خبری از او ندست نیامده است.

این اعمال تروریستی در شرایطی انجام می‌گیرد که حزب کمونیست از اقدامات مثبت رژیم و بویژه از موافقتنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ در باره حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد پشتیبانی میکند. پس از امضای این موافقتنامه که متوجه‌های بزرگ، مرد عراقی بآن تهنیت گفتند ترورشده ت یافت و حال آنکه مردم امیدوار بودند که بدینسان و خامتوضع سیاسی داخل کشور کاهش پذیرد و آزادیهای دموکراتیک آنان و حق فعالیت بلا مانع احزاب تأمین گردد.

قشرهای وسیع مردم با ارسال نامه‌های بسیار و متن اظهارنظرهای افراد برای لیدرهای حزب بعث و نیز با اعتراض احزاب و سازمانهای ملی عراق و محافل اجتماعی مترقی کشورهای عربی و کشورهای دیگر نگرانی عمیق و ناراضی شدید خود را ابراز داشتند. هیچیک از اظهارات

تسلیم دهندہ مقامات مسئول نتوانستہ است این ناراضی را برطرف سازد .
 حزب کمونیست عراق بارها اعلام داشته است کہ رفع برآشفنگی مردم تنها از طریق بر
 آوردن خواستہای تمام احزاب و نیروہای ملی و قطع ترور سیاسی و عفو عمومی تمام کسانی کہ مورد
 تعقیب قرار گرفتہ اند و واگذاری آزادیہای دموکراتیک بہ مردم و تمام احزاب و سازمانہای مترقی
 میسر است .

ادامہ این اجحافات و تضحیقات مانع همکاری نیروہای مترقی و ایجاد جبهہ ملی و مانع
 مبارزہ ملی عرب علیہ اقدامات تجار و کارانہ امپریالیسم امریکا و دست نشانده آن اسرائیل است و
 بسود امپریالیست ہا و صہیونیست ہا و تمام دشمنان جنبش آزاد پیختر کشورہای عربی تمام
 میشود .

تمام کمونیستہا و دموکرات ہا و میهن پرستان عرب از سیاست تعقیب کمونیستہا و عناصر
 مترقی عراق برآشفته اند و طلب میکنند کہ باین سیاست پایان داده شود .

ژ . باتال

ل . بوحلی

م . حرمل

| | |
|---------|--|
| ۲ - ۱۶ | حزب و ساختمان جامعه‌نویان |
| ۱۷ - ۲۸ | مبارزه با آنتی کمونیسم وظیفه مشترک ما است |
| ۲۹ - ۳۷ | تالیف یک کتاب جدید درباره اقتصاد سیاسی سوسیالیسم |
| ۳۸ - ۴۶ | مبارزه سیاسی در هندوستان |
| ۴۷ | انقلاب علمی و فنی و جامعه |
| ۴۸ - ۵۵ | تشدید تضاد های اجتماعی سرمایه داری و مسائل جدید جنبش کارگری |
| | برخی تحولات حاصله در قشرها و طبقات اجتماعی کشورهای رشد یافته |
| ۵۶ - ۶۳ | سرمایه داری |
| ۶۴ - ۶۹ | لنین و مبارزه کمونیست های فرانسه در وجهه |
| ۷۰ - ۷۷ | سیاست خارجی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و امریکای لاتین |
| ۷۸ - ۷۹ | به پیگرد کمونیست ها و دموکرات های عراق پایان دهید ! |

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
 مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و مضعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .
 در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت سال ۱۹۷۰) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بجا پ رسیده است .

بها در همه جا معادل ۲۰ ریال